

بنیاد پژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری و پاسداران فرهنگ ایران

آسیب شناسی روانی روح الله خمینی

جنایتکاری همطراز هیتلر، استالین ، چنگیزخان و مائو

شرح جنایات خمینی



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

بنیاد پژوهش های علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری و پاسداران فرهنگ ایران

آسیب شناسی روانی روح الله خمینی و شرح جنایات او

دکتر روزبه آذربزین

چاپ اول

بهار 2730 مادی

2581 هخامنشی

2022 میلادی

لس آنجلس - کالیفرنیا

چاپ دوم

بهار 2734 مادی

2585 هخامنشی

2026 میلادی

لس آنجلس - کالیفرنیا

پیش نوشتار چاپ اول

آسیب شناسی روانی آخوند روح الله خمینی و شناخت شخصیت او در حقیقت باز نگری واقعیت تلخی است که مردم ما و خصوصا سیاستمداران سال 57 بدون هیچ گونه اندیشه و صرفا بخاطر قهرمان پروری چشم و گوش بسته فریب وعده های دروغین این آخوند حيله گر را خوردند و میهنشان را نابود کردند. تاوان این اشتباه بقدری عظیم و دهشتناک است که حدی بر آن متصور نیست. در این کتاب خواننده با واقعیت وجود روح الله خمینی و سیستم حکومتی او آشنائی کامل پیدا خواهد کرد. در این کتاب به آسیب شناسی روانی ملتی پرداخته میشود که بدون هیچ گونه شناختی از این موجود روان پریش ، او را به رهبری انتخاب و راه ویرانی ایران را برایش هموار کردند . تلاش بر آنست که بدون هیچگونه نظر و داوری شخصی ، صرفا بر اساس آنچه بر سر مردم ما و کشورمان آمد ، او را شناخته و بپذیریم که او همواره رو باز ، بازی کرده است و این ما بودیم که فریب خوردیم. خمینی به خودی خود دیکتاتور نشد ، این ما بودیم که از او دیکتاتور ساختیم . خمینی با مشکلات روحی بسیار ، پیامد رفتار ملتی بود که خوی دیکتاتوری بخشی از تار و پود آنهاست.

با دانستن پیشینه خمینی ، به راحتی متوجه روان پریش بودنش شده و جنایات او ، خون آشام بودن او و ایران ستیزیش بر همه آشکار خواهد شد. بنابراین باید روان شناسی او منتشر شود تا برای نسل های آینده یاد آور دوران سیاه تاریخی ما و تبهکاری های تفاله های اسلامی و ضامن آزادی نسل های آینده بدور از قهرمان پروری و انتخاب رهبر از روی عقل و درایت و شعور باشد. با خواندن این کتاب متوجه بزرگترین ضعف های روانی خود میشویم : ضعیف کشی و دشمن پروری . بی وطنی و با دشمن کنار آمدن و در خدمت او بودن . امروز چینی ها به غارت سرزمین ما آمده اند و تنها سخنی که از هموطنان خود می شنویم این است که : کاری از دست ما بر نمی آید !!!! اگر یک ملت زنده با عرق وطن داشتیم ، خاک سفارت چین به توبره کشیده شده بود و چینی ها نمی بایستی در ایران احساس امنیت کنند . امروز میبایستی سراسر ایران در اعتراض و اعتصاب فرو می رفت.

با خواندن این کتاب نباید پنداشت که جنایات آخوند ها در میهن ما در این چهار دهه که با حيله و نیرنگ بر خاسته از تقیه موجود در اسلام ، قدرت را غصب کرده و دست بهر جنایت و چپاولی زده اند ، محدود میشود ، زیرا آنچه را که ما در این دوران سیاه خود از خمینی و جانشین او خامنه ای دیده ایم و یا شنیده ایم ، یک هزارم تبهکاری های ملایان در این زمان نیست. زمانیکه حکومت فساد آور و تبهکار آخوند ها در میهن ما شهلیده شود و از بین برود ، آنوقت فاجعه شکل واقعی خود را نشان میدهد که در بر گیرنده سقوط همه

جانبه اخلاقی - فرهنگی - سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و آموزشی بوده و در ارتباط با چپاول و یغماگری وحشتناک فراسوی پندار ما بوده است.

خواننده این نوشتار با غایت شگفتی مشاهده خواهد کرد ، چگونه یک فرد را که در شش ماهگی پدر خلاف کارش را به ضرب گلوله و کارد می کشند و بلافاصله مادرش با ازدواج مجدد، او را به عمه اش سپرده و عمه با دادن پول مختصری به تنها مرده شور زن خمین ، باعث میشود تا این کودک به مدت شش سال در غسالخانه خمین بزرگ شود و بعد بخاطر انحراف اخلاقی ، هیچ مکتب داری او را نپذیرد و در نوجوانی بکرات مورد تجاوز جنسی قرار گیرد و دستش بخون یکی از متجاوزین جنسی خود بنام قدیر آلوده شود و بعد ها در زمان بلوغ بجرم تجاوز به سه زن صاحب پرونده شود، که این پرونده ها در کلانتری بهارستان وجود داشت و.... را به عنوان رهبر برای خودش انتخاب کند !!!! از این بیمار جنسی و کسی که در تمام عمرش بخاطر آسیب های روانی تبدیل به یک موجود کینه خواه ، پرخاشگر و انتقام گیر شده است قهرمان بسازد و بعد به او ایراد بگیرد که هنگام آمدن به ایران در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از او پرسیده بود : پس از 15 سال دوری از وطن ، حال که به ایران باز گشته اید چه احساسی دارید و او پاسخ میدهد : هیچی ! حاج و واج شود . خمینی بهنگام آمدن به ایران واقعیت را گفت . ایران کشور او نبود . او هیچگونه احساسی به این آب و خاک و مردمش نداشت . او برای انتقام آمده بود . او برای نابودی مردمی آمده بود که پدرش را کشته بودند . مادری که او را رها کرد . عمه ای که او را به مرده شور سپرد . او برای کشتن مردمی آمده بود که بارها در بیابانهای خمین به او تجاوز کرده بودند . او برای نابودی کسانی آمده بود که در حوزه علمیه اراک پشت سر او و حاج محسن اراکی شایعه ساخته بودند . او برای بیرون راندن شاه به عنوان فردی که سد راه رسیدن او به اسلام ناب محمدی بود و بمدت 15 سال او را تبعید کرد قد علم کرده بود .

خمینی در سال 57 با بازی رو باز به میدان آمد . خمینی با گذشته درد آور و سیاهش و با هزاران پریشانی روحی - روانی به ایران بازگشته بود تا انتقام بگیرد و چه دردا که سیاست پیشه های ما او را به عنوان ناجی به مردم از همه جا بی خبر ما شناسائی کردند. خمینی به ایران آمد تا انتقام تمام بدبختی ها و در بدریهایش را که مردم ما به غلط او را مقدس می شماردند ، بگیرد.

این کتاب شما را با شرح حال کودکی و دوران نوجوانی و بلوغ روح الله خمینی آشنا می کند . به بررسی شخصیت او می پردازد . از روشهای علمی برون فکنی سود جسته و ملاحظات اخلاقی او را به زیر ذره بین میبرد. به رشد روانی - جنسی او پرداخته و از

روان کاوی و روان شناسی تحلیلی و فردی و ارتباطات موضوعی و پدیدار شناختی استفاده می کند تا خمینی را بهتر بشناسید. کتاب کمک می کند تا به علل دور شدن خمینی از انسانگرایی علیرغم شعار هایش آشنا شوید. خواننده کتاب از تمام رویکرد های خلقی - شخصیتی روح الله خمینی آگاه خواهد شد و به رویکردهای شخصیتی مبتنی بر یادگیری او پی خواهد برد. به علل رفتار گرائی های افراطی او، کینه و عداوت و خشم او، ترس و اضطرابهای دوران کودکی و فشار های روانی در سالهایی که شخصیت او شکل می گرفتند، واقف میشود. کتاب شما را با کنش های متقابل اجتماعی در قالب پر خاشگری و خشم حاصل از ناکامی های خمینی و شرایطی که همواره در زندگی او وجود داشت و نشانی از عشق و مهر و محبت در آن دیده نمی شد، آشنا می کند.

خمینی به ایران آمد تا کینه خود را در قالب مخالفت با سنی ها، در اویش و خصوصاً بهائی ها که مسالمت آمیز در زمان شاه فقید کنار هم میزیستند ابراز کند. خمینی خلفای سنی را فاسد، غاصب و لامذهب به شمار می آورد و تا آخرین آنها را لعن و نفرین میکرد. قتل عام بهائیان نیز در دستور کار خمینی قرار داشت. آنچه خمینی با خود از پاریس به تهران آورد، خاکستر نشینی مردم ایران، در جهل و خرافه فرو بردن آنها، جنگ و ویرانی، فحشاء، فقر، اعتیاد و بی آبرویی جهانی بود. شناسائی اقتصاد با خر بود! چپاول و غارتگری بود. تکه تکه شدن خاک ایران زمین بود. خمینی آمد تا کشف الاسرار را پیاده کند. او آمد تا پروانه عشق بازی با نوزاد شیر خوار را به بیماران جنسی مسلمان بدهد. خمینی آمد تا بگوید: تماس جنسی با عمه و حیوانات و شتر منع شرعی ندارد. خمینی آمد تا اسلام راستین را نشان ما بدهد که در این خصوص سپاسگزار او هستیم.

در سال 57، مردم ما قانون پذیرفتن پدیده و سپس فهمیدن آنرا بشکل کامل کنار گذاشتند و نفهمیدن که ولایت فقیه یعنی چه. در حقوق مدنی، ولایت عبارت از شایستگی و توانائی است که قانون به فردی میدهد تا او بر پایه آن بتواند امور فرد دیگری را بر دوش بگیرد. این پدیده در حقوق مدنی ولایت و فردی که چنین حق و حقوقی را به او میدهند، ولی گفته میشود. ولی فقیه نیز بکسی اطلاق میشود که دانشمند علم شریعت است. علم شریعت هم عبارتست از: متون و آیات قرآن و احادیث اسلامی.

در سال 57، نود و هشت و دو صدم درصد از مردم ما به قانون اساسی ولایت فقیه رای دادند تنها آخوند را بر گزیده تا به آنها بیاموزد: هرگاه پدر و مادری از اسلام روی بر گردانند، بچه هایشان باید پیوندشان را با آنها قطع کنند. (آیه 23 سوره توبه). با یهودی ها و مسیحی ها معاشرت نکنند. (آیه 51 سوره مائده) با شادی خدا حافظی کنند، زیرا الله

شادی و افراد شاد را دوست ندارد. (آیه 76 سوره قصص) افراد پولدار نباید به تهیدستان کمک کنند (آیه 71 سوره نحل)، الله به مسلمانان درس میدهد که خورشید در چشمه آب تیره ای غروب می کند (آیه 86 سوره کیف). زن برای رفع هوس مرد آفریده شده و اگر نافرمانی کرد، مرد میتواند او را کتک بزند. (آیه 34 سوره نساء) و ده ها مورد دیگر که با ذکر برخی، مثنی که نمونه خروار است را به شما نشان دادیم.

چون مردم ما از نگر علوم و دانش های گفته شده در بالا، جاهل، نا آگاه و نادان هستند. چون صغیر، غیر رشید، مجنون و محجور هستند، نیاز به ملائی بنام ولی فقیه دارند. آیا در سراسر جهان ملتی میتواند نگون بخت تر از ملتی باشد که صغیر، مجنون و محجور بشمار رفته و مشروعیت یک ملای فاسد، ستمگر، خون آشام، پریشان مغز و بیمار روانی را بپذیرد؟

خمینی، پیش از آنکه ملا و مقدس باشد، یک دیکتاتور بود. دیکتاتور به رهبری گفته میشود که در جایگاه فرمانروائی کشوری قرار میگیرد و بدون کوچکترین توجهی به حقوق بشر، قدرت خود را به گونه دلخواه در راستای نقض حقوق بشر و زندگی شهر وندان بکار میبرد و مردم آن کشور توان تغییر او را به وسائل قانونی ندارند. خمینی مخالفان خود را اعم از زن و مرد، فعالان حقوق زنان، اقلیت های مذهبی و نژادی، روزنامه نگاران را یا زندانی کرد و یا کشت. خمینی شادمانه آدم کشت، چون عملش را به عنوان یک وظیفه مذهبی توجیه میکرد. از خمینی باید به عنوان مخوف ترین، ستمگر ترین دیکتاتور مذهبی یاد کرد.

دکتر روزبه آذر برزین

بهار 2730 مادی

2581 هخامنشی

2022 میلادی

لس آنجلس

پیش نوشتار چاپ دوم

در سال 1979 میلادی ، پس از آنکه توطئه بین المللی علیه شاه فقید با یاری ملت خام اندیش ما به نتیجه رسید ، نا امنی دنیا وارد فاز هولناکی شد و رژیم سر کار آمد که حامی ترور و تروریسم در سراسر جهان شد. در راس این رژیم جنایتکاری بنام روح الله خمینی ، همپراز استالین ، پولبوت، چنگیز خان ، مائو ، ولادیمیر پوتین ، هنری هشتم ، ناتان بدفورد و کالینگولا امپراتور روم صفحات تاریخ دنیا را به خون آغشته کردند.

با آغاز کار رژیم خون و وحشت اسلامی ، روح الله خمینی خواهان محو اسرائیل از روی جغرافیای جهان شد. بخاطر ترشوشم او گروه های تروریست عرب را گرد خود آورد که شرح کامل آنها را میتوانید در نوشته دیگر نویسنده کتاب تحت فرنام : محور مقاومت یا توطئه جهانی ، رویائی که نقش بر آب شد بخوانید.

با مرگ خمینی ، تنش در خاور میانه نه تنها پایان نیافت ، بلکه جانشین او ، آخوند سید علی خامنه ای تمام تلاشش را در راستای به تحقق پیوستن خواست روح اله جنایتکار معطوف ساخت. در 7 اکتبر 2023 میلادی، دنیا در شوک بزرگی فرو رفت. عابد آل رحمان ، نشسته در سمت راست یک وانت سفید رنگ به کشتار یهودیان بی دفاع توسط دایناسور های حماس نگاه میکرد ، کشتار جوانانی که در فستیوال موزیک پایکوبی میکردند. 150 دایناسور مسلح حماس ضمن کشتار ، به گرفتن گروگان و انتقال آنها به نوار غزه پرداختند. به پیشنهاد آل رحمان ، تمامی افراد حماس پیش از حمله به داخل خاک اسرائیل از کوکائین و کپتاگون که یک ماده مخدر ارزان از خانواده آمفتامین است استفاده کرده بودند.

پیش از حمله دایناسورهای مسلمان بداخل خاک اسرائیل، از سوی حماس 3000 راکت بسوی اسرائیل پرتاب شد وزمانیکه عابد آل رحمان با تلفن دستی خود دستور حمله به خاک اسرائیل را داد ، آنها با وانت ، موتور سیکلت وپاراگلایدرهای کم پروازدر حالیکه با خود سلاح کلاشینکف و مواد منفجره به همراه داشتند یورش خود را آغاز کردند. فاجعه توفان الاقصی با هماهنگی جمهوری اسلامی شکل گرفت تا چهره زشت خشونت و نفرت مشتی عقب مانده ذهنی را به جهانیان نشان دهد. آنها هر چه دیدند کشتند ،از کودک ده ماهه تا پیرمرد و پیرزن 88 ساله .آنها بسیاری را در داخل خانه هایشان سلاخی کردند. برخی در داخل اتوموبیل به رگبار بسته شدند . کشتار تا دو ساعت و تا زمانیکه هلیکوپتر های ارتش اسرائیل به محل آمدند ادامه داشت. در آن زمان آخوند جنایتکار سید علی خامنه ای در پیامی گفت : من بازوی این رزمندگان اسلام را می بوسم !!!!!

در حقیقت طراح این فاجعه روح الله خمینی بود که با گروه های نیابتی خود قصد محو اسرائیل را از روی زمین داشت.

دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

بهار 2734 مادی برابر با 2026 میلادی

لس آنجلس

پهرست کتاب

1	جنایتکاران دنیا را بشناسیم
5	چگونه ایران در آتش کین خمینی سوخت
5	روزشمار دو ماه پایانی سلطنت شاه فقید
52	دروغ های خمینی در پاریس
55	دروغ های خمینی در تهران
57	اجداد خمینی چه کسانی بودند
65	بررسی روانی روح الله بخاطر از دست دادن پدر و ترک مادر
68	اختلال های روانی خمینی
80	شیخ فضل الله نوری و حاج محسن اراکی معلمان پلید خمینی
87	آخوند عبدالکریم حائری یزدی و نقش او در زندگی خمینی
97	فتنه مزگت گوهر شاد مشهد
102	خمینی در تمام عمر با کینه زندگی کرد
106	خمینی در شهر ری
110	تجدید ساختمان سازمان تروریستی فدائیان اسلام توسط خمینی
112	آیا خمینی یک بزهکار بود؟
113	آخوند خمینی جنایتکاری در رده هیتلر و استالین
116	کشتار مجاهدین ، گروه های چپ گرا و بهائی ها در دهه شصت
120	کشتار 60 ، ترزدی فراموش شده
122	کشتار در ترکمن صحرا

135	لشگر کشی به کردستان
143	نوروز خونین سنندج
145	جنگ ایران و عراق
148	خساراتهای جنگ ایران و عراق که متوجه ایران شد
151	قتل های زنجیره ای داخل ایران
156	قتل های زنجیره ای خارج ایران
163	کشتار شصت و هفت
169	شناسه نویسندگان و سایر تالیفات او

جنایتکاران دنیا را بشناسیم

کالیگولا : امپراتور دیوانه و جنایتکار روم



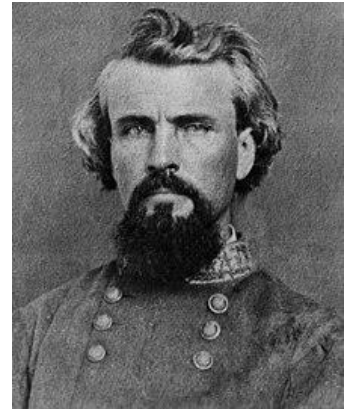
چنگیز خان مغول : ویران کننده ایرا



هنری هشتم: پادشاه جنایتکار و سرکوبگر انگلستان



ناتان بد فورد :سرپرست جنایتکار سازمان کوکلاکس کلان



جورف استالین : قاتل جمعی ، نسل کش ،یک میلیون اعدام، 1.5 میلیون در حبس جان باختند. در مجموع 3 میلیون تن بخاطر استالینیسم جان باختند.



آدولف هیتلر : قاتل میلیونها یهودی و طراح هلوکاست



مائو: طرفدار استالین و خط مش او . سر مشق او پادشاه جنایتکار چین ، چین شی بود که مخالفان خود را زنده بگور میکرد. احمق و جنایتکاری که باعث مرگ چند ده میلیون چینی شد. همسر او جیانگ چینگ نیز جنایتکاری بود که مخالفان خود و شوهرش را می کشت.



آخوند روح الله خمینی: جنایتکاری که ایران را به نابودی کشاند و تروریسم دولتی را معمول ساخت.



ولادیمیر پوتین : منتقل کننده 20 هزار کودکان اکرایی به روسیه.کشتار جمعی مردم اکران .ویران کردن زیر ساخت های غیر نظامی.اعدام در جبهه ها .



چگونه ایران در آتش کین خمینی سوخت

روح الله خمینی پیش از آنکه به ایران بیاید و در بین راه از او بپرسند : اینک که پس از پانزده سال به ایران برگشتید چه احساسی دارید و او به دروغ گفت : هیچی ، در حالیکه او با احساس انتقام از رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه و نابودی ایران آمده بود ، راه و مسیرش را با خون هموار کرده بودند.

کشتار میدان ژاله به دست تروریست های عرب ، فاجعه سینما رکس آبادان و سوزاندن 600 تن در آتش . آتش زدن ده ها سینما و مراکز فرهنگی . با نگاهی به دی و بهمن 57 خواهید دید که ملتی مسخ شده از سر سیری چگونه بازچه مثنی آخوند سر سپرده شده و کشورشان را با دست خود نابود کردند

جمعه روز اول دی ماه سال 1357

در بجنورد و اصفهان تظاهرات خونین ، خشم مردم را چند برابر کرد.

صندوق های دریافت اعانه برای کمک به روزنامه نگاران و کارمندان اعتصابی شرکت نفت ایجاد شد !!!

دولت از پرداختهای خود عاجز شد و تعهدات خود را نتوانست انجام دهد و بانک ها نیز از پرداخت چکهای مردم خودداری کردند . در بیشتر سازمانهای دولتی به کارمندان می گفتند : سر کار نیائید !!!

قیمت طلا در تهران و بیشتر شهرها به سه برابر نرخ دولتی رسید .

عرضه فروش خانه و آپارتمان در تهران به اوج خود رسید . قریب به یک صد هزار واحد مسکونی برای فروش به بنگاههای معاملاتی معرفی شدند . اخبار مربوط به استقرار جامعه بی طبقه توحیدی !! توسط آخوند روح الله خمینی و دادن خانه مجانی به مردم ، صاحبان ملک را وادار به فروش املاک خود کرده بود.

شنبه روز دوم دی ماه سال 1357

روح الله خمینی به مناسبت فرارسیدن میلاد حضرت عیسی مسیح پیام تبریکی برای

مسیحیان جهان فرستاد !!!!

در مشهد تظاهرات مردم منجر به تیراندازی و جرح و فوت مردم شد .

یک کارشناس آمریکائی در شهر اهواز به قتل رسید . به دنبال قتل کارشناس آمریکائی یک هواپیما به همراه تعداد یکصد تن آمریکائی مقیم ایران از شهر اهواز خارج شدند .

دانش آموزان خرد گم کرده تهرانی در مقابل سفارت آمریکا دست به تظاهرات زدند .

استادان و دانشیاران ، ساختمان وزارت علوم را به اشغال خود درآورده و خواستار بازگشائی دانشگاه و کار تدریس شدند .

مطبوعات ایران و جهان بحث خود را برای جانشینی دولت نظامی در ایران روی دکتر غلامحسین صدیقی قرار دادند .

یک شنبه روز سوم دی ماه سال 1357

پس از تظاهرات دانش آموزان در تهران و دادن شعارهای ضد رژیم دولت مدارس را تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام کرد .

ارتشبد از هاری نخست وزیر وقت در اثر سکت قلبی بستری و تحت درمان قرار گرفت و از تاریخ به جای حضور در کاخ نخست وزیری و رسیدگی به امور جاری کشور به علت بیماری از خود سلب مسئولیت نموده است .

دکتر غلامحسین صدیقی از قبول پست نخست وزیری امتناع ورزید .

دوشنبه روز چهارم دی ماه سال 1357

دانش آموزان تظاهرات همه جانبه را به دست گرفتند و در گروههای مختلف تظاهرات خود را به شدید ترین وضعی ادامه دادند . در نتیجه پلیس ضد شورش به سوی دانش آموزان تیراندازی کرد . یونایتدپرس خبر داد که حداقل در این تظاهرات 12 تن کشته شده اند .

در کرج ، سقز و بابل تظاهرات خونینی برپا شد .

میزان تولید نفت ایران به پایین ترین حد نصاب تولید رسید و پیش بینی می شد تا دو روز دیگر میزان تولید نفت به صفر برسد .

عوامل حکومت نظامی برای شکستن اعتصاب استادان دانشگاه به وزارت علوم حمله کردند يك استاد دانشگاه بنام کامران نجات الهی به دست مزدوران آخوند ها کشته شد ، آخوند ها از جنازه گردانی نهایت سود را برای تهیج مردم خردگم کرده بردند.

شهر مشهد امروز شاهد خونین ترین روزهای مبارزاتی!!! (فتنه) خود بود .

خارك مهمترین بندر نفتي ایران از کار بازماند و صادرات نفت به طور کامل قطع شد .

چهارشنبه ششم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی طی پیامی از اعتصاب کنندگان خرد گم کرده شرکت نفت تشکر کرد و پشتیبانی خود را از آنها اعلام نمود و از ملت ایران خواست که از اعتصاب کنندگان شرکت نفت حمایت کنند . او همچنین خواستار كمك و همراهی با سربازانی شد که سرباز خانه ها را ترك کرده اند .

امريكا و كارتر جنایتكار بار دیگر لفظاً حمایت خود را از شاه ایران اعلام کرد .

در بن (آلمان) دانشجویان این شهر علیه رژیم پهلوی ایران دست به تظاهرات زدند .

سرلشكر رضا ناجی فرماندار نظامی اصفهان از سمت خود برکنار شد و به جای او سرلشكر غفاری عهده دار امورات شد .

يكي از نمایندگان پشت به وطن کرده مجلس اظهار کرد تنها راه حل بحران فعلی ایران كناره گیری محمدرضا شاه پهلوی از سمت سلطنت است .

گفته مي شود امروز در تهران و سایر شهرستانها دو هزار عكاس و خبرنگار خارجی حضور دارند تا توطئه جهانی اربابان خود را به گوش مردم دنیا برسانند .

آخوند خمینی در مصاحبه با رادیو تلویزیون آلمان اعلام کرد هیچ دولتی را با بودن رژیم سلطنتی قبول نخواهیم کرد هدف تشکیل جمهوری اسلامی است و برای من از روز روشن

7

تر است که با وضع فعلی در آینده نزدیک به آن خواهیم رسید !!!

شهرهای شیراز ، شاهرود ، شاهی ، بابل ، بابلسر و نهاوند در امروز تظاهرات قهرآمیزی داشتند .

پنجشنبه هفتم دی ماه سال 1357

مردم قزوین پس از برپائی تظاهرات شدید به پادگان نظامی تیپ قزوین حمله کردند و زد و خورد میان آنها آغاز شد و تانکها وارد شهر شدند.

تظاهرکنندگان در شهر نوشهر بانکها را به آتش کشیدند و کارگران ذغال سنگ کرمان اعتصاب کردند .

دکتر شاهپور بختیاراز سران جبهه ملی و حزب ایران به توصیه و صلاحدید سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک وقت در کاخ نیاوران با شاه ملاقات خصوصی کرد و شاه نیز به وی تکلیف نخست وزیری کرد .

جمعه هشتم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی به مهندس مهدی بازرگان در مورد حل و فصل مشکلات شرکت نفت فرمانی صادر کرد . به موجب این فرمان آمده بود : با توجه به اینکه جنابعالی در اداره صنایع نفت دارای سوابق و تجارب هستید يك هیئت پنج نفره مرکب از جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و جناب مهندس کتیرائی و دو نفر دیگر نیز با نظر خود و مشورت با دو تن از آقایان ذکر شده تعیین نماید و این هیئت تحت سرپرستی جنابعالی مناطق نفتی را بازرسی نموده و در امر تولید نفت نظارت نمایند .

تظاهرات در شهر شیراز به خونریزی انجامید و تعداد پنج تن کشته شدند .

در شهر جیرفت توسط مردم انقلابی !!!!!!معاون شهربانی این شهر کشته و دو افسر دیگر نیز مجروح شدند .

خبرگزارى فرانسه خبر داد : شاهپور بختيار تاكيد كرده است كه در ملاقات روز پنجشنبه خود با شاه ايران موافقت اصولى خود را با تشكيل يك دولت جديد اعلام كرده است وى

8

افزود موافقت وى زمانى جنبه نهائى به خود خواهد گرفت كه جبهه ملي در اين مورد نظر داده باشد .

شنبه نهم دى ماه سال 1357

بامداد امروز هيأت رئيسته دو مجلس در كاخ نياوران با شاه ملاقات كردند اعضاء هيئت رئيسته مجلسين هر يك در باره موضوع و اوضاع آشفته كشور توضيحاتي دادند و شاه اظهار نظر كرد از همه اوضاع كشور باخبر است . من شاهپور بختيار را به نخست وزيرى منصوب كرده ام من به مسافرت خواهم رفت و اين ناآرامى ها پايان خواهد يافت .

دكتور شاهپور بختيار اعلام كرد كه پيشنهاد شاه مبنى بر نخست وزيرى پذيرفته است و سرگرم مطالعه تشكيل يك دولت غير نظامى است دكتور بختيار گفت شاه پيشنهادهائى من را براى تشكيل دولت مورد موافقت قرار دادند .

به دنبال نخست وزيرى بختيار جبهه ملي ايران مرتكب بزرگترين خيانت شده و طى اعلاميه اى وى را از جبهه ملي اخراج كرد و همان طور حزب ايران نيز او را از رياست حزب برگزار كرد .

شهر مشهد امروز شاهد تظاهرات گسترده مردم بود . در اين تظاهرات مردم به كلانترى هاى 3 و 4 و نيروى پايدارى، انجمن ايران و آمريكا و نيز به منزل چند مستشار آمريكائى حمله كردند .

يكشنبه دهم دى ماه سال 1357

ساختمان ساواك فيروزآباد را مردم ويران كردند .

اعلام نخست وزيرى بختيار موج مخالفت با رژيم را افزايش داد و بعضى از روزنامه ها زوال رژيم را تا يك ماه حتمى دانستند .

آمریکائی های مقیم تهران و خانواده های آنان که از صبح زود در فرودگاه مهرآباد گرد آمده تا به کشور خود بازگردند به علت بسته بودن فرودگاه و اشغال آن توسط ارتش ، شامگاه به منازل خود بازگشتند .

9

در جلسه مشترك مجلسین رای تمایل به دولت بختیار داده شد .

رسانه های گروهی رسمی شوروی ، آمریکا را به دخالت در بحران سیاسی ایران متهم کرد و گفتند که اوضاع در ایران به مرحله حساسی رسیده است و رویدادهای آن سرنوشت ساز خواهد بود .

رادیو کویت به نقل از يك مقام مسئول آمریکائی ، شوروی را متهم کرد که با ایجاد يك فرستنده ایرانی بر آن است تا اوضاع ایران را به آشوب بکشد .

دوشنبه یازدهم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی به مناسبت روی کار آمدن دولت بختیار گفت : آمریکا که سقوط شاه را فهمیده و آن را قطعی می داند اینک راههای تازه ای پیش گرفته است این دولت بختیار مشروعیت ندارد و پیش ملت ایران به جائی نمیرسد . مردمی که در مقابل دولت نظامی و حکومت نظامی ایستاده اند در مقابل دولتی نیز که وعده هایش همان وعده های دولت های سابق است ایستادگی خواهند کرد آمریکا فهمیده است با ملت ایران نمیتوان از راه نظامی مقابله کرد سران نظامی باید بدانند که اگر دست خود را به خون مردم آلوده کنند هیچگاه فراموش نخواهد شد . و هر جا فرار کنند از آنها انتقام گرفته میشود فقط کسانی تعقیب خواهند شد که آمرین و سران نظامی هستند که دستور قتل مردم را داده اند نه درجه داران و افسران .

با استعفای رسمی ارتشبد از هاری از پست نخست وزیری و ریاست دولت ، وزرا از حضور در وزارتخانه ها خودداری کردند و معاونین وزارتخانه ها امور جاری را در دست گرفتند .

سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا گفت دولت آمریکا از نیروهای مسلح ایران خواسته است تا از دولت غیر نظامی ایران حمایت کنند و از دست زدن به يك کودتای نظامی که گفته میشود راهی برای حل مسائل ایران است پرهیز شود .

به مناسبت شب هفت کامران نجات الهی مردم تهران در بهشت زهرا اجتماع خشمگینی را برپا ساختند و در آن اجتماع شاه و بختیار به شدت مورد اهانت قرار گرفتند تمام شهرهای ایران مشحون از تظاهرات ، فریاد ، خون و دود و آتش ، شعار مرگ بر شاه ، گلوله ، و کشته بود .

10

بختیار از مردم خواست تا آرامش خود را حفظ کنند .

سه شنبه دوازدهم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی به مناسبت کشتار های اخیر رژیم در کرمانشاه مشهد و قزوین پیامی فرستادند .

شاهپور بختیار در يك مصاحبه مطبوعاتي اعلام کرد جناح سیاسی ساواک منحل می شود و این بزرگترین اشتباه شاهپور بختیار بود . مطبوعات به نحو احسن آزاد خواهند بود . خطا کاران تعقیب و مجازات خواهند شد .

سفر ملکه الیزابت پادشاه سابق انگلستان به ایران لغو شد .

چهارشنبه سیزدهم دی 1357

کنفرانس گوادلوپ با شرکت روساء جمهور آمریکا ، فرانسه و نخست وزیران آلمان و انگلستان در جزیره مزبور برای رسیدگی به بحران ایران و برکناری شاه فقید برگزار شد .

به دنبال تشکیل کنفرانس گوادلوپ به فرانسویان مقیم ایران اخطار داده شد به فرانسه باز گردند .

ارتشبد قره باغی پشت به وطن کرده خائن از طرف شاه به ریاست ستاد بزرگ(ستاد کل نیروهای مسلح) منصوب شد .

پنجشنبه چهارم دی ماه 1357

ارتشبد غلامعلی اویسی فرماندار نظامی تهران و فرمانده نیروی زمینی از سمت خود استعفا داد و ایران را برای همیشه ترك کرد . او برادرش غلامحسین در فرانسه به دست تروریست های جمهوری اسلامی به قتل رسیدند .

سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران شد .

عده زیادی از استانداران از سمت خود کناره گیری کردند . امراء بازنشسته سپهبد عزیزی ، سپهبد پالیزبان ، سپهبد ورهرام که در دوران از هاری عهده دار استانداری بودند از سمت

11

خود کناره گیری کردند .

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا عنوان داشت دولت امریکا آماده است تا با نخست وزیر جدید ایران ، دکتر بختیار زمانی که دولتش رسماً استقرار پیدا کند همکاری نماید !!!!.

کنفرانس گوادلوپ فاجعه سقوط بازار ایران ، قطع طولانی صدور نفت ایران به غرب را تشریح کرده و تذکر دادند که کشورهای غربی نباید رابطه خود را با آینده ایران قطع کنند و در برابر تحولات کنونی ایران باید روشی در پیش گیرند که بر اساس آن در آینده بتوانند با رژیم جدید ایران رابطه حسنه و همکاری های اقتصادی داشته باشند .

جمعه پانزدهم دی 1357

دولت جنایتکار فرانسه اقامت آخوند خمینی را برای مدت سه سال آینده تمدید کرد .

شنبه شانزدهم دی 1357

شاهپور بختیار نخست وزیر اعضاء کابینه را به شاه معرفی کرد .

روحانیون مبارز تهران اعلامیه ای صادر کردند و روز 16 دی را روز عزای عمومی و ملی !!!!! اعلام کردند .

در تهران و سایر شهرهای ایران تظاهرات خونین و به آتش کشیدن اماکن دولتی برپا بود .

کارتر جنایتکار بار دیگر حمایت کامل خود را از شاه و بختیار اعلام نمود .

شاهپور بختیار اعلام کرد از این پس شاه حکومت مشروطه را پذیرفته و طبق قانون اساسی سلطنت خواهد کرد .

ژنرال رابرت هایزر معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکائی در اروپا وارد ایران شد و با مقامات نظامی وارد مذاکره شد . یونایتدپرس اعلام کرد ایالت متحده امریکا يك ژنرال چهار ستاره را به ایران فرستاده است تا تشخیص دهد قدرت ارتش ایران حفظ خواهد شد یا نه ؟

کنفرانس گوادلوپ با شرکت چهار ابرقدرت پایان یافت .

12

شاه در معرفی هیئت دولت توسط بختیار اشاره به مسافرت قریب الوقوع خود کرد .

آخوند سرخ طالقانی تشکیل حکومت بختیار را نفی کرد و گفت هر حکومتی که در ایران تشکیل بشود را باید رد و حکومت باید در چهارچوب مبارزه کنونی ملت ایران به رهبری امام خمینی باشد در غیر این صورت مورد قبول و تأیید ملت ایران نیست .

شاهپور بختیار در دو مصاحبه مطبوعاتی رئیس برنامه دولت را به اختصار توضیح داد و

در یک عقب نشینی هولناک گفت : امیدوارم آیت ا... خمینی این افتخار را به ما بدهند که هر چه زودتر به ایران بازگردند (اشتباه بزرگ دیگری توسط شاهپور بختیار) .
اعلیحضرت همایونی محمدرضا شاه پهلوی سلطنت می کند و دولت حکومت به اسرائیل و آفریقای جنوبی نفت فروخته نخواهد شد !!! . لوایح محاکمه عاملان فساد و متجاوزان به حقوق عمومی و لایحه انحلال ساواک به مجلس داده خواهد شد . وزارت اطلاعات و جهانگردی و چند وزارت خانه دیگر منحل خواهد شد !!!! . در شهربانی و ژاندارمری خانه تکانی خواهم کرد . ماده 5 و 8 قانون حکومت نظامی در مورد مطبوعات معلق میماند و مطبوعات در چهارچوب قانون اساسی آزاد خواهند بود . **دولت من مروج دین اسلام در کشور ایران خواهد بود!!!!** و در ضمن مذاهب شناخته شده را با دیده احترام می نگریم .
کلیه زندانیان سیاسی به شرط سیاسی بودن آنها از زندان آزاد خواهند شد . حکومت نظامی را به تدریج لغو خواهم کرد . کلیه آزادی های فردی و اجتماعی موجود در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را در اسرع وقت جامعه عمل بیوشانم . به بازماندگان شهدای سه ماه قبل تا کنون در صورت لزوم تمام مساعدت های مادی و معنوی خواهد شد . کلیه

احزاب سیاسی می توانند شروع به فعالیت کنند . مردم باید به من اطمینان کنند و در صورتی که ظرف يك مدت معقول تمام وعده های من جامعه عمل نبوشید می توانند در قضاوت خود درباره من تجدید نظر کنند و اعتبار سی ساله مرا باطل کنند .

آخوند خمینی به مناسبت روی کار آمدن دولت بختیار پیمایی به ملت ایران فرستادند و گفت : ملت آگاه و شجاع ایران شجاعانه به مبارزات خود ادامه دهید من به عموم ملت دلیر ایران اعلام می کنم که رژیم سلطنتی غیرقانونی و مجلسین غیر ملی و غیر قانونی و حکومت غاصب غیر قانونی و یاغی است . اینك چند مطلب را لازم می دانم متذکر شوم : 1- کارمندان وزارتخانه ها و وزرای فاسد غیرقانونی را نپذیرند و از آنان اطاعت نکنند و در

13

صورت قدرت به وزارتخانه ها راه ندهند . 2-ملت از دادن مالیات مطلقاً و از دادن پول آب و برق و تلفن خودداری نمایند . 3-علمای اعلام بلاد و خطبای محترم و طلاب غیور و قضات محترم و وکلای محترم دادگستری ، اساتید محترم دانشگاهها دانشگاهیان ، بازاریان اصناف ، کارگران ، کشاورزان ، سیاسیون محترم و همه اقشار مردم مخلوع بودن شاه و غیر قانونی بودن مجلسین و دولت را اعلام نمایند که اگر سستی کنند ممکن است توطئه بر ضد کشور و ملت به نتیجه برسد که همگی مسئول آن خواهیم بود . 4-فروشنندگان مواد غذایی از گرانفروشی خودداری نمایند . 5-از كمك به کارگران و کسبه صنفی که بر اثر اعتصابات ضرر کرده اند غفلت نشود و از وجوه شرعیه مجازند به آنها كمك کنند . اینجانب روز دوشنبه نهم صفر 1399 را برای شهادی مشهد و قزوین و کرمانشاه و سایر شهر ها را روز عزای ملی اعلام میکنم .

یکشنبه هفدهم ی 1357

درمورد خواست آخوند خمینی بعضی از وزارتخانه ها و وزرای جدید را به وزارتخانه ها راه ندادند !!!.

یحیی صادق وزیری وزیر تازه دادگستری استعفا خود را به شاهپور بختیار داد . شاهپور بختیار نیز استعفا او را پذیرفت ولی افشای آن را به بعد از اخذ رأی اعتماد از مجلسین اعلام کرد .

میرفندرسکی وزیر امور خارجه وقت سفرای ایران در لندن (پرویز راجی) واشنگتن (اردشیر زاهدی) سوریه (سرلشگر معتضد) هندوستان (دکتر تاجبخش) مسکو (احمد اردلان) را برکنار نمود .

امیر فهد ولیعهد عربستان سعودی به حمایت از شاه ایران برخاسته و گفت ما از شاه حمایت می کنیم .

آخوند خمینی در گفتگو با خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: دخالت شوروی در ایران سبب يك بحران جهانی خواهد شد . وی گفت ایران دارای پرچم سرخ نخواهد شد .

روزنامه پراودا سیاست عدم مداخله شوروی را در امور داخلی ایران تأیید کرد .

14

گفته شد در تظاهرات امروز تهران عده زیادی از افراد نیروی هوایی و همافران به مردم پیوستند .

عکس منتشره جعلی بود و نیرو های چپ و مجاهدین با پوشیدن لباس همافران این نمایش نفرت انگیز را ترتیب دادند.

دو مامور ساواک در بازار تهران به شدت مجروح شدند .

دوشنبه هجدهم دی ماه سال 1357

ارتشبد غلامرضا از هاری نخست وزیر سابق ایران برای ادامه معالجه خود تهران را به سوی لندن ترك کرد .

آخوند مهدوی کنی امام جماعت مسجد جلیلی طبق ماده پنج حکومت نظامی بازداشت شد .

روزنامه های خبری عصر با زندانیان سیاسی رژیم که به دستور شاپور بختیار آزاد شده بودند ، مصاحبه کردند و عکس و تفصیلات و نظریات آنها را در جراید منعکس کردند .

بختیار طی مصاحبه ای اعلام کرد تکلیف جنایتکاران را در همین هفته روشن خواهد کرد .

جرج بروان وزیر امور خارجه سابق انگلستان و طراح کودتا در مصر به ایران سفر کرد .

سرلشگر میهن پرست ، خسرو داد فرمانده هوانیروز نیروی زمینی به بختیار اخطار کرد که اگر مانع خروج شاه نشود گور خود را به دست خود کنده است .

ارتشبد فریدون جم که به عنوان وزیر جنگ معرفی شده بود از قبول وزارت سر باز زده و از ایران خارج شد .

دکتر سنجابی عضویت شورای سلطنت را رد کرد .

آخوند خمینی در پاریس اعلام کرد که به غرب در برابر بهای عادلانه نفت فروخته خواهد شد .

15

سه شنبه نوزدهم دی ماه سال 1357

سخنگوی دربار اعلام کرد شاه قبل از رأی اعتماد مجلسین به بختیار ایران را ترك نخواهد کرد .

تظاهرات مردم در سراسر ایران ادامه داشت .

در درگیری در مقابل در ورودی دانشگاه تهران دو نظامی کشته شدند .

اردبیل و شیراز سقوط کردند و اداره امور شهر به دست مردم قرار گرفت .

آخوند خمینی در پیامی عوام فریبانه از مردم خواست ساواکیهای دستگیر شده را مجازات نکنند ، او گفت : این نحو مجازاتها از طرف جناح های منحرفی می باشد که میخواهند هرج و مرج ایجاد نمایند و با ایجاد کودتای نظامی کشور را به تباهی بکشانند .!!!!

دکتر سنجابی گفت در صورت پیشنهاد ملت و تأیید امام خمینی حاکم حکومت موقت را در ایران تشکیل دهم .

بختیار اعلام کرد شاه بزودی تهران را ترك خواهد کرد . (از بزرگترین اشتباهات شاپور بختیار که خواهان ترك شاه از ایران شد)

اردشیر زاهدی با موافقت بختیار از ایران خارج شد .

مجلس سنا به شاهپور بختیار رأی اعتماد داد .

در شهر تبریز تظاهرات گسترده ای صورت گرفت و پلیس جهت متفرق نمودن مردم تیراندازی کرد .

شاه فرمان عفو 266 زندانی سیاسی را صادر کرد .

جامعه روحانیت تهران از مردم خواستند تا در روز اربعین راهپیمائی کنند .

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد : ویلیام سولیوان سفیر امریکا در ایران دستور یافت تا اگر شاه ایران نظر او را راجع به اوضاع ایران خواست به وی توصیه کنند از کشور خارج

16

شوند !!.

مأموریت ژنرال هویزر در ایران تمدید شد .

ژنرال هویزر به نظامیان ایران توصیه کرد که از حکومت بختیار حمایت کنند .

در پی شدت گرفتن تظاهرات خیابانی و استفاده مردم خرد گم کرده از کوکتل مولوتف فرمانداری نظامی تهران فروش بنزین در گالن را ممنوع کرد .

چهارشنبه بیستم دی سال 1357

آخوند خمینی در مصاحبه با روزنامه لوموند گفت : **من شخصاً رئیس جمهور ایران نخواهم شد و هیچ پست دولتی را نخواهم پذیرفت من مانند گذشته به هدایت مردم اکتفا خواهم کرد .**

شاهپور بختیار اعلام کرد از ژنرالها ترسی ندارد .

وزارتخانه های دارائی، بهداری و بازرگانی تاکنون وزرا جدید خود را نپذیرفته اند .

سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا اعلام کرد بختیار را عناصر اصلی ارتش حمایت میکنند !!.

رادیو لندن اعلام کرد امریکا نسبت به شاه تغییر سیاست داده است . خروج شاه را امریکایی ها تنها امید به دست آوردن نظم و امنیت و آرامش می دانند .

سپهد عبالعلي بدره ای فرمانده پیشین لشکر گارد به فرمانده نیروی زمینی منصوب شد .

آخوند مهدوی کنی که از طرف حکومت نظامی بازداشت شده بود آزاد شد .

هیئت اعزامی به قزوین پس از رسیدگی دقیق اعلام کرد که در فاجعه چند روز قبل 200 کشته و 350 تن مجروح شدند و رقم خسارت را بالای 350 میلیون ریال تخمین زدند .

پنجشنبه بیست یکم ی ماه سال 1357

آخوند خمینی در پاریس گفت : سفر شاه بدون کناره گیری وضع را تغییر نمی دهد .

17

65 زندانی سیاسی دیگر نیز آزاد شدند .

بختیار ، ارتشبد جعفر شفقت استاندار سابق آذربایجان را به سمت وزیر جنگ منصوب کرد مردم به ساختمان ساواک در شیراز حمله کردند . در این حمله تعداد 6 تن از مهاجمان کشته شدند .

در جلسه امروز مجلس شورای ملی، شاهپور بختیار ضمن معرفی اعضاء کابینه خود رئیس برنامه های فوری دولت خود را اعلام کرد و متذکر شد سیاست خارجی ایران تغییر خواهد کرد . رئیس برنامه فوری دولت در 17 مورد عنوان شد که اول انحلال ساواک و آخر ایجاد امنیت اجتماعی در پناه قانون بود . توضیح اینکه رئیس 17 گانه مطرح شده درست خواست تظاهرکنندگان در میدان شهید آریامهر بود . یعنی پذیرفتن بدون قید و شرط که مقدمه اشغال ایران توسط تازی پرستان شد .

زندانیان سیاسی زندان قصر اعتصاب غذا کردند .

اعلام شد با ادامه اعتصاب کارمندان بانکها برای اینکه امور اقتصادی کاملاً فلج نشود بانک ها فقط روز های زوج کار می کنند .

تعطیلی بازار تهران وارد هشتمین روز شد .

کلیه پروازهای داخلی و خارجی به علت اعتصاب دسته جمعی کارکنان فرودگاه به مدت نامعلومی لغو شد .

جمعه بیست و دوم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی به مناسبت تشکیل شورای انقلاب اسلامی و احتمال کودتای نظامی شاه ، پیامی به ملت ایران فرستاد و اشاره کرد: به موجب حق شرعی و بر اساس رای اعتماد اکثریت قاطع ملت ایران که نسبت به اینجانب احرار شده است در جهت تحقیق اهداف اسلامی ملت ، شورائی بنام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق!!! موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد . احتمال این است که شاه خائن که در حال رفتن است دست به يك جنایت بزرگتری بزند و آن يك کودتای نظامی

18

است که کراراً تذکر داده ام که این آخرین ضربه اوست و لکن مردم دلیر می دانند که در ارتش جز چند تنی سرسپرده و خونخوار از قرار مذکور در پست های مهم مستقر شده اند و به من نیز معرفی گردیده اند . افسران و درجه داران شریف ارتش به این سرسپردگان اجازه نخواهند داد تا دست به چنین جنایاتی بزنند .

شنبه بیست و سوم دی ماه سال 1357

سپهبد صمد صمدیانپور رئیس شهربانی بازنشسته شد و موقتاً تا تعیین رئیس شهربانی سپهبد فضل الله جعفری کفالت گرفت .

شاه اعضای شورای سلطنت را تعیین کرد . اعضاء شورا به دو دسته تقسیم می شدند . دسته اول کسانی بودند که عضویت آنها در شورا به جهت شغل آنها می باشد . این عده عبارت بودند از : شاهپور بختیار نخست وزیر ، دکتر محمد سجادی رئیس مجلس سنا ، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی ، دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار ، ارتشبد عباس قره باغی رئیس ستاد بزرگ ، اما دسته دوم از بین اشخاصی تعیین شده بودند که علاوه بر تجارب سیاسی در بین جامعه به خوشنامی اشتهار دارند که عبارتند از : سیدجلال الدین تهرانی!!!!!!، عبدالله انتظام ، محمدعلی وارسته ، و دکتر عبدالحسین علی آبادی.

سید جلال الدین تهرانی لواط کاری بود که در فرانسه وقتی عکس های او را با پسر بچه ای نشان دادند ، نزد خمینی رفت و از شورای سلطنت استعفاء داد.

در اولین جلسه شورای سلطنت که با حضور شاه تشکیل شد سید جلال الدین تهرانی به ریاست شورا و محمدعلی وارسته نیز به نیابت شورا انتخاب شدند .

یکشنبه بیست و چهارم دی ماه سال 1357

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد امام خمینی اظهار داشتند که چند روز دیگر يك دولت تازه تشکیل خواهند داد که جایگزین دولت بختیار خواهد شد . آخوند خمینی گفت: که اعضای دولت آینده را پیش بینی کرده و همه آنها در ایران بسر می برند .

خانواده زندانیان سیاسی برای آزاد کردن تمام زندانیان سیاسی در کاخ دادگستری متحصن شدند .

19

در کرمان تمام مجسمه های شاه سرنگون شد و ساختمان ساواک به آتش کشیده شد .
در تظاهرات تبریز يك رئیس کلانتری و دو مأمور ترور شدند .

دوشنبه بیست و پنجم دی ماه سال 1357

ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترك ارتش طی يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد پس از رفتن شاه از ایران ارتش کودتا نخواهد کرد و هرگز چنین فکری در ارتش وجود ندارد . بی گمان در هنگام مسافرت شاه نیز اگر احتمالاً فردی از افراد ارتش کمترین تخلف یا اشتباهی بکند سرو کارش با مقررات و قوانین ارتش است .

دانشجویان در دانشگاه تهران راهپیمائی عظیمی داشتند .

مجلس سنا در جلسه امروز خود پس از استماع نطق سیدمحمدرضا جلالی نائینی تنها مخالف دولت بختیار، به دولت رای اعتماد داد .

يك سرهنگ هوائی امریکا در کرمان کشته شد و ی در سازمان مس سرچشمه شاغل بود .

جامعه روحانیت تهران طی اعلامیه ای ضمن تقبیح اقدامات دولت در مورد سرکوبی جنبش ملت ایران به ملت هشدار داد که از نفوذ ایادی و افراد دشمن !! به داخل صفوف جلوگیری کنند و نگذارند با شایعه پراکنی و مورد اتهام قرار دادن افراد بی گناه و آتش زدن خانه ها قیام مقدس ملت!!!! از مسیر واقعی خارج گردد .

ساواک آباده توسط مردم مصادره شد . بدنبال به آتش کشیدن سفارت انگستان در تهران وزارت خارجه آن کشور تقاضای 500 هزار دلار غرامت کرد .

سه شنبه بیست و ششم دی ماه سال 1357

مجلس شورای ملی پس از پانزده ساعت بحث و گفتگو و بررسی پیرامون برنامه های دولت دکتر شاهپور بختیار سرانجام ظهر امروز به دولت بختیار رای اعتماد داد . بختیار در پاسخ به موافقین و مخالفین دولت که در مجلس اظهار نظر کرده بودند اظهار داشت

20

بزودی لایحه تشکیل دادگاههای ملی و لایحه انحلال ساواک را تقدیم مجلس خواهد کرد . بختیار گفت آنچه که جبهه ملی می خواهد در برنامه های دولت خود آورده ام . (جبهه ملی

که او را از تشکیلات خود بیرون انداخته بود) در مورد سیاست خارجی، بختیار سیاست گذشته را مورد انتقاد قرار داده و گفت هرگز رل ژاندارم های خلیج فارس را بازی نخواهد کرد .

ساعت 13 و 8 دقیقه محمدرضا شاه پهلوی به همراه همسرش فرح دیبا برای همیشه ایران را از طریق فرودگاه مهرآباد ترك کردند . در فرودگاه مهرآباد شاهپور بختیار نخست وزیر وقت ، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی ، دکتر اردلان وزیر دربار ، نصرت الله معینیان رئیس مخصوص دفتر شاه ، سپهبد بدره ای ، سرلشگر نشاط ، ارتشبد قره باغی و عده ای از نزدیکان شاه حضور داشتند . شاه به هنگام ترك ایران در حضور همه گریه می کرد .



همزمان با مسافرت شاه رادیو تهران خبر مسافرت او را انتشار داد و مردم به محض مطلع شدن از این خبر چهره شهر تهران را تغییر دادند. تمام وسایل نقلیه چراغ های خود را روشن کردند و بوق ممتد می زدند. مردم به طور ناگهانی به خیابانها ریختند و به پایکوبی و شادی پرداختند. پایکوبی و شادی برای تیره روزی و بدبختی خود که با خام اندیشی و حماقت آنرا رنگ زده بودند. نقل و شیرینی و گل از طرف مردم پخش میشد به صورتی که ظرف مدت چند ساعت تمام دکانهای قنادی و گل فروشی خالی شد. این وضع در تمام شهرهای ایران حاکم بود.



مردم به محض اطلاع از آخرین حرکت شاه باقیمانده مجسمه های وی و پدرش را در شهر ها پایین کشیدند .

آخوند خمینی اظهار داشت : نمایندگان مجلسین و اعضای شورای سلطنتی سمتی ندارند و باید استعفا دهند .

يك سرهنگ آمریکائي در خانه اش در تهران به قتل رسید .

تصاویر مختلفی از آخوند خمینی در وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی به جای عکس شاه نصب گردید .

بختیار پس از رفت شاه اظهار کرد من به اتکای قانون و به عنوان يك نخست وزیر مسئول از تمام اختیارات و امکانات خود برای جلوگیری از هرج و مرج و تجاوز به حقوق مردم عمل خواهم کرد .

22

چهارشنبه بیست و هفتم دی ماه سال 1357

آخوند خمینی طی اعلامیه ای مردم ایران را به آرامش دعوت کرد و اعلام داشتند به زودی دولت موقتی را تشکیل خواهد داد . اودر این اعلامیه عزیمت شاه را يك پیروزی تلقی کرده و آن را به ملت ایران تبریک گفت .

رادیو لندن اعلام کرد امام خمینی به ملت ایران هشدار داد که کلیه ثروت و مایملک شاه ملی اعلام شد!!!!!! و دولت اسلامی وظیفه قانونی مسترد داشتن این ثروت را به ملت چه در ایران و یا در بانکهای خارجی به عهده گرفت!!!!!!.

هشت نماینده اقلیت مجلس شورای ملی استعفای خود را تسلیم دکتر جواد سعید کردند .

در پی تظاهرات گسترده مردم اهواز ، اکثر کلانتری های اهواز تخلیه شدند و مردم امور انتظامی شهر را به دست گرفتند .

دکتر محمد مفتاح طی اعلامیه ای از مردم خواست از حمله به مامورین و موسسات جلوگیری کنند . این آخوند در همان ماه های اول حیات جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی به دست تروریست های گروه فرقان کشته شد.

آیت الله دستغیب گفت دشمنان می خواهند بین مردم و ارتش نفاق بیندازند !!.

در بسیاری از شهرهای فارس مردم مسلح شدند . (پس از پنجاه سال تیره روزی و نابودی ایران کجایند مردم فارس که دست به اسلحه ببرند؟)

150 تن از کارمندان سفارت ایران در آمریکا دست به تظاهرات علیه اردشیر زاهدی زدند

افسران و درجه داران و همافران پایگاه وحدتی دزفول اعتصاب غذا کردند قبلاً در پایگاه شاهرخی نیز اعتصاب غذا شده بود .

بختیار اعلام کرد در ارتش احدی بدون نظر من حق تصمیم گیری ندارد .

بختیار سرانجام با استعفای صادق وزیری وزیر دادگستری موافقت کرد .

23

پنجشنبه بیست و هشتم دی ماه سال 1357

سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت بامداد امروز عازم پاریس شد . گفته شد رئیس شورای سلطنت قصد دارد پیرامون اوضاع و احوال ایران و برنامه های آتی شورای سلطنت با آخوند خمینی مذاکره کند .

شاهزاده رضا پهلوی ولیعهد هجده ساله ایران ضمن انتشار پیامی گفت : که اگر مردم بخواهند حاضر است کشور را اداره کند .

تعداد نمایندگان مستعفی به بیش از بیست تن رسید .

آخوند سرخ ، طالقانی طی بیانیه ای درباره راهپیمایی روز فردا (اربعین حسینی) یادآور شد که صاحبان هرگونه آرا و عقاید موظفند مظهر يك حرکت و داخل يك صف باشند .

آخوندخمینی خواستار استعفای وزرای کابینه شد و گفتند شاه مخلوع است و محاکمه خواهد شد .

ارتش از حوادث خونین روز گذشته در شهرهای اهواز و دزفول ابراز تاسف کرد . در حوادث روز گذشته دهها تن در شهرهای اهواز و دزفول کشته و زخمی شدند .

روابط عمومی ستاد ارتش اعلام کرد به مناسبت راهپیمایی روز اربعین حسینی فرودگاه مهرآباد به مدت 24 ساعت بسته خواهد شد .!!!!

سفارت آمریکا در تهران به اتباع خود توصیه کرد که روز اربعین از خانه های خود خارج نشوند .

کلیه کارکنان خارجی شرکت نفت خارج شدند .

آسوشیتدپرس اعلام کرد جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا در مصاحبه با خبرنگاران به سوالات آنان پیرامون ایران پاسخ داد . کارتر در مورد پشتیبانی آمریکا از بختیار گفت : ما معتقدیم که آیت الله خمینی به دولتی که اکنون طبق قانون اساسی تشکیل شده است فرصت موفقیت میدهند .!!!!!! کارتر افزود : البته قصد مداخله در امور سیاسی داخلی ایران را نداریم و این چیزی است که ما قصد انجام آن را در هیچ کشوری نداریم زیرا این سیاست را

24

یکبار در ویتنام تجربه کردیم و می دانیم نتیجه خوبی بار نخواهد آورد .

آخوند خمینی در مورد تقاضای کارتر به سرعت واکنش نشان داده و اعلامیه ای صادر کردند . در این اعلامیه آمده بود در صورتی که دولت های دیگر بخصوص ابرقدرتها در اوضاع داخلی ایران مداخله نکنند آرامش و ثبات به کشور باز خواهد گشت .

جمعه بیست و نهم دی ماه سال 1357

به مناسبت اربعین حسینی و دعوت آخوند خمینی به راهپیمائی گسترده مردم از بامداد امروز تهران و سایر شهرهای ایران شاهد بزرگترین راهپیمائی تاریخ ایران بود. در تهران قریب به دو میلیون تن در راهپیمائی شرکت کردند. بنا به گزارش خبرنگاران مختلف در این تظاهرات نشانی از نیروهای پلیس و ارتش در مسیر تظاهر کنندگان دیده نمی شد. شرکت کنندگان در راهپیمائی قطعنامه ای انتشار دادند که طی آن به غیر قانونی بودن سلطنت و خلع شاه، برقراری حکومت جمهوری اسلامی، تشکیل شورای انقلاب اسلامی، برکناری دولت بختیار، پیوستن قوای نظامی به ملت، خواستاری روابط حسنه به همه ملتها!!!!، استعفای وکلای مجلسین و استعفای اعضای شورای سلطنت.

آخوند خمینی راهپیمائی امروز مردم ایران را به مثابه يك همه پرسی در مورد تشکیل جمهوری اسلامی قلمداد کرد!!!!.

در تظاهرات عظیم مردم نجف آباد گروهی مسلح به سلاح های گرم و چماق در منطقه یزدان شهر به مردم حمله کردند. در این حمله غیرمترقبه قریب 15 تن کشته و دویست نفر نیز مجروح شدند. مشابه این حرکت ها به منظور داغ کردن تنور انقلاب!!! که از سوی ملایان برنامه ریزی میشد، بکرات اتفاق افتاده بود.

شنبه سی ام دی ماه سال 1357

بختیار طی مصاحبه ای اعلام کرد با سقوط من ارتش کودتا خواهد کرد. حاضر نیستم قدرت را به آیت الله خمینی واگذار کنم. من از پشتیبانی نه دهم آیات عظام و مراجع در داخل کشور برخوردارم.

25

سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت در پاریس تقاضای دیدار با آخوند خمینی کرد. اما دو شرط برای دیدار با سید جلال الدین تهرانی گذاشتند. 1- استعفا کردن از شورای سلطنت 2- غیر قانونی اعلام کردن شورای سلطنت.

126 زندانی سیاسی دیگر از زندان آزاد شدند.

يكشنبه اول بهمن ماه سال 1357

روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست شوروی هشدار داد که شبج کودتای نظامی با پشتیبانی آمریکا اکنون در ایران سایه انداخته است . پراودا ادعا کرد بحران ایران مخصوصاً نتیجه مخالفت مردم با سلطنت نیست بلکه جنبش ملت ایران علیه امپریالیسم آمریکاست که در صدد ایجاد يك دیکتاتوری نظامی است .

گفته شد اسامی اعضاء شوراي انقلاب تا دو روز دیگر اعلام خواهد شد .

شاهپور بختیار در اقدامی نابخردانه شاه را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت در طول سلطنت خود قانون اساسي را نقض کرده است . اينك باید در معنای دموکراتيك چیزی را دوباره پایه نهیم که طی سالیان گذشته آن را از دست داده بودیم . اینکار بختیار در حقیقت به به آسیاب اشغالگران ایران ، آب فراوانی رساند

کارکنان خرد گم کرده صنعت نفت جنوب اعلام کردند که هیچگونه خللی در اراده راسخ کارکنان صنعت نفت در ادامه اعتصابات وجود ندارد .

کارکنان رادیو و تلویزیون مدیر عامل جدید خود را به رسمیت نشناختند .

چماقداران وابسته به ملایان در شهرهای مشکین شهر و قوچان به مردم حمله کردند چند کشته و عده ای زخمی بجا گذاشتند .

وزیر امور خارجه به خدمت سفرای ایران در شوروی و عربستان سعودی خاتمه داد . همچنین سرکنسولهای ایران در نیویورک ، سانفرانسیسکو و کراچی از کار برکنار شدند .

اعتصاب کارکنان شرکت هواپیمائی ملی تبدیل به اعتصاب نشستہ شد .

26

سیدجلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت در پاریس از مقام خود استعفا کرد و متذکر شد شورای سلطنت غیرقانونی است .!!!!!!

قضات دادگستری شهر دزفول خواستار بررسی فجایع این شهر شدند .

دکتر رزم آرا وزیر بهداری و بهزیستی طی يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در گذشته در این وزارتخانه سوء استفاده های کلانی در امور درمانی کشور صورت گرفته است از طرف آخوند خمینی هیئتی به ریاست دکتر جلیل ضرابی مأمور حفظ اسناد و مدارك سفارتخانه ها و کنسولگری ها شدند .

بختیار در يك پیام تلویزیونی گفت :در صورتی که امام به تهران بیایند موضع و پست نخست وزیری را رها نخواهم کرد .

کارکنان سازمان رادیو و تلویزیون علیه بختیار اعلام جرم کردند .!!!!!!!.

به دنبال تهدیدهای گروه های طرفدار شاه گارد امنیتی در اطراف خانه آخوند خمینی دو برابر شد . پلیس فرانسه بخشی از خدمات امنیتی را در اطراف منزل خمینی بر عهده گرفت .

دوشنبه دوم بهمن سال 1357

برای استقبال از ویران کننده ایران سیل جمعیت از شهرها و روستاها به سوی تهران روانه شدند .

ارتشبد قره باغی طی مصاحبه ای اعلام کرد :کودتا در ارتش مطرح نیست .

آخوند خمینی طی مصاحبه ای گفت : ما وارث يك مملکت ویران هستیم .!!!!!!!.شاه را باید به ایران برگرداند و ثروتهایش را پس گرفت، 20 سال لازم است تا ویرانی ها جبران گردد .!!!!.

امروز اعلام شد جریان ورود آخوند خمینی به ایران مستقیماً از طریق رادیو و تلویزیون پخش خواهد شد .

سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت با ارائه استعفای خود و اعلام غیرقانونی بودن شورای سلطنت با آخوند خمینی ملاقات کرد.

تظاهرات در تهران و سایر شهرها ادامه دارد .

آخوند خمینی در مصاحبه با مطبوعات ایران گفت : اقلیت های مذهبی در اسلام قابل احترامند !!!! و آنها نیز مثل سایر اقشار ملت در آنجا با رفاه زندگی خواهند کرد !!!!!!! و هیچ برای آنها گرفتاری نخواهد بود !!!!!!!.

رمزی کلارك وزیر سابق دادگستری امریکا در پاریس با آخوند خمینی ملاقات کرد وی گفت به نظر من بدون مشارکت آیت الله خمینی هیچگونه امکانی برای حل بحران در ایران وجود ندارد .

شاه و علیاحضرت فرح مصر را ترك کردند و به سوی مراکش پرواز کردند .

سپهد مهدی رحیمی فرماندار نظامی با حفظ سمت به ریاست شهربانی برگزیده شد . سپهد جعفری سرپرست شهربانی بازنشسته شد .

دولت اعلام کرد وزارتخانه ها از عناصر ناپاک و فاسد پاك سازی خواهد شد .

خرید اسلحه از انگلستان متوقف شد .

ارتشبد جم آینده ایران را تاریك و خونین پیش بینی کرد .

رادیو مسکو اعلام کرد در کارخانه تعمیر هلیکوپترهای جنگی ایران نزدیک به چهار هزار افسر نیروی هوایی اعتصاب غذا کرده اند و اخراج مستشاران آمریکائی را از کشور خواستار شدند .

يك گروه 15 نفری از دانشجویان ایرانی در هند سرکنسولگری ایران در بمبئی را اشغال کردند و چهار تن را به گروگان گرفتند ابتدا عکس های شاه و فرح را پایین کشیدند و تابلوی سفارت جمهوری اسلامی ایران را بر در ورودی نصب کردند .

برای تدارك مراسم استقبال از آخوند خمینی ستاد ویژه ای توسط روحانیون مبارز تهران تشکیل شد . این ستاد مرکب از روحانیون و نمایندگان همه اقشار و گروههای اجتماعی و سیاسی کارهای مربوط به انجام استقبال از ویران کننده ایران را انجام خواهد داد .

آخوندخمینی در آخرین مصاحبه خود با تلویزیون فرانسه گفت : برای تغییر رژیم فشار افکار عمومی به معنی قانون است . ما به استناد به همین قانون قدرت را به دست میگیریم و حکومت را مستقر می کنیم . ما امیدواریم که ارتش با تمام افسران آن برگردند . البته در حال حاضر قشرهایی از ارتش با ملت است ولی من صلاح ارتش ایران را در آن می دانم که همه برگردند . اکنون آراء عمومی شاه را خلع کرده است . با استناد همان فشار افکار عمومی که قانون واقعاً همان است باید قدرت را در دست گرفت و حکومت را مستقر کنیم . از هیچ مملکت و از هیچ جایی روحانیون ایرانی پشتیبانی و کمک مالی دریافت نمی کنند !!!!! (ایشان کمک های میلیونی حافظ اسد را ندیده گرفتند) . ما با آثار تمدن موافقیم !!! مایلیم که مملکت ما مجهز شود به همه آثار تمدن ولی نه آن طور که شاه عمل می کرد شاه تمام آثار تمدن را به صورت فاسد عمل می کرد . سینما به صورت فساد ترویج شده بود اخلاق جوانها را فاسد کرد مراکز فحشا را افزایش داد و وسایل اعتیاد جوانان را فراهم کرد !!!!!!!

ارتشبد قره باغی گفت : ارتش از دولت قانونی پشتیبانی میکند .

آخوند خمینی گفت : راهی که باید برویم در بهشت زهرا اعلام می کنم !!.

آخوند خمینی در مصاحبه با خبرنگاران ایرانی گفت : در حکومت اسلامی دیکتاتوری وجود ندارد !!!!!. اسلام هم آزادیخواهد داد و هم به توسعه توجه خواهد کرد !!!!!! و هم توجه به سایر احتیاجات کشور !!!!!!!.

آخوند سرخ طالقانی گفت : اگر ارتش دست به کشار بزند مردم مسلح خواهند شد .

محمدرضا جلالی نائینی از سناتوری استعفا داد .

شهر قم به دست مردم افتاد دولت تانکها و گشتی ها را جمع کرد .

در پاریس دانشجویان ایرانی کنسولگری را به تصرف خود درآوردند .

سفارت ژاپن به اتباع خود هشدار داد تا هرچه زودتر خاک ایران را ترك كنند .

چهارشنبه چهارم بهمن ماه سال 1357

بحران در تهران آغاز شد به دستور بختیار از پرواز هواپیمای آخوند خمینی از پاریس به تهران جلوگیری شد .

تانك ها فرودگاه مهرآباد را محاصره كردند و به كلیه شركتهای هواپیمائی بین المللی اعلام شد كه به تهران پرواز نکنند .

ده ها هزار تن از مردم پس از شنیدن خبر محاصره فرودگاه در اطراف مهرآباد اجتماع كردند .

سید جلال الدین تهرانی برای بار دوم با آخوند خمینی ملاقات کرد ویدر این دیدار گفت مخالفین استغفای من جاهلند!!! .

كاركنان وزارت امور خارجه همبستگی خود را با ملت ایران اعلام كردند !!.

كمیته برگزاری استقبال مسیر حرکت آخوند خمینی را مشخص كرد .

در جلسه امروز مجلس شورای ملی شاهپور بختیار لایحه انحلال ساواك و همچنین لایحه مربوط به نحوه تعقیب نخست وزیران و وزیران و طرز تشکیل هیئت منصفه را به مجلس تقدیم كرد!! . بختیار طی نطقی در مجلس گفت : من هیچگاه سنگر قانون اساسی را ترك نخواهم كرد . وی افزود در جلسه دیشب هیئت دولت مشکلات را برای همه وزیران گفتم و خواستم كه نظر بدهند همه آنها به طور دسته جمعی و يك يك گفتند : یا ما میمیریم و یا از قانون دفاع می کنیم .

اردشیر زاهدی اعلام كرد آمریکا نمی خواهد شاه را بپذیرد .

پنج شنبه پنجم بهمن ماه سال 1357

دولت اعلام كرد كلیه فرودگاهها برای مدت سه روز بسته شد . بنابراین بازگشت آخوند

خبرگزاری آسوشیتدپرس خبر داد بختیار طی نامه ای از آخوند خمینی خواسته است که سفر خود را به ایران به سه هفته بعد موکول نماید تا او بدون نقض قانون اساسی امنیت وی را تضمین کند و همچنین ارتش را آرام نماید .

ستاد روحانیت مبارز اعلام کرد هزاران جوان مسلمان حفظ جان آخوند خمینی را برعهده دارند .

رادیو لندن خبر داد بختیار حاضر به قبول تغییر رژیم است البته با انجام انتخابات صحیح و سالم .

خبرگزاری فرانسه از قول بختیار گفت آیت الله خمینی اصولاً می تواند روز یکشنبه به تهران بیایند . وی گفت من آماده ام هرگونه امتیازی را در چهارچوب قانون اساسی در اختیار خمینی قرار دهم .

روزنامه کیهان اعلام کرد يك توطئه سوء قصد به جان آخوند خمینی کشف شد .

در پی اعلام قبلی بر اساس گزارش خبرنگاران 100 تا 150 هزار تن از طرفداران قانون اساسی و سوسیال دموکراسی !!!!!!! از ساعت 9 صبح امروز به تدریج وارد میدان بهارستان شدند و پس از ایراد چند نطق قطعنامه ای در 7 ماده قرائت نمودند .

دکتر مفتاح سخنگوی جامعه روحانیت مبارز اعلام کرد که آیت الله خمینی تصمیم به حرکت به تهران دارند و به هیچ وجه حاضر به تعویق انداختن آن نیستند .

کنسولگری ایران در حیدرآباد توسط دانشجویان ایرانی اشغال شد .

آخوند خمینی به مناسبت بسته شدن فرودگاهها پیام فرستادند . از اینکه ایادی اجانب فرودگاههای سراسر کشور را به روی من بسته اند به ناچار تصمیم گرفتم تا روز یکشنبه 29 صفر ، 8 بهمن به کشور برگشته و همچون سربازی در کنار شما به مبارزه علیه استعمار و استبداد تا پیروزی نهائی ادامه خواهم داد !!.

آخوند خمینی خطاب به همراهان خود گفت: من باید بروم شما لازم نیست احساس خطر کنید .

جمعه ششم بهمن ماه سال 1357

مردم تهران و سایر شهرهای ایران که خود را برای استقبال از آخوند خمینی آماده کرده بودند در اعتراض به لغو سفر خمینی و تعطیل شدن فرودگاهها تظاهرات وسیعی به عمل آوردند و دولت بختیار را به شدت مورد انتقاد قرار دادند .

عده ای از چماق به دستان حامی ملایان به دانشگاه صنعتی حمله کردند .

شاهپور بختیار در گفتگویی با رادیو فرانسه گفت : بازگشت آیت الله خمینی به ایران هنوز خیلی زود است . ایشان باید به من فرصت بدهند تا برای ورود او و تضمین امنیت این کار برنامه ریزی کنم . وی افزود که ما برای فراهم آوردن امکانات بازگشت ایشان با وی در حال مذاکره هستیم بر ارتش و دولت تسلط و قدرت کامل داریم و تا زمانی که هستم احتمال کودتا وجود ندارد .

شنبه هفتم بهمن ماه سال 1357

پیام آخوند خمینی بشکل شب نامه درباره پذیرفتن بختیار ، در تهران به سرعت منتشر شد . او در این پیام متذکر شده بود : آنچه ذکر شده است که بختیار را با سمت نخست وزیری من می پذیرم دروغ محض است . بلکه تا استعفا ندهد او را نمی پذیرم چون او را قانونی نمی دانم . من با بختیار تفاهمی نکرده ام و آنچه سابق گفته است که گفتگو بین من و او بوده است دروغ است .

آخوند گلپایگانی خطاب به ارتش گفت: از خدا بترسید و علیه قران و اسلام و ملت وارد عمل نشوید و چنانچه مکرر تذکر داده ام شما هم در صفوف نهضت اسلامی و برای به ثمر رساندن آن ملت را یاری نمایید .

پنج تن از اعضاء هیئت تحریریه روزنامه کیهان و اطلاعات و آیندگان بازداشت شدند .

شاهپور بختیار خبر اعدام 160 تن از همافران در همدان را تکذیب کرد .

در تظاهرات امروز در تهران و سایر شهرستانها عده زیادی کشته و زخمی شدند .
آخوند نجفی مرعشی اعلام داشت : بستن فرودگاهها عواقب وخیمی برای دولت دارد .
اعضاء سفارت ایران در کانادا همبستگی خود را با خواسته های مردم ایران اعلام کردند! .
بختیار اعلام کرد برای ملاقات با امام خمینی به پاریس خواهند رفت . او گفت هیچ نخست
وزیری قدرت مرا در ارتش نداشته است .

یکشنبه هشتم بهمن ماه سال 1357

امروز هزاران تن از مردم در فرودگاه مهرآباد که بسته است و زیر نظارت شدید قرار دارد
اجتماع کردند ..

تظاهرات قهرآمیز مردم رشت منجر به کشته شدن 5 تن و مجروح شدن 40 تن شد .

بازگشت آخوند خمینی به تهران مجدداً به تعویق افتاد .

آخوند خمینی در پاریس گفت: ما به کودتای نظامی عادت کرده ایم و ترسی هم نداریم ایران
پایگاه نظامی نخواهد شد .

حدود چهل تن از روحانیون مبارز تهران برای اعتراض به جلوگیری از ورود امام خمینی
به ایران در مسجد دانشگاه تهران دست به يك تحسن نامحدود زدند . در این تحسن افرادی
چون دکتر بهشتی و آخوند مطهری شرکت دارند . تدریجاً روحانیون متحسن بالغ بر چهار
سد تن شدند .

غلامحسین دانشی نماینده آبادان در مجلس به رگبار مسلسل بسته شد . سازمان موحدين اين
تيراندازي را به عهده گرفت .

مدرسه رفاه به عنوان محل اقامت آخوند خمینی در تهران در نظر گرفته شد .

طي تظاهراتي در شهر شاهی این شهر به علی آباد تغییر نام داد .

کارکنان کارخانه مسلسل سازی وابسته به صنایع نظامی در تهران راهپیمائی کردند .

دوشنبه نهم بهمن ماه سال 1357

بختیار طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد به پاریس نخواهم رفت و فرودگاه مهرآباد تا چند ساعت دیگر باز خواهد شد و در راه ورود امام خمینی به کشور مانعی نیست . بختیار افزود به هیچ وجه استعفا نمی دهم و به هر کاری دست می زنم تا جنگ مسلحانه روی ندهد . وحدت ، استقلال و تمامیت ایران از خمینی و شاه مهمتر است شکل رژیم مهم نیست و با انتخاب برای همه چیز حتی تغییر رژیم حاضرم اما زیر بار زور نمی روم .

آخوند خمینی طی پیامی در پاریس گفت : خائن اصلی را با خفت از ایران بیرون کردید همت کنید این نتیجه را که یک حاشیه ای بیش نیست را نیز از صحنه خارج کنید اکنون بر جمیع جناح های ملی و دولتی است که همچون گذشته دولت غیر قانونی را محکوم کنند و اطاعت از آن نکنند که اطاعت از طاغوت حرام و مخالف رضای خداست . من از طبقه شریفه ارتش که دستشان به خون جوانان ما آلوده نشده است می خواهم که ننگ اطاعت از خیانتکاران را تحمل نکنند و با قاطعیت آنان را از مقابله ملت بازدارند !!.

آخوند خمینی اعلام کرد اگر ارتش کنار بکشد آرامش تضمین می شود . محافظ من خدا است !! و حفظ امنیت با مردم است .

آخوند خمینی طی سخنانی گفت: من در اولین فرصتی که پیدا کنم به ایران می روم و در اولین قدم دولتی مبتنی بر رأی مردم اعلام می کنم .

آخوند خمینی دکتر امینی را برای ملاقات نپذیرفت .

تظاهرات مردم خشمگین تهران امروز به اوج خود رسید . مردم با سنگر بندی و پناه گرفتن کنار دیوارها با چکه پوشان به جنگ پرداختند . در این تظاهرات قلعه شهرنو ، کاباره شکوفه نو و دو کارخانه آجوسازی از طرف مردم به آتش کشیده شد . کشته شدگان از پنجاه تن و زخمی ها از دویست نفر تجاوز کرد . در یورش به محله بدنام ، مردم مسخ شده و اسلام زده چند فاحشه را زنده زنده سوزاندند .

در گرگان و سنندج تظاهرات خونین شد .

در دانمارک دانشجویان سفارت را اشغال کردند .

شاه از عهد شکنی کارتر و همپیمانانش و نزدیکان خود گله گزاری کرد و افزود بر خلاف قول کارتر واشنگتن به طور مدام وی را مورد حمله قرار داده است .

رادیو مسکو اعلام کرد رمزی کلارک وزیر پیشین دادگستری امریکا ضمن تشریح نتایج اقامت هشت روزه خود در ایران اعتراف کرد که نودونه در صد مردم ایران خواستار بازگشت آخوند خمینی هستند و جداً اصرار دارند که رژیم ضد ملی !!!! از میان برود و به سلطه بیگانگان بر ایران پایان داده شود!!!!!! .

سه شنبه دهم بهمن ماه سال 1357

تحصن روحانیون متحصن در مسجد دانشگاه گسترش یافت و نزدیک به دوهزار تن رسید .

کمیته استقبال از امام اعلام کرد نظر به اینکه دولت ایران با فرود یک هواپیمای دربست از فرانسه موافقت کرده است آیت الله خمینی ساعت نه صبح روزپنجشنبه وارد تهران خواهند شد این کمیته از مردم خواست که در طول مسیر بین میدان شهید که به نام میدان آزادی تغییر نام یافت و میدان بیست و چهار اسفند (میدان انقلاب) برای استقبال اجتماع کنند .

صبح امروز صبح فرودگاه مهرآباد و سایر فرودگاههای کشور باز شد اعلام شد باز بودن فرودگاه از سپیده دم تا غروب آفتاب ادامه دارد ولی ساعات شب فرودگاه تعطیل است .

کمیته تنظیم اعتصابات با صدور اعلامیه ای از مردم خواست تا اتوبوس ها را آتش نزنند .

در پی باز شدن فرودگاههای کشور سه هواپیمای نظامی آمریکائی دویست شهروند آمریکائی را از ایران خارج کردند و همچنین عده ای انگلیسی و بلژیکی و ژاپنی نیز تهران را ترک کردند .

دانشکده صنعت نفت آبادان به تصرف نظامیان درآمد .

کارکنان سازمان امور استخدامی ، دبیر کل سازمان و معاونش را اخراج کردند .

هشت نماینده مجلس از نمایندگی استعفا کردند .

بختیار در یک مصاحبه مطبوعاتی رئیس برنامه های آتی خود را تشریح کردند .

دولت آمریکا اعلام کرد که دولت ایران به خاطر فلج شدن اقتصاد خود ناچار خریدهای تسلیحاتی خود را از آمریکا کاهش می دهد .

چهارشنبه یازدهم بهمن ماه سال 1357

از طرف کمیته برگزاری مراسم استقبال اطلاعیه ای انتشار یافت در این اطلاعیه مشروحاً مقررات و ضوابط استقبال تشریح شده بود .

آخوند خمینی ساعت 3/5 بعد از نیمه شب به وقت ایران با یک جمبوجت به طرف تهران پرواز می کند و بین ساعت 9 تا 9/5 صبح به پایتخت خواهد رسید .

خمینی به نزدیکان خود گفت: من بیعت خود را از شما برداشتم ما به طرف کار بزرگی می رویم شما هم جانتان را به خطر نیندازید .

دولت اعلام کرد کلیه روزنامه ها و مجلاتی که قبل از دهم مرداد ماه 1334 منتشر شده است و سپس انتشار آن دچار وقفه گردیده می توانند طبق شرائط قانون مطبوعات تقاضای تجدید انتشار نمایند .

دولت اعلام کرد فردا صبح به مناسبت فرود آمدن هواپیمای امام خمینی فرودگاه مهرآباد از اول صبح تا یازده صبح به روی سایر هواپیماها بسته است .

میلیون ها نفر از مردم شهرستانها برای استقبال از آخوند خمینی وارد تهران شدند .

رادیو کلن خبر داد یگانهای نیرومند نظامی به تهران منتقل شدند تانک ها و زره پوش ها در حالی که عبارت زنده باد شاه بر روی آنها نقش بسته بود در خیابانهای مهم تهران به راه افتادند .

دکتر بختیار طی مصاحبه ای با رادیو بی بی سی هشدار داد که با هرگونه کوشش در جهت ایجاد دولتی دیگر شدیداً مقابله می کند .

رئیس شهربانی شهر کرمان ترور شد .

ارتشبد قره باغی اظهار داشت : ارتش آماده است برای اینکه به قانون احترام گذاشته شود

اگر می خواهند چیزی عوض کنند ابتدا می بایستی قانون را تغییر دهند . (جمهوری ولی به شرط اینکه ابتدا قانون تغییر کند .)

شهر تهران صددرصد حالت جنگی به خود گرفت با به راه افتادن تانکها و خودروها در خیابانها و هلیکوپترها بر فراز شهر نمایش قدرت برای ارباب مردم به روی صحنه آمد . در حالی که سدها هزار تن از مردم در خیابانها حضور مداوم دارند فرماندار نظامی تهران اجتماعات را به مناسبت ورود آخوند خمینی به ایران به مدت سه روز آزاد اعلام کرد . اتباع امریکائی به سرعت ایران را ترک می کنند امروز هم قریب به 1200 تن امریکائی از ایران خارج شدند .

بختیار گفت دولت نمی تواند تحمل کند که سدها هزار جوان بیکار و سرگردان همه روزه آشوب و اغتشاش در مدارس و دانشگاهها به تحریک بیگانگان راه بیندازند .

گفته شد 450 همافر اعتصابی از همدان با یک هواپیمای ارتشی به تبریز انتقال یافته اند .

در تظاهرات خیابانی چند زخمی و عده ای کشته شدند.

پنجشنبه 12 بهمن ماه سال 1357

آخوند خمینی پس از 15 سال دوری از ایران در میان استقبال پور شور و سراسر احساسات جمعیتی متجاوز از سه میلیون تن به ایران بازگشتند و احساس خود را در قالب گفتن : **هیچی** به ملت خرد گم کرده و اسلام زده پیشکش کردند.

روزنامه کیهان نوشت طول جمعیت استقبال کننده 32 کیلومتر بود .

آخوند خمینی در فرودگاه مهرآباد سخنانی ایراد کرد و متذکر شد: من از عواطف طبقات مختلف مردم تشکر می کنم و بار ملت بر دوش من بار گرانی است که نمی توانم جبران کنم ما باید از همه طبقات ملت تشکر کنیم ، پیروزی تا اینجا بواسطه وحدت کلمه اقلیت های مذهبی با مسلمین و وحدت طبقه روحانی و سیاسی بوده ، همه باید این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است . آن را از دست ندهیم و خدای ناخواسته شیاطین بین صفوف شما تفرقه بیاندازند .

آخوند خمینی پس از سخنرانی در فرودگاه مهرآباد در میان استقبال چند میلیونی مردم که در سرتاسر مسیر فرودگاه تا بهشت زهرا گرد آمده بودند وارد بهشت زهرا شدند .

آخوند خمینی عصر امروز در یک سخنرانی در گورستان بهشت زهرا با مردم ایران سخن گفت. آخوند خمینی که در قطعه 17 بهشت زهرا بر مزار شهدای انقلاب ایران برای متجاوز از دو میلیون تن نطق خود را درباره شاه ، دولت ، مجلسین و ارتش ایراد نمود . ما در این مدت مصیبتها دیده ایم ، مصیبت های بزرگ و بعضی پیروزی ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود . مصیبت های زن های جوان مرده ، مردهای اولاد از دست داده ، طفل های پدر از دست داده من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده اند می افتد سنگینی بر دوشم پیدا می شود !!!!!!! که نمی توانم تاب بیاورم !!! . من نمی توانم از عهده این خسارت که بر ملت ما وارد شده است برآیم !!!! . من نمی توانم تشکر از این ملت بنمایم که همه چیز خودش را در راه خدا داده . خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت کند . من باید عرض کنم که محمدرضا پهلوی این خائن خبیث رفت و فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد !!!! مملکت ما را خراب کرد!!!! . قبرستانهای ما را آباد کرد!!!! . مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد!!!! . تمام اقتصاد ما الان خراب است !!!!! . ما می گوئیم که خود آن آدم (شاه) دولت آن آدم تمام اینها غیرقانونی است و اگر ادامه بدهند اینها مجرمند و باید محاکمه شوند و ما آنها را محاکمه می کنیم . من دولت تعیین می کنم . من تو دهن این دولت می زنم !!!!! . من دولت تعیین می کنم من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می کنم . ما آب را مجانی می کنیم !! ما برق را مجانی می کنیم !! نگران نباشید ، ما همه را صاحب خانه می کنیم !!!! آقایان ارتشی شما نباید نوکر باشید !! ما شما را به مقام والای انسانیت میرسانیم !!!!!

هنگام ورود آخوند خمینی به مدت بیست دقیقه مراسم استقبال توسط تلویزیونهای دولتی به طور زنده پخش شد اما ناگهان عکس شاه روی صفحه تلویزیون ظاهر شد و برنامه قطع شد . گفته شد نظامیانی که در ایستگاه فرستنده بودند از اینکه سرود شاهنشاهی زده نشده بود عصبانی شده و برنامه را قطع کردند . رادیو دولتی در تمام مدت سکوت اختیار کرد و مراسم را پخش نکرد .

با آمدن آخوند خمینی به خاک ایران ، روحانیون متحصن در مسجد دانشگاه طی اعلامیه ای به تحصن خود خاتمه دادند .

قطع پخش زنده آمدن خمینی به ایران در شهرهای ایران بازتاب بدی داشت و عده ای تلویزیونهای خود را شکستند !!!!!!!.

آخوند خمینی قبل از ترک پاریس پیامی صادر و از مهمان نوازی و تفاهم فرانسویان و اجازه آزادی بیان که به او داده شده بود تشکر کردند .

بختیار گفت : من دستور قطع برنامه زنده تلویزیون را ندادم .

جمعه سیزدهم بهمن ماه سال 1357

سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا گفت : اظهارات ضد امریکائی خمینی به هنگام ورود به تهران هیچ تغییری در در مواضع امریکا نسبت به ایران نداده است . وی افزود علاقه ما بازگشت نظم و ثبات به ایران است !!!!!!! به شکلی که ملت ایران بتواند در مورد آینده خود تصمیمی بگیرد !!!!!.

مردم سمنان در ادامه تظاهرات علیه رژیم پهلوی دو کشته و تربت جام یک کشته دادند .

خبرگزاری رویترز اعلام کرد دولت اسرائیل از بازگشت خمینی به ایران ابراز نگرانی کرده و گفت ممکن است ورود خمینی به ایران باعث بروز تندرویهای خشن گردد و کوششهای صلح خاورمیانه را به خطر بیندازد (که همان شد که اسرائیلی ها از آن ابراز نگرانی کرده بودند) .

خبرگزاری تاس خبر داد بازگشت خمینی به ایران مبارزه در آن کشور را وارد مرحله سرنوشت ساز نموده است .

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد مقامات ایرانی به دولت انگلیس اطلاع دادند که قرارداد 500 میلیون لیره خرید اسلحه به ویژه تانک های چیفتن لغو می گردد .

شنبه چهاردهم بهمن ماه سال 1357

آخوند خمینی طی مصاحبه ای با خبرگزاری های داخلی و خارجی نقطه نظرهایشان را بیان

کرد : بسم الله الرحمن الرحيم من سلطنت شاه را قانونی نمی دانم . رژیم سلطنتی از اول غیرقانونی بود!!!!!! مجلس موسسان به زور تاسیس شد !!! و به این ترتیب رژیم شاه از اول جنبه قانونی نداشت!!!! ما این دولت را نمی توانیم بپذیریم ملت ایران رای بر سقوط سلطنت داده است !!! . بنابراین ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می دانیم باید دولت کنار برود . شورای انقلاب حکومت تعیین خواهد شد و حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند. قانون اساسی که تدوین شده به آراء عمومی گذاشته می شود که اگر مردم قبول کردند رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود . من اعلام می کنم که دولت فعلی غاصب است !!!!!!! و غیرقانونی است و اگر بیشتر از این لجاجت کنند مسئول خواهند بود . آخوند خمینی در پاسخ به سؤالات خبرنگاران گفتند : بختیار را در صورتی می پذیرم که استعفا دهد . در صورتی که دیگر نتوانیم راه حل مسالمت آمیز پیدا کنیم و من باید نصیحت کنم که دولت غاصب کاری نکند که مجبور شویم مردم را به جهاد دعوت کنیم . ما از ارتش می خواهیم هرچه زود تر به ما متصل شود . ما می خواهیم ارتش مستقل باشد!!!! و از قید بند اجانب خارج شود !!!!!. آزاد شود !!!!. آنها فرزندان ما هستند و ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند . ارتش و ملت از همدیگر هستند ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیفشان را مشخص نمایند . ما برای اقلیت های مذهبی احترام قائل هستیم!!!!!! . تمام اتباع خارجی در ایران به طور آزاد زندگی خواهند کرد !!!!. نظر من در راجع به رادیو و تلویزیون و مطبوعات این است که در خدمت ملت باشند!!!! . دولت ها حق هیچ نظارت ندارند !!!!.

تا حال سی و پنج هزار آمریکائی خاک ایران را ترک کرده اند و ده ها هزار تن دیگر در تهران و سایر شهرستانها باقی مانده اند که تدریجاً به کشور خودشان خواهند رفت .

رسانه های گروهی اعلام کردند دولت آمریکا تماس خود را با شاه قطع کرده است و حتی اردشیر زاهدی سفیر او را که خود را به آمریکا نزدیک می دانست پذیرفته اند .

بختیار اعلام کرد حاضر به همکاری با طرفداران خمینی است او روشن ساخت که او نه تنها وزرای طرفدار خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت بلکه نقش او را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز می پذیرد . بختیار گفت در 50 سال گذشته ارتش هرگز تا این حد از دولت حمایت نکرده و از یک نخست وزیر اطاعت نداشته است

ولی من نمی خواهم از ارتش علیه مردم استفاده کنم زیرا این عمل نه دموکراتیک خواهد بود نه عاقلانه .

در لیبی بازگشت آخوند خمینی به ایران ضمن یک راهپیمایی عظیم جشن گرفته شد .

یاسر عرفات طی پیامی که برای امام ارسال داشت گفت : نتایج پیروزی ملت ایران در مرزهای آن کشور متوقف نخواهد شد .

دکتر هوشنگ نهاوندی و دکتر عبدالمجید مجیدی طبق ماده پنج حکومت نظامی بازداشت شدند .

یکشنبه پانزدهم بهمن ماه سال 1357

کارکنان نخست وزیری به منظور پشتیبانی از مبارزات خونین ملت مبارز و قهرمان ایران در جهت همبستگی با این نهضت اعتصاب کردند .!!!!

ارتشبد جم در لندن اظهار کرد : فقط تفاهم رهبران مذهبی با ارتش می تواند بحران را حل کند .

فرماندار نظامی تهران اعلام کرد بر حسب دستور نخست وزیر چنانچه گروههایی از مردم مایل باشند که اجتماعات همراه با نظم و آرامش برگزار کنند فرمانداری نظامی با آن موافقت خواهد کرد .

محمد فضائی از عوامل رژیم در روزنامه کیهان متذکر شد : تشکیل مجلس موسسان اول و تغییر سلطنت قاجار به پهلوی طبق قانون اساسی صورت نگرفته .!!!! و حتی خلع احمد شاه و حکومت موقت جانشین او در مجلس عادی به تصویب رسید .

بختیار در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در برخی از مسائل و امور و اصول نه با شاه سازش می کند و نه با خمینی .!!!

وی در این مصحبه مطبوعاتی نیز گفت : به خمینی اجازه تشکیل دولت موقت را نمی دهم .

کسانی را که جنگ داخلی راه بیاندازند تیرباران می کنم . همه نظرات امام خمینی را در

لباس قانون تحقق می بخشم . عناصر کمونیست مقادیر زیادی اسلحه به دست آورده اند .

خبرگزاری پاریس اعلام کرد: دویست تن از وزرای سابق ، معاونین وزارتخانه ها و بعضی از مدیران بخش خصوصی ، استانداران و حتی مدیران کل از طرف دولت ممنوع الخروج شدند .

دکتر علی اصغر حاج سید جوادى به خاطر نوشتن مقاله علیه ارتش ایران دستگیر و بازداشت شد .

بختیار گفت : هر کس اکثریت داشت حکومت کند . اگر حمام خون راه بیافتد امکان کودتا هست . کسانی هستند از طرف من و خمینی در گفتگو هستند .

دوشنبه شانزدهم بهمن ماه سال 1357

در تمام شهرهای ایران راهپیمائی و تظاهرات به طرفداری آخوند خمینی و علیه رژیم و دولت بختیار همچنان ادامه دارد .

آخوند خمینی مهندس بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت تعیین کرد: بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان بنا بر پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ایران شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروه و یا حزبی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم . تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی مردم درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی را بدهید . مقتضی است که اعضای هیئت دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایط که مشخص نمودم تعیین و معرفی نمایید . کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند بود . موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس و

تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم . روح الله الموسوی الخمینی .

مهندس مهدی بازرگان پس از دریافت فرمان نخست وزیری گفت : خدای بزرگ را شکر می کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشته به من ارزانی داشته !!! و همین موهبت الهی باعث شده که آیت الله خمینی ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت فرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می کنم . قاعدتاً با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین اموری رفته باشم .

مهندس مهدی بازرگان ، رئیس دولت موقت در پاسخ به مصاحبه بختیار که گفته بود رئیس دولت موقت را دستگیر می کنم گفت : از این اخطار نمیترسم اگر تهدید می خواهرز بکنند به چیز دیگری ما را تهدید کنند این چیزها خیلی کوچک است و اگر عملی شود بنده شخصاً خیلی ممنون می شوم چون راحت می شوم .

بازرگان نخست وزیر موقت برنامه ها و وظایف دولت موقت را بیان کرد و گفت از وظایف عمده دولت موقت اینست که یک همه پرسی برقرار کند تا نظر مردم را درباره تغییر رژیم و تحول آن به جمهوری دموکراتیک اسلامی !!!!!!! بپرسد . سپس این وظیفه را خواهد داشت که انتخابات مجلس موسسان را برقرار نماید . مجلسی که قانون اساسی آینده تدوین خواهد کرد . و وظیفه سوم دولت موقت نیز انتخابات برای مجلس خواهد بود که به موجب قانون اساسی جدید تشکیل می شود و پس از تشکیل این مجلس دولت رسمی تعیین می شود . لازم به تذکر است در تمام مدتی که بازرگان رئیس دولت موقت بود جز قصه گوئی برای مردم هیچ کاری انجام نداد . عمر صدارت او با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان !! خط امام پایان یافت .

مجلس شورای ملی در جلسه علنی خود لوایح انحلال ساواک و محاکمه نخست وزیر و وزیران و مقامات عالی رتبه را به تصویب رسانید .

در تهران و سایر شهرستانها مردم برای تأیید نخست وزیر بازرگان راهپیمائی کردند .

بختیار در جلسه علنی مجلس شورای ملی گفت : مسائل مملکتی هر روز به صورت خاص ولی به صورتی غیرقابل بازگشت رو به پیشرفت است و ما به پیش خواهیم رفت . روش

دولت در برابر هر قانون شکنی روشن است . قانون شکن دیروز ، ساواک ، عده ای قلدر و دیکتاتور بودند !!!!! ولی از این دیکتاتوری و قانون شکنی نباید به سوی یک دیکتاتوری جدید برویم .

آخوند خمینی بعد از تعیین بازرگان به ریاست دولت موقت گفت : از طریق مطبوعات و تظاهرات آرام ملت درباره دولت بازرگان باید نظر بدهند . جزای آنها که علیه حکومت بازرگان قیام کنند خیلی سخت است . به دعوت از جامعه روحانیت برای تأیید بازرگان راهپیمائی بزرگ روز پنجشنبه 19 بهمن در تهران و سایر شهرستانها انجام خواهد گرفت . آخوند خمینی طی بیانیه ای از احساسات مردم به مناسبت بازگشت به ایران تشکر کردند . شاهپور بختیار به دنبال انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت گفت : در ایران تنها یک حکومت وجود دارد . ساخت ایران تجزیه ناپذیر است .

سه شنبه هفدهم بهمن ماه سال 1357

در تظاهرات مردم اصفهان به حمایت از بازرگان مردم خرد گم کرده به اتفاق خواستار سرنگونی بختیار شدند .
جبهه ملی از تمام ارگان های مملکت خواست از تصمیم آخوند خمینی مبنی بر ایجاد یک دولت موقت پشتیبانی کنند .
یک سرهنگ ارتش در رضائیه ترور شد .
ستاد بزرگ ارتشتاران اطلاعیه صادر کرد و متذکر شد هرکس در مقام تهدید و یا تضعیف روحیه پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی برآید یا با درج مطالب ناصحیح و غیر واقعی اهانت نماید تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت .

قیمت نفت در بازارهای جهانی به دو برابر افزایش یافت .

در تهران به مناسبت تأیید مهدی بازرگان تظاهرات وسیعی صورت گرفت .

مطبوعات شوروی از نخست وزیری بازرگان استقبال کردند .

سخنگوی کاخ سفید در یک بیانیه مطبوعاتی اعلام کرد که شاهپور بختیار باید تسلیم نظر اکثریت مردم ایران شود و اجازه دهد که حاکمیت آزاد مردم اجرا شود .

نخست وزیر به وزراء دستور داد فقط به کارمندانی حقوق بدهند که کار کرده اند .

رهبر یمن جنوبی از انقلاب ایران حمایت کرد .

ژنرال هويزر امریکائی فرستاده ویژه آمریکا پس از یک ماه توقف در تهران ایران را ترک کرد .

چهارشنبه هجدهم بهمن ماه سال 1357

مهندس بازرگان اظهار کرد : مطالعه او درباره وزراء به پایان رسیده و قریباً معرفی خواهند شد .

عده زیادی از افسران بازنشسته و اخراجی از ارتش وفاداری خود را نسبت به آخوند خمینی اعلام کردند .

آخوند خمینی در ملاقات با وکلای دادگستری گفتند : شاه در دادگستری محاکمه می شود .

در تمام شهرستانها به حمایت از تصمیم آخوند خمینی در مورد بازرگان راهپیمائی و تظاهرات بر پا بود و لبه تیز حملات راهپیمایان فقط متوجه بختیار بود .

شاه در یک مصاحبه با یکی از جراید اروپائی خود را فرمانده کل قوا و پادشاه ایران خواند .

انور سادات رئیس جمهور مصر از شاه خواست تا هواپیمای مدرن اف 14 ایران را به مصر منتقل کند .

ژنرال هایزر پس از ورود به واشنگتن به ملاقات کارتر رفت و جلسه ای با شرکت سایروس ونس وزیر امور خارجه هارولد براون وزیر دفاع تشکیل داد .

وزارت فرهنگ و هنر اسامی سانسورچیان را منتشر کرد .

پنجشنبه نوزدهم بهمن ماه سال 1357

لیبی دولت بازرگان را به رسمیت شناخت .

در گرگان تظاهرات مردم برای تأیید دولت موقت بازرگان خونین شد . نظامیان به سوی مردم آتش گشودند و مردم نیز ساختمانهای دولتی را به آتش کشیدند . در این ماجرا 5 تن کشته و 11 تن مجروح شدند .

مذاکرات مهمی بین بازرگان ، بختیار و ارتش انجام شد اطرافیان بازرگان اظهار عقیده کردند فرماندهان نیرو به ویژه رئیس ستاد ، اینک به این نتیجه رسیده است که مصلحت مملکت و مصالح ارتش که جزئی از مصالح مملکت است ایجاب می کند که ارتش درباره قدرت میان دولت بازرگان و بختیار نقشی بیطرف در پیش گیرد .

بختیار گفت : در مقابل رضا شاه و شاه ایستادگی کرده ام!!!!!! و در مقابل آیت الله خمینی و بازرگان نیز مقاومت می کنم . در کشور واحدی چون ایران دو دولت را نمی پذیریم و دولتی را که گویا مهندس بازرگان در صدد تشکیل آن است به رسمیت نمی شناسد .

کارکنان 11 وزارتخانه اعلام کردند فقط از مهندس بازرگان اطاعت خواهند کرد .

دکتر علی امینی و مهندس جعفر شریف امامی به فاصله یک روز در این هفته تهران را ترک کردند و به سوی اروپا پرواز کردند . گفته شد با وجودی که جعفر شریف امام ممنوع الخروج و تحت تعقیب بود به دستور بختیار با وساطت منوچهر آریا از ایران فرار کرده است .

جمعه بیستم بهمن ماه سال 1357

طرفداران شاهپور بختیار در میدان امجدیه تهران راهپیمائی کردند .

آخوند خمینی اعلام کرد هیچ سخنگوئی ندارد .

مهندس بازرگان طی یک سخنرانی که در دانشگاه تهران ایراد کرد برنامه دولت موقت را اعلام کرد . بازرگان در نخستین سخنرانی اش در برابر مردم گفت : مأموریتی که رهبر انقلاب به من داده است پرمخاطره ترین و سنگین ترین مأموریت در عمر 71 ساله

مشروطیت ایران است که به نخست وزیر ایران داده شده است . آنگاه بازرگان افزود
خطوط اصلی وظایف دولت موقت به قرار ذیل است : 1- احراز و انتقال قدرت . 2- ارائه و
اثبات حقانیت !! (همان رفراندوم) 3- احیاء و اداره و اصلاح مملکت!! 4- انتخابات مجلس
موسسان و ارجاع به آراء عمومی مردم برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید-5-
انتخابات مجلس شورای ملی 6- استعفا و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی
بعدی .

متجاوز از یکهزار و پانصد تن از عشایر و ایلات بختیاری در مقابل دانشگاه تهران
تظاهرات کرده و دولت بازرگان را مورد تأیید قرار دادند .

شنبه بیست یکم بهمن ماه سال 1357

فرماندار نظامی تهران و حومه اطلاعیه شماره 40 را انتشار داد و اعلام نمود ساعات منع
عبور و مرور در تهران را افزایش داد و رفت و آمد را از ساعت 16/30 تا 5 بامداد
ممنوع اعلام کرد.

به دنبال اطلاعیه شماره 40 فرمانداری نظامی تهران اطلاعیه شماره 41 را نیز صادر کرد
. در این اطلاعیه آمده بود فرمانداری نظامی تهران و حومه به حکم وظیفه و مسئولیت
سنگینی که بر عهده دارد نمی تواند در مقابل عملیات ضد انسانی و وحشیانه عناصر
اخلالگر و فریب خورده بی تفاوت بماند . علیهذا بدین وسیله ساعات منع عبور مرور شبانه
را تا ساعت 12 روز یکشنبه 22 بهمن 1357 تمدید می نماید .

به دنبال اعلامیه های شماره 40 و 41 فرمانداری نظامی از طرف آخوند خمینی پیامی
انتشار یافت .

بسم الله الرحمن الرحيم . ملت شجاع ایران اهالی محترم تهران به طوری که می دانید
اینجانب بنا دارم که مسائل ایران را به طور مسالمت آمیز حل شود !!! لکن دستگاه ظالم و
ستم چون خود را بر حسب قانون محکوم میبیند دست به خیانت زده و در شهرهای گرگان و
گنبدکاووس به مردم شجاع ایران حمله کرده و کشتار نموده است و در تهران لشکر گارد به
طور ناگهانی به نیروی هوایی که به ملت پیوسته اند حمله نموده و نیروی هوایی به کمک
مردم شجاعانه آنها را شکست داده اند . من این تعرض غیر انسانی عمل گارد را محکوم

می کنم اینان با برادرکشی می خواهند دست اجانب را در ایران باز نگه دارند و چپاولگران را به موضع خود برگردانند من با آنکه دستور جهاد مقدس نداده ام و نیز مایلم مسالمت آمیز حفظ و قضایا موافق آراء عمومی و موازین قانون عمل شود لیکن نمی توانم تحمل این وحشی گری ها را بکنم و اخطار می کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشگر گارد به محل خویش باز نگردد و از طرف مقامات ارتش از این تعدیات جلوگیری نشود تصمیم آخرم را به امید خدا می گیرم و مسئولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است . من از مردم شجاع ایران می خواهم در صورتی که قوای متجاوز عقب نشینی کردند با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدشه دشمن آرامش و نظم را حفظ کنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و قوانین مسلمین باشند!! . اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند . برادران و خواهران عزیزم ! هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی حق پیروز است از خداوند تعالی پیروزی ملت اسلام را خواهانیم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته . روح الله الموسوی الخمینی .

دیشب جنگ شدید و موحش بین نیروی هوایی و لشگر گارد آغاز شد . و امروز این نبرد به اوج خود رسید در این درگیری مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوایی رفتند و زد و خورد شدیدی درگرفت . در این برخورد مسلحانه عده زیادی کشته و زخمی شدند . افراد نیروی هوایی با کمک گروههای مجاهدین و فدائی ها ی مسلح توانستند حلقه محاصره گارد را بشکنند و آنها را عقب راندند .

از بامداد شهر تهران تبدیل به میدان جنگ شد و حمله افراد مسلح به کلانتری ها و مراکز انتظامی آغاز گردید به طوری که کلانتری های 9،10،11،14،16،26 و نارمک سقوط کردند و چند کلانتری نیز تخلیه شد .

تیپ زرهی قزوین که برای تقویت نیروهای دفاعی حکومت نظامی وارد تهران شده بود در خیابان سپه مورد هجوم مردم قرار گرفت .

مردم چندین تانک و زره پوش را که عازم فرح آباد برای جنگ با نیروی هوایی بودند از کار انداختند .

در همه جای ایران برای ساقط کردن رژیم جنگ مسلحانه شروع شد .

ستاد آخوند خمینی با بلندگو لغو اعلامیه فرمانداری نظامی تهران را در سطح تهران اعلام کردند و مردم به کوچه ها و خیابانها آمدند و با برپائی آتش سوزی در سطح خیابانها مانع رفت و آمد قوای نظامی شدند .

بیمارستانها پر از کشته ها و زخمی ها بود .

در میان خون و آتش و دود بختیار اعلام کرد اگر دولت موقت بخواهد به زور وزارتخانه ها را اشغال کند ما به وظایف قانونی خود عمل خواهیم کرد .

بختیار در مجلس سنا به هنگام توضیح پیرامون لایحه انحلال ساواک اعلام کرد حاضر به مذاکره هستیم .

کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه راهپیمائی کردند .

بختیار در صاحبه با کیهان انگلیسی گفت قانون اساسی اجازه هر نوع تغییری را داده است منجمله اعلام جمهوری ولی مردم باید به طور عادی به وسیله مجلس موسسان با تشکیل یک مجلس آزاد انتخاباتی اعلام جمهوری کنند . قانون همچنین اجازه ای را می دهد .

ستاد امداد سازمان ملی پزشکان تعداد کشته شدگان را تا ساعت 11 شب 126 تن و تعداد مجروحین را 634 تن ذکر کرد .

دو لایحه مبنی بر انحلال ساواک و محاکمه وزیران و غارتگران بیت المال به تصویب مجلس سنا رسید و توسط محمدعلی وارسته نائب رئیس شورای سلطنت توشیح شد و قدرت قانونی یافت .

گروهی از افراد نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند از آخوند خمینی سؤال !!!!!!! کردند و خمینی پاسخ داد: قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده اند باید برخلاف آن عمل کنند .

مهندس بازرگان در اجتماع کارگران و کارکنان شرکت نفت و شرکت ملی گاز اعلام کرد : با استقرار دولت موقت اعتصاب شرکت نفت پایان می رسد که در موقع خود دستور لازم داده خواهد شد .

یکشنبه بیست و دوم بهمن ماه سال 1357 (روز فروپاشی اعتلاء ، قدرت ، پیشرفت ، اعتبار، آبرو ، رفاه ، شادی و سربلندی مردم ایران و آغاز جانشینی فرهنگ زمخت عرب با فرهنگ گهر بار ایرانی و آغاز تیره روزی و فقر فزاینده فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی ایرانیان)

سرلشگر ریاحی فرمانده گارد در میدان فوزیه گلوله خورد و زخمی شد .

تهران صحنه جنگ خونین شد و درگیری ارتش با مردم مسلح در خیابانها شدت گرفت .

غالب خیابانهای تهران سنگر بندی شد و در تصرف افراد مسلح مردمی قرار گرفت .

تمام کلانتری ها ، پاسگاههای ژاندارمری و قرارگاه پلیس به تصرف مردم مسلح درآمد .

ستاد ژاندارمری واقع در میدام 24 اسفند سقوط کرد و به دست افراد نیروی هوایی و دریائی و چریکها و مردم افتاد .

در اثر حمله به تسلیحات ارتش ، کارخانجات و مخازن اسلحه به دست مردم افتاد .

ساعت 10/5 صبح شورای عالی ارتش با شرکت رئیس ستاد ، وزیر جنگ و غالب فرماندهان تشکیل جلسه داد و پس از مذاکره اعلامیه ای صادر و متذکر شد برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بی طرفی خود را در مناقشات فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود بازگردند .

شهربانی کل کشور سقوط کرد و به دست نیروهای مردمی افتاد . پس از سقوط شهربانی کل کشور زندان کمپته نیز به دست مردم مسلح فتح شد .

دانشکده افسری ، دانشکده پلیس و دبیرستان نظام پس از چند ساعت زد و خورد به دست نیروهای مردمی فتح شد .

زندان قصر توسط نیروهای مسلح گشوده شد و زندانیان فرار کردند . هژبر یزدانی و محرملی خرم جزء زندانیان فراری بودند .

تمام پادگانهای نظامی و انتظامی تهران به دست نیروهای مسلح مردمی افتاد .

زندان و پادگان جمشیدیه پس از چهار ساعت زد و خورد تصرف شد و عده ای از زندانیان رژیم از زندان متواری و فرار کردند .

پس از سقوط پادگان و زندان جمشیدیه عده ای از زندانیان فراری توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه اعزام شدند . دستگیرشدگان عبارت بودند از ارتشبد نصیری ، سپهبد صدری غلامرضا نیک پی ، منصور روحانی ، دکتر شیخ الاسلام زاده ، دکتر منوچهر آزمون و سالار جاف .

هویدا از زندان به مدرسه رفاه منتقل شد .

فرمانداری نظامی تهران آخرین اعلامیه خود را صادر کرد . به موجب این اعلامیه از نظامیان خواسته که در اجرای تصمیم شورای عالی ارتش به پادگانهای خود بازگردند .

صدا و سیمای ایران به دست مردم فتح شد .

سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی و رئیس شهربانی به دست مردم اسیر شدند .

صدای انقلاب در روی صفحه تلویزیون نقش بست و بدین ترتیب رژیم 2500 ساله شاهنشاهی و آخرین سلسله سلطنتی ایران سقوط کرد .

بختیار و نمایندگان مجلسین و سایر عناصر پس از مدتی زندگی مخفیانه در ایران به مرور زمان از ایران گریختند .

ارتشبد نصیری - هویدا - نیک پی و سرلشگر رضا ناجی پس از محاکمه اعدام شدند و سایر عناصر دیگر نیز که دستگیر شده بودند به مرور زمان محاکمه شدند.

بدین سان مردمی خام اندیش ، بدون شناخت از ماهیت کثیف ملایان که در تمام طول تاریخ معاصر عامل تکه تکه شدن کشور بودند ، با دست خود سرزمینشان را که داشت سری بین سرها در می آورد به دیوانه جنایتکاری چون روح الله خمینی سپردند و تیره روز و خاکستر نشین شدند.

دروغ های آخوند خمینی

در پاریس :

رغبت شخصی و وضع مزاجی من اجازه نمیدهد که پس از سقوط و رژیم فعلی ، شخصا نقشی در اداره امور مملکت داشته باشم .

16 آبان 1357

من نمی خواهم قدرت و حکومت را به دست بگیرم . من خواهان قدرت شخصی نیستم.

25 آبان 1357

این مردم ایران هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند . من شخصا هیچ مسئولیتی را نمی پذیرم .

7 آذر 1357

پس از خروج شاه ، من نه رئیس جمهور خواهم شد ، نه هیچ مقامی رهبری دیگر را به عهده نخواهم گرفت. فقط به ارشاد مردم و هدایت ملت اکتفا می کنم.

19 دی 1357

رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی شود.

3 آبان 1357

حکومت اسلامی ما ، اساس کار خود را بر بحث آزاد و مبارزه با هر نوع سانسور گذاشته است.

4 آبان 1357

ما می خواهیم ارتجاع را رفع کنیم . نهضت ما پیشرو است.

6 آبان 1357

در جمهوری اسلامی ، حقوق اقلیت های مذهبی با هر نوع باور محترم بوده و کاملاً رعایت میشود.

10 آبان 1357

در حکومت اسلامی ، مطبوعات در نشر همه واقعیات و حقایق کشور آزاد هستند . تشکیل هر گونه اجتماعات و احزاب آزاد است.

11 آبان 1357

ما فقط مطالبه حقوق بشر را در ایران می کنیم.

11 آبان 1357

جامعه آینده ایران ، جامعه آزادی خواهد بود و در آن اختناق و فشار وجود ندارد.

16 آبان 1357

تمام اقلیت های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی خود آزاد خواهند بود و حکومت اسلامی موظف به حفظ امنیت آنهاست.

18 آبان 1357

در دولت اسلامی آینده ، هرکس میتواند عقیده خود را اظهار کند. دولت اسلامی تمام منطق ها را با منطق جواب میدهد.

18 آبان 1357

ما می خواهیم حکومت اسلامی را مشابه صدر اسلام اجراء کنیم تا شما معنی دموکراسی را بفهمید ! دموکراسی اسلام با این دموکراسی های دیگر فرق دارد! اگر مزایای این اسلام را مردم دنیا بفهمند همگی مسلمان میشوند !

18 آبان 1357

من قویا طرفدار تمدن و ترقی هستم !..

21 دی 1357

پس از رفتن شاه آرامش و امنیت به ایران باز میگردد!

20 آبان 1357

پس از رفتن شاه تمام تلاش ما صرف خرابیهائی میشود که شاه به وجود آورد!

24 آبان 1357

در حکومت اسلامی تفاوتی بین زن و مرد نیست . زنان حق دخالت در سرنوشت خود مشابه مردان را دارند!

18 آبان 1357

زنها در جمهوری اسلامی کاملاً آزاد هستند، چه در تحصیل و چه در هرکاری، همانطوریکه مرده آزاد هستند!

21 آبان 1357

زنان در انتخاب پوشش خود کاملاً آزاد هستند !!

25 آذر 1357

دانشجو را کتک میزنند و می کشند!

20 مهر 1357

کشور در حال ورشکست است! با استقرار جمهوری اسلامی ساختن واقعی کشور آغاز میشود !

10 آبان 1357

با اعمال زور و شکنجه و اعمال خلاف انسانی ، هزاران نفر در ایران از بین رفته اند !

15 آبان 1357

ما حکومتی می خواهیم که در آن اگر کسی گفت مرگ بر فلان شخص ، او را نکشند!

12 آبان 1357

دروغ های خمینی در ایران 12 بهمن 1357

آقایان ارتشی ما امنیت شما را پس از سقوط شاه تامین می کنیم !

این که میگویند ما شما را به دار میزنیم دروغ محض است.

رژیم شاه با عقل و قانون مغایرت داشت.

دولت و مجلسین شاه دست نشانده و غیر قانونی بودند.

شاه ایران را ویران کرد. هر کاری که کرد برای ایجاد فساد بود.

آمریکا در تلاش است که محمد رضا پهلوی را بر گرداند.

آب را مجانی می کنیم.

برق را مجانی می کنیم.

اتوبوس را مجانی می کنیم.

شمارا صاحب خانه می کنیم.

ما هم این دنیای شما را آباد می کنیم و هم آخرت شما را .

ما شما را به مقام و کرامت انسانی میرسانیم.

نکته جالب اینجاست که جمهوری اسلامی و پرتال آخوند خمینی در دروغی دیگر ،
اظهارات خمینی مبنی بر آب و برق و.....مجانی را توطئه دشمنان اسلام دانسته که

خواسته اند امام را خراب کنند !!!!

خوشبختانه تمام سخنان خمینی در بهشت زهرا ضبط شده و در همه جا به راحتی قابل دسترس میباشد.

وقتی آخوند خمینی به قدرت رسید و مردم دیدند که هیچکدام از دروغ های او به انجام نرسید ، این وژن جنایتکار و دروغگو در یک کلمه جواب ملت فریب خورده و خام اندیش

را داد : تقیه کردم!

اجداد خمینی چه کسانی بودند :

در گذشته ای نه چندان دور در کشمیر ، مردی بنام تولاخ خان که از مغولان هند بود زندگی میکرد . زندگی این مرد از راه شکار و راهنمایی شکارچیان خارجی میگذشت. در سال 1860 میلادی او راهنمای یک انگلیسی بنام سر جان تامپسون شد . این انگلیسی قصد داشت در سری ناگار ، مرکز کشمیر بماند و زندگی کند . تولاخ خان به عنوان مستخدم و راهنمای شکار او برگزیده شد. این مرد انگلیسی از روسای کمپانی هند شرقی بود و صاحب مال و منال بسیار و در ظاهر حافظ اسلام و مذهب شیعه . او حامی انجمن مسلمانان هند در سری ناگار بود. انجمن مذکور بعد از استقرار کمپانی هند شرقی به همت چند راجه هندی ، به دستور چند انگلیسی که خواهان اسلام و مذهب شیعه بخاطر تامین منافع و غارت سرزمین های اسلامی بودند تاسیس شد. بودجه و پول انجمن از اعتباری بنام پول هندی تامین میشد و قسمت اعظم این بودجه را دولت انگلیس که دوسندار شدید اسلام و حافظ خون امام حسین علیه السلام بود و هست ، پرداخت میکرد. این پول را بطور منظم به حساب پول هندی در بمبی می ریخت. بعد ها مبالغ بسیار زیادی نیز از بازمانده یک رقااصه هندی و هم چنین خزانه غارت شده خان زند ، به آن اضافه شد.

هدف انجمن علاوه بر تامین هزینه های طلبه های مستعد ، علما و مجتهدان ، رواج اسلام در تمامی آسیا ، خاور میانه و افریقا ، منهای اروپا ، آمریکا و استرالیا بود . این انجمن کمک های بسیاری به مذهب شیعه و رونق آن در ایران کرد، منجمله :

حمایت مادی مجتهدان . حمایت از جنبش های مذهبی - اسلامی . چاپ و تکثیر کتب مذهبی ، توضیح المسائل ، روایات و طلسم ، زیارت نامه ، معجز نامه ، کتب نوحه خوانی و سینه زنی ، خواب نامه ، مهر و تسبیح و خاک تربت ، پنجه آل عبا ، دست بریده حضرت عباس از حلبی ، تولید و توضیح رایگان پارچه سیاه ، علم و کتل ، علامت ، زنجیر و قمه ، قفل و سیخ و سوزن ، شمع ، حجله قاسم ، جنازه علی اصغر ، مشک آب ، شمشیر و ادوات تعزیه و اسب و شتر . تامین رایگان برنج ، شله زرد ، قیمه . ترویج سفره انداختن و....

محمود محمود ، مولف 9 جلد کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19 در

جلد ششم کتاب خود به اسامی ده مجتهدی که در نجف ماهی پانصد رو پیه از بابت

پول هندی دریافت میکردند، اشاره دارد:

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

شیخ عبدالله مازندرانی

شیخ ابوالحسن شیخ راضی

شریعت اصفهانی

شیخ محمد مهدی کشمیری

شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله

شیخ حسن صاحب جواهر

سید محمد بحر العلوم

سید ابو تراب خوانساری

سید ابوالقاسم اشکوری

ده آخوند هم به اسامی زیر در کربلا ماهی پانصد روپیه به عنوان مقسم دریافت میکردند:

شیخ حسن مازندرانی

مولوی سید کلب باقر هندی

سید مرتضی هندی

سید سبط حسین

سید محمد کاشی

سید محمد باقر طباطبائی

سید جعفر طباطبائی

شیخ هادی اصفهانی

سید محمد باقر اصفهانی

شیخ علی بفروئی یزدی

پسر 16 ساله تولاخ خان ، بنام هاموت ، مورد توجه سرجان تامپسون قرار میگیرد و با راهنمایی او ، در محضر مولوی عبدالرحمن بن مولوی عبدالغنی مفتی و آخوند سری ناگار به اسلام مشرف میشود . او مذهب شیعه اثنی عشری را انتخاب و بزودی بخاطر استعدادی که از خود نشان میدهد توسط سر جان تامپسون به انجمن مسلمانان هند معرفی میشود . انجمن ترتیب سفر او را به نجف و کربلا میدهد. از آنجائیکه نام هاموت با دنیای تشیع بیگانه است ، به دستور تامپسون نام حامد را همراه با لقب سیدی بر گزیده و یک شبه هاموت هندی شناسه جدیدی با نام سید میر حامد هندی پیدا می کند.

حامد پس از گذراندن دوران تحصیل مذهبی به کشمیر باز میگردد و پس از ازدواج به امر هدایت مسلمانان کشمیر می پردازد. او در آن زمان کتابی با فرنام اباکات الانوار می نویسد که این اثر توسط مرکز شرق شناسی دانشگاه اکسفورد لندن در تیراژ وسیعی چاپ میشود . در این کتاب شیخ میر حامد هندی نوشته است : هر مسلمان شیعه ، اگر یک مسلمان سنی را بکشد به بهشت میرود . از آنجا که این کتاب میبایستی نقش والایش را در ایران که اکثریت مردم آن شیعه و پیرو مذهب جعفری بودند بازی کند و نام شیخ میر حامد هندی زیاد مطابق طبع ایرانی جماعت قرار نمی گرفت با راهنمایی سر جان تامپسون برای بار دوم نام میر حامد هندی به سید محمد حسین نیشابوری تغییر مییابد.

کتاب اباکات الانوار در سال 1358 خورشیدی در قم چاپ شد که به دستور آخوند بهشتی سریعاً جمع آوری و سوزانده شد. بعد ها روح الله خمینی به پیروی از جدش در کتاب کشف الاسرار که در سال 1322 در قم چاپ شده بود ، سنی ها را جزو مسلمانان بحساب نمی آورد.

از ازدواج هاموت یا میر حامد و یا محمد حسین نیشابوری با طرخان خاتون فرزندی بدنیا می آید بنام احمد. احمد مقدمات علوم مذهبی را در محضر پدر آموخته و به نجف و کربلا فرستاده میشود. پس از مدت کوتاهی خبر مرگ سرجان تامپسون و پدرش را به او میدهند و چون در آن زمان سرو صدای استقلال طلبی در کشمیر بلند شده بود ، سید احمد ترجیح میدهد تا در کربلا بماند.

در سال 1208 شمسی ، یعنی 191 سال پیش ، یوسف خان کمره ای ، مالک ده خمین به قصد زیارت عازم کربلا میشود و آخوند سید احمد ملقب به سید هندی زیارت نامه خوان او میشود . خوش خدمتی های سید هندی باعث میشود تا یوسف خان به هنگام مراجعت از او دعوت کند تا همراه او به ایران و خمین برود. سید هندی دعوت را پذیرفته و راهی خمین میشود. سید هندی با دختر یک چشم یوسف خان بنام صفیه ازدواج و صاحب هشت فرزند میشوند. چهارمین فرزند آنها سید مصطفی هندی ، پدر روح الله خمینی است .

یوسف خان در وقت ازدواج ، به عنوان جهیزیه یک کاروانسرا به سید هندی و دخترش می بخشد که در حال حاضر تعمیر گاه مخروبه اتو موبیل است که بخانه هندی ها معروف میباشد.

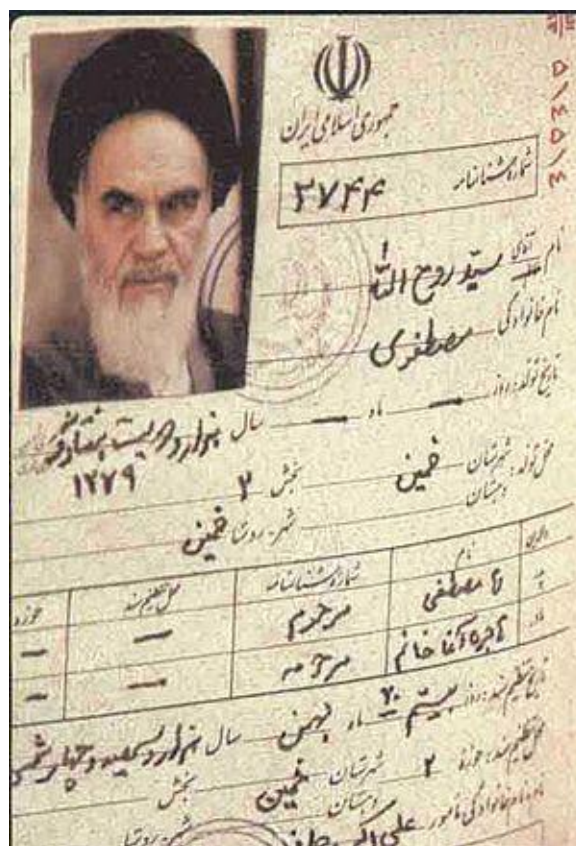
این کاروانسرا که یوسف خان به منظور کرایه دادن اتاق های آن به چوبداران و کاروانیانی که از حاشیه کویر میگذشتند بنا کرده بود دارای یک حیاط مربع شکل به مساحت تقریبی 500 متر مربع با حوضی در وسط و آب انبار و مستراحی در زیر زمین گوشه شرقی محل بود . دور تا دور حیاط هم یازده اتاقک ساخته بودند که تمامی درشان بسوی حیاط باز میشد و جز در پنجره و منفذی بخارج نداشتند. طرف چپ در ورودی بزرگی قرار داشت و مطبخی کنار آن با 7 اجاق و دو تنور و یک خمره بزرگ برای آب. زمانیکه این کاروانسرا به سید مصطفی هندی داده شد ، او به یکی از اتاق ها اسباب کشی کرد و اتاق های دیگر را به عنوان انبار گاه ، کود و آغل و طویله به افراد اجاره میداد . بتدریج که صاحب فرزندان و داماد و عروس شد ، هرکدام از اتاق ها را در اختیار یکی از فرزندان قرار داد . پس از شهریور 1320 راه اتوموبیل روی از خمین به کویر احداث شد و تردد اتو موبیل باعث شد تاوجود یک توقفگاه ماشین در خمین ضرورت پیدا کند .

سید مصطفی هندی که در سن 22 سالگی با دختر یکی از مالکین کوچک خمین بنام هاجر ازدواج کرده بود و هاجر در زمان ازدواج 16 ساله بود صاحب

فرزندانی بشرح زیر شدند :

سید مرتضی معروف به آیت الله پسندیده ، گوهر السادات ، فخر السادات ، بچه های چهارم و پنجم که هر دو پسر بودند و در کودکی میمیرند ، بچه ششم که روح الله بود و پس از او کودکی که نام محمد بر او گذاشتند.

روح الله در تاریخ 13 صفر 1319 در خانه هندی های خمین متولد میشود و چون طبق احادیث اسلامی روز 13 صفر نحس است ، تاریخ تولد آنرا به 20 جمادی الثانی ، یعنی زاد روز تولد فاطمه زهرا تغییر میدهند.



شناسنامه جعلی خمینی

همانطوریکه اشاره کردم از خانه پدر خمینی مخروبه ای بجا مانده و جمهوری اسلامی با دست اندازی به خانه ای نسبتاً بزرگ در خمین و جعل محل ، آنرا به خانه پدری خمینی وصل کرده است.



خانه پدری خمینی بنا به ادعای جمهوری اسلامی

روح الله شش ماهه است که پدرش سید مصطفی هندی به علت دست اندازی به ناموس زن پسر مالک ده سر طاق بنام بهادر خان که نازا بوده و برای گرفتن طلسم به او مراجعه کرده پشت انارستان حاجی یعقوب در سن 45 سالگی به ضرب گلوله و ضربات کارد به قتل میرسد. زمانیکه سید مصطفی به قتل میرسد ، هاجر ، محمد ، بچه آخرش را دو ماهه حامله بود .

در خصوص به قتل رسیدن پدر روح الله ، اظهار نظر نورالدین کیانوری توده ای و شمس آل احمد شنیدنی است .

چون آقا سید مصطفی ، پدر خمینی ، مرد انقلابی !! بود و در راه اسلام مبارزه میکرد ، بفرمان رضا شاه بقتل رسید !!! اظهار نظر این دو خائن به ایران و ایرانی بیشتر به جوک شبیه است . زمانیکه سید مصطفی بخاطر دست درازی به ناموس پسر بهادر خان به قتل رسید ، رضا شاه یک سرباز ساده در فوج همدان بود . رضا شاه پس از بیست و پنج سال به درجه میر پنجمی رسید . اینگونه افسانه های آخوند شاد کن تنها در دکان حزب خائن توده و کتابهای آل احمد پیدا میشود. در ضمن پرونده این جنایت در بایگانی سنه 1320 هجری دادگستری وجود داشته که حتما پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 آنرا از بین برده اند. آیت الله پسندیده ، پسر بزرگ سید مصطفی ، راجع به قتل پدرش میگوید : مامورین وصول خمس و زکات پدرم را کشتند !! آیا شما تا کنون شنیده اید و یا دیده اید که برای دریافت خمس و زکات ماموری را بکار گمارند . بر فرض محال اگر اینکار صورت گرفته ، به دستور یک آخوند بوده نه مامورین حکومتی ، در ضمن یک بز چران فقیر چه چیزی دارد که سر دادن و یا ندادن آن جان ببازد.

برای نوشتن شرح حال روح الله خمینی ، تیمی ده نفره از جوانان پر شور میهن دوست در سال 1985 میلادی راهی خمین و دهاتی شدند که آیت الله ثقفی به عنوان جهیزیه دخترش بتول به خمینی بخشیده بود . در تحقیقات محلی اطراف خمین ، چند تن از افراد مسن به نزاع ناموسی آقا مصطفی با بهادر خان اشاره داشتند .

بی پدر شدن و یا اصلا پدر نداشتن ، تنها خاص روح الله شش ماهه نبود . این مسئله در مورد تمام بزرگان دین صادق است . اگر زندگی بزرگان دین را بررسی کنید ، می بینید که هیچکدام از آنها سر سفره پدر و مادر بزرگ نشده اند. این ویژه گی با خود هزار مشکل روحی - روانی به همراه دارد . خلیل الله ، پدر حضرت ابراهیم ، سر قیمت یک بت ، با یک مشتری دعوایش میشود و با همان بت ، مشتری را می کشد. حضرت موسی که تنها از نام مادرش یاد می کنند و در هیچ یک از کتابهای تاریخ نشانی از پدرش نیست . حضرت عیسی که معلوم نشد پدرش کیست و آخرش گفتند : فرزند خداست! حضرت محمد که هنوز دنیا نیامده ، پدرش عبدالله را از دست داد . چه تشابه جالبی !

مادر روح الله پس از کشته شدن همسرش ، با وضع حمل نوزاد آخرش سید محمد تن به

ازدواج مجدد با برادر آقا مصطفی میدهد و روح الله را به ننه خاور یا رقیه سلطان مرده شور خمین سپرده و قرار شد که ماهیانه خرجی به او بدهد که او روح الله را با تنها پسرش بزرگ کند. عین همین ماجرا در مورد حضرت محمد صادق است. محمد در دو-سه ماهگی از مادر جدا شده و او را دست حلیمه نامی میدهند تا بزرگ کند. کمبود محبت مادری چه اثر های مخربی در روان اینگونه افراد میگذارد، موضوع کتاب ماست.

روح الله در هشت ماهگی بخانه و یا در حقیقت به مرده شور خانه خمین میرود. هاجر، مادر روح الله از برادر شوهر متوفی اش صاحب چند فرزند میشود نظیر سید نورالدین هندی زاده و سید رضای هندی زاده. پس از چندی شوهر دوم هاجر خانم فوت می کند و او تا قبل از وفاتشدر سن 52 سالگی، دوبار دیگر ازدواج می کند. روح الله از آن دسته کودکانی بود که نه محبت پدر را دید و نه نوازش های مادر را. او در دامان رقیه سلطان مرده شور بزرگ شد. روح الله بیمار روانی خطرناکی بود که بعد ها در دوران پیری، دنیائی را بهم ریخت و کشوری مثل ایران را با سده ها پشتوانه فرهنگی به نابودی کشاند. برخی به هاجر خانم و چهار بار ازدواجش ایراد میگیرند. برای هاجر خانم چه کسانی بهتر از خدیجه، زن محمد میتواند الگو باشد. خدیجه نیز چهار بار ازدواج کرد و شوهر آخر ایشان، محمد با اختلاف 15 سال کوچکتر از ایشان بود. حضرت زینب هم چهار بار ازدواج کرد. حضرت سکینه هم که دختر امام حسین بود، چهار بار ازدواج کرد. جالب اینجاست که ازدواج اول ایشان با مصعب ابن زبیر بود، کسی که پدرش، زبیر دشمن شماره یک علی بود. زبیر کسی بود که جنگ جمل را راه انداخت. شوهر دختر امام حسین، یعنی مصعب همان کسی بود که مختار را کشت و مختار کسی بود که به خونخواهی حسین بر خاسته بود. ازدواج چهارم سکینه با نوه عثمان رضی الله، خلیفه سوم بود. این همان عثمان است که 1400 سال است، شیعیان بد و بیراه نثار روحش می کنند. برای حسین گریه می کنیم، در حالیکه دخترش با قاتلین پدر و جدش حال می کند. باید زندگی سارا، زن ابراهیم را بخوانید که با داشتن شوهری که خودش را برادر او شناسائی کرده بود به عقد فرعون در آمد و ابراهیم 12 سال از بغل هم آغوشی زنش با فرعون شاهانه زندگی کرد. بنابراین تعدد ازدواج چه برای مرد و چه زن در بین مذاهب و بزرگان آن امری است عادی و پیش و پا افتاده.

بررسی روانی روح الله بخاطر از دست دادن پدر و ترک مادر:

کودکان در هر سنی، از مرگ درک متفاوتی دارند. در سنین ۰ تا ۲ سالگی به دلیل اینکه کودکان درک کاملی از مرگ ندارند، جو عاطفی سوگ برایشان آزار دهنده است این در حالیکه در سنین ۲ تا ۷ سالگی اغلب کودکان خودمحور می‌شوند و نمی‌توانند دیدگاه دیگران را در نظر بگیرند، آنها در این دوران فهم ناقصی از برگشت‌ناپذیری و همگانی بودن مرگ، قطعی علائم فرد بعد از مرگ و علت مرگ دارند و آن را با تعبیری مثل خواب، جدایی و مسومیت توجیه می‌کنند، اما در سنین ۷ تا ۱۲ سالگی، با آغاز تفکر انتزاعی مرگ را به علل بیرونی ربط می‌دهند، آنها بر این باور هستند که تنها افراد پیر می‌میرند، در ۱۳ سالگی به بعد کودکان به خوبی متوجه می‌شوند که مرگ اجتناب‌ناپذیر است و دلایل اصلی مرگ را به خوبی درک می‌کنند

با بیان اینکه سن پیش‌دبستانی، دوران بسیار بحرانی برای سوگ در کودکان محسوب می‌شود، میتوان گفت: به دلیل اینکه درکی از مفهوم برگشت‌ناپذیری درباره مرگ وجود ندارد، کودک در این دوران احساس گناه و خیالبافی می‌کند، او اینطور می‌اندیشد که متوفی پس از مرگ غذا می‌خورد و سرما و گرما را درک می‌کند. آنها این تفکر را در سر می‌پروراند که "چون پدرم را اذیت کردم پدر مرد"، اما از سویی دیگر با این احساس که "اگر کار خوبی انجام بدم پدر زنده میشه" تفکرات جادویی در سر می‌پروراند

طبق پژوهش‌های انجام شده در زمینه سوگ کودکان، افرادی که والدینشان را در کودکی از دست داده‌اند سه برابر بیشتر از افراد دیگر دچار افسردگی می‌شوند که در این زمینه عملکرد و رفتارهای مراقب از کودک در سازگاری با مرگ والدینش تاثیر قابل توجهی دارد

با بیان اینکه کودکانی که سوگ را تجربه می‌کنند زودتر از سایر کودکان به مرحله شناختی می‌رسند، میتوان تاکید کرد: عدم صحبت درباره مرگ و سوگواری پیش آمده برای کودک نه تنها غم او را برطرف نمی‌کند بلکه این موضوع را پیچیده تر می‌کند، در این مرحله باید به سوالات کودک پاسخ داد: پدر مرا چرا کشتند؟ مگر او چه کاری کرده بود؟ براستی اطرافیان روح الله چه پاسخی داشتند که بدهند؟ اگر کودکان در این دوران پاسخ سوالاتشان را دریافت نکنند مضطرب می‌شوند، امکان دارد در این دوران کودکان بازی کنند و این به آن معنا نیست که کودک مرگ را متوجه نشده است و خوشحالی می‌کند، بلکه او درحال

مقابله است چراکه او با بازی کردن احساسات خود را تخلیه می‌کند. براستی دیدن هر روزه مرده و شستوی او به همراه آه و ناله و ضجه اطرافیان شرایط بازی را برای روح الله کوچک ایجاد می‌کند.

تأثیرات روانی و جسمانی سوگ والدین در کودکان: بی‌اشتهایی، نقص توجه، مشکل در تصمیم‌گیری، افکارهای منفی، پرخاشگری، مشغله ذهنی و نگرش منفی، خشم، غمگینی، تنهایی، ناامیدی، اضطراب، تپش قلب، کم‌خوابی، کابوس‌های شبانه، خودآدراری، چسبندگی به افراد بازمانده، نیاز مداوم به بغل کردن و نوازش کردن، گوشه‌گیری، سکوت ممتد و طولانی، افت تحصیلی، فراموشکاری، افکار خودتخریبی، احساس گناه، تنگی نفس، احساس کمرختی، ضعف عضلانی، درد معده، خشکی دهان و خستگی از تأثیرات جسمانی و روانی سوگ در کودکان می‌باشد. مادر روح الله به کدامین مورد بالا توجه نشان داد؟ او که روح الله را به ننه رقیه، مرده شور خمین سپرد و بلافاصله ازدواج کرد.

شیوه‌های مقابله با سوگ ناشی از مرگ عزیزان در کودکان متفاوت است، برخی کودکان با بازی، خشم، انزوا طلبی، گریه و.. غم درونی خود را بروز می‌دهند. به مسئله خشم باید توجه داشت. خمینی در سراسر عمرش این خشم را داشت و سال 57 صرفاً برای انتقام پا به ایران گذاشت.

ابراز هیجانات کودک در سوگ می‌تواند کلامی یا غیرکلامی، مستقیم یا غیر مستقیم باشد در همین راستا بزرگسالان می‌توانند از کودکان بخواهند که درباره فرد متوفی داستان بنویسند، با او نامه نگاری کنند، در صورت دلتنگی او را به مزار فرد متوفی ببرند. این روش‌ها باعث می‌شود که کودک هیجانات خود را در سوگ ابراز کند. براستی کدامین موارد بالا در مورد روح الله صورت پذیرفت؟

باورهای غلطی درباره سوگ کودکان مانند اینکه "کودکان نباید در مراسم سوگواری شرکت کنند"، "کودکان کوچکتر از آن هستند که بتوانند سوگواری را درک کنند"، "کودکی که به تازگی یکی از والدین خود را از دست داده اما خود را با بازی سرگرم می‌کند سوگ را نمی‌فهمد"، "بروز غم و اندوه بزرگترها در کودکان تأثیرگذار نیست"، "تجربه سوگ و طی کردن مراحل عاطفی آن برای همه یکسان است"، "کودکان در آینده سوگ و غم از دست دادن والدین خود را فراموش می‌کنند"، نباید در مقابل کودکی که والدینش را از دست داده گریه و درباره متوفی صحبت کرد"، "کودکان نباید در مواجهه با سوگ گریه کنند" و

...دستمایه هاجر خانم و اطرافیان خرافه زده و بیسواد روح الله بود

کنجکاوی کودکان درباره مرگ طبیعی است و نباید بزرگسالان از پاسخ دادن به آن فرار کنند، بهتر است از اتفاق پیش آمده استفاده کنیم و به کودک کمک کنیم تا بتواند با غم از دست دادن دیگران روبه‌رو شود، ممکن است درباره سوگ برای کودکان سوالاتی مطرح شود که باید با جواب‌های آسان و ساده او را آگاه سازیم

آنچه که کودکان خردسال باید درباره مرگ بدانند توقف تمام کارهای جسمانی است و در صورتی که آنها درباره زمان مرگ خود کنجکاوی کردند می‌توان اینطور پاسخ داد که "هیچکس نمی‌داند چه زمانی می‌میرد، اما همه ما زمان زیادی را زندگی می‌کنیم و من مطمئن هستم تو تا زمانی که پیر شوی زندگی می‌کنی". ذکر این نکته ضروری است که باید به پرسش‌های کودکان مطابق با قدرت درک آنها و به طور واقع‌بینانه پاسخ داده شود، باید به کودکان اطمینان خاطر دهیم که مرگ به عنوان تنبیه در برابر رفتار اشتباه نیست و نباید رنج مرگ را با گناه، تنبیه الهی و مجازات مرتبط دانست، همچنین نباید از تعبیر و تفسیرهای فلسفی و مذهبی برای کودکان کم سن و سال استفاده شود

صداقت و صراحت گفتار باید در شرایط سوگ کودکان مورد توجه قرار گیرد زیرا کودکان می‌توانند نیت پنهانی والدین را از پس گفته‌های آنها درک کنند، بنابراین به کار بردن جملاتی مانند اینکه "فرد متوفی به سفر طولانی رفته و هرگز باز نمی‌گردد"، دروغ آشکار و بی‌اساسی است. این درحالیست که به طور کلی نزدیکان اعضای خانواده فرد متوفی قصد دارند حقیقت مرگ را پنهان کنند که دیر یا زود پیامدهای ناگوار این عدم صداقت در رفتار کودکان مشاهده خواهد شد؛ لذا باید حقیقت را آنگونه که وجود دارد باتوجه به ظرفیت و خلیات کودک صادقانه بیان کرد

در توضیح مرگ به کودکان باید از هرگونه فریب و تحریف واقعیت پرهیز کرد: می‌توان با به کار بردن جملاتی مانند "همان‌طور که گلها می‌میرند آدمها نیز روزی می‌میرند" کودک را آگاه کنیم، این درحالیست که به کار بردن جملاتی مانند "مردن شبیه خوابیدن است" او را "دچار کابوس‌های شبانه و اضطراب می‌کند".

اغلب بزرگسالان در زمان فوت والدین کودک جملاتی مانند "والدینات به مسافرت طولانی رفته‌اند"، "خدا آنها را به آسمان برده چون آدمهای خیلی خوبی بودند" بهره می‌گیرند و به

دنبال آن کودک عاجزانه از خداوند درخواست می‌کند که والد از دست رفته را به او بازگرداند، او از خدا انتظار دارد که به درخواست او پاسخ مثبت داده شود و این امر باعث می‌شود در دوره‌های بعدی رشد، مشکلاتی در اعتقادات او ایجاد شود.

به همدلی و "مشارکت در احساسات کودکان" باید اشاره داشت: همانطور که بزرگسالان در مواجهه با اتفاقات ناگوار نیازمند همدلی و همدردی هستند، کودکان نیز به بیان احساسات خود نیازمندند، باتوجه به اینکه نقش والدین در تلطیف و تعدیل احساسات کودکان بسیار موثر است، بزرگسالان باید شرایطی را فراهم کنند که کودک بتواند فشارها، ناراحتی‌ها و درد و دل‌هایش را آزادانه برون‌ریزی کند. این درحالیست که در برخی مواقع مشاهده می‌شود که بزرگسالان احساسات واقعی کودک را نادیده و به تمسخر می‌گیرند البته باید گفت که عوامل ایجاد کننده سوگ در کودکان تنها به مرگ والدین بستگی ندارد، بلکه مرگ حیوان خانگی، طلاق، نقل مکان، مهاجرت، در معرض تهاجم قرار گرفتن نیز می‌تواند موجب بروز غم و اندوه در کودک شود. روح الله پدرش را از دست می‌دهد و مادرش او را ترک گفته و به یک مرده شور می‌سپارد تا او را بزرگ کند. خمینی از ابتداء با غم و اندوه و اضطراب زندگیش را آغاز کرد و چه خام اندیشانی که از او توقع فکری سالم، بدون خشم و کینه و انتقام داشتند.

اختلال های روانی خمینی

آنچه در مورد اختلال روانی روح الله در دوران کودکیش نباید شک داشت :

اختلال اضطرابی : شایعترین بیماری روانی است که در میان کودکان و نوجوانها دیده میشود. حدود ۶ درصد از کودکان در دوره هائی از زندگی خود این اختلال را تجربه میکنند.

اختلال کم توجهی : باعث میشود که کودکان نتواند تمرکز لازم را داشته باشند. تند خوئی و نا آرامی روح الله در دوران کودکی بخاطر این اختلال بوده است .

اختلال سلوک : باعث میشود کودکان نسبت به سایر مردم، حیوانات و یا ابزار و وسایل زندگی رفتاری بسیار تهاجمی و مخرب در پیش بگیرند. آنها احتمالاً کارهایی نظیر فرار از مدرسه یا خانه را انجام میدهند که نشان از آن دارد که این قبیل کودکان اهمیتی برای قوانین مهم و اساسی قائل نیستند.

افسردگی : یک اختلال خلق و خویی است که اغلب در جریان سالهای نوجوانی پدیدار میشود. افسردگی میتواند روی رویکردها و

احساسات کودک یا نوجوان تاثیر بگذارد. بجزرات میتوان اظهار داشت که افسردگی در تمام طول زندگی خمینی با او بوده است.

روانپریشی : شرایطی است که در آن فرد ارتباط خود را با واقعیت از دست میدهد. این حالت سه درصد کل افراد را تحت تاثیر قرار میدهد ولی بیشتر در اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی خود را نشان میدهد. این بیماری میتواند به صورت تنها و یا همراه با بیماریهای

روانی دیگری که در اینجا به آن اشاره شد پدیدار شود.

اختلال دو قطبی : یک اختلال خلق و خویی است که میتواند یک درصد جوانان را تحت تاثیر قرار دهد. این اختلال بیشتر در سالهای نوجوانی دیده میشود ولی در موارد نادری در کودکان کم سن و سالتر هم به چشم میخورد، که در روح الله وجود داشت. این اختلال باعث میشود حالت روحی یک فرد بین شادی زیاد که شیدایی یا اشتیاق مفرط نامیده میشود، و ناراحتی بسیار شدید یا همان افسردگی در نوسان باشد.

اختلال تغذیه ای : که بخاطر فقر ننه خاور مرده شور بمدت شش سال

روح الله را رنج میداده است.

اسکیزوفرنی : این بیماری را روح الله از کودکی داشته و در دوران پیری به اوج خود رسیده بود. اسکیزوفرنی باعث میشود که تفکر و یا صحبت های فرد مبتلاء به شیوه منظم دچار اختلال شود. این امر باعث میشود که فرد ارتباط خود را با واقعیت ها از دست بدهد.

با اشاره به برخی از بیماریهای روانی روح الله در دوران کودکی و بزرگ شدنش در غسالخانه خمین، کدام یک از درمان های زیر برای او انجام شد: درمان رفتاری – ادراکی، خانواده درمانی، درمان بین فردی، مداخلات آموزشی، دارو درمانی و گروه های حمایتی که تجربه مشابه ای را پشت سر گذاشته اند.

بخاطر تغییرات مهمی که در دوران کودکی روح الله رخ داده (مرگ پدر، ترک مادر و

سپردن او به مرده شور خمین (هیچ شکی نمیتوان در پریشانیهای روحی - روانی او داشت. در مبحث بعد ، به سوء استفاده های جنسی از او خواهم پرداخت که میتواند تشدید کننده پریشانیهای روانی او باشد. این ویژه گی در دوران طلبگی بین افراد همجنسگرا دو جنسه و یا ترا جنسی قابل توجه است .

زندگی روح الله در خانه رقیه سلطان مرده شور سپری میشد و او هفته ای یکبار به خانه عمه اش صاحبه خانم میرفت . هاجر مادرش از او کاملاً بریده بود و تنها خواهر آقا مصطفی گاه گاهی دست نوازش بسر روح الله می کشید. با باز شدن پای روح الله به خانه عمه اش ، بر حسب تصادف ، شوهر عمه اش ، میرزا یحیی به بیماری سخت و لاعلاجی مبتلاء میشود که بلافاصله اطرافیان آنرا بحساب روح الله میگذارند. بیماری میرزا یحیی چهار سال طول میکشد و عمه و شوهر عمه تمام دار و ندارشان را سر این بیماری از دست میدهند. با فوت میرزا یحیی ، کمکی که عمه روح الله به ننه خاور میکرد قطع میشود . از طرفی با مرگ شوهر ننه خاور ، او روح الله را به عمع اش تحویل میدهد. اینک روح الله شش سال دارد . عمه ای که تمام مال و منالش را از دست داده و به فقر نشسته است و ننه خاوری که عذر او را خواسته است.

ترومای رشدی

(Developmental Trauma)

آسیبهای روانی وارده در سنین اولیهی زندگی، پدیدهی شایعی است که در صورت درمان نشدن میتواند بزرگسالی پر دردسری را برای فرد رقم بزند. بهطور کلی ترومای رشدی یعنی تجربهی شرایط دشوار و حوادث ناگوار در کودکی. کم نیستند کودکانی که در سنین قبل از مدرسه با

تجربیات سختی مانند خشونت خانوادگی ، بی پناهی و یا آزار های جنسی رو به رو میشوند و داغ این تجربیات را تا سالها و چه بسا برای تمام عمر یدک میکشند .

کودکانی نیز که مدام از سوی مراقبان شان با بی توجهی مواجه اند یا غم فوت نزدیکان شان را تجربه می کنند، قطعاً از لحاظ سلامت روانی آسیب پذیرتر خواهند بود.

بزرگسالانی که از ترومای رشدی رنج می برند، در معرض ابتلا به اختلال استرس

(CPTSD) پس‌آسیبی بغرنج قرار دارند

گریبان‌گیرترین عوارض این اختلال عبارت‌اند از مشکلات تنظیم عاطفی، اختلالات خودآگاهی و حافظه، ناتوانی در خودآدراسی، درک نادرست

و مشکلات ارتباطی. در مبتلایان بودن خمینی به ترومای رشدی شک نداشته باشید.

شکل‌گیری هویت بخش مهمی از رشد طبیعی هر فردی است که در گذران عمر اتفاق می‌افتد. هویت (شامل حس خوب بودن به قدرکفایت، یکپارچگی عقل و احساس، آگاهی پایه از وضعیت عاطفی، احساس امنیت و انسجام فردی و حتی درک فرد از اینکه اصلاً چه‌کسی است) اینها در نتیجه‌ی ترومای رشدی آسیب می‌بینند، زیرا در این حالت آنچه در اولویت قرار می‌گیرد، تلاش برای بقاست و منابعی که می‌بایست به تکامل «خود» اختصاص می‌یافتند، در جای دیگری به‌مصرف می‌رسند

ترومای زودهنگام موجب تغییر مسیر تکاملی مغز می‌شود، چراکه پرورش در محیط‌های توأم با ترس و بی‌توجهی موجب تغییراتی در مدارات مغزی خواهد شد. هرچه فرد در سنین پایین‌تری با چنین تجربه‌ای مواجه شود، شدت تأثیرات عمیق‌تر خواهند بود

فرایند تکامل هویت در بزرگسالی حتی برای کسانی که کودکی امن و پرمایه‌ای داشته‌اند، می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، چه برسد به کسانی که با پیامدهای تجربه‌ی آسیب‌های روحی دست به گریبان‌اند. از این‌روست که تکامل هویت در برخی افراد به‌دلیل تأخیرات رشدی و عوارض تروما در بزرگسالی (از جمله‌ی این عوارض عبارت‌اند از سوءمصرف مواد، اختلالات خوردن و خوراک، افسردگی، مسائل رفتاری و مشکلات ارتباطی) به مشکل برمی‌خورد

اگر ترومای رشدی حل نشده باقی بماند، فرد هویت خود را در قالب شخصی بازمانده خواهد یافت و در مناسبات خود با دیگران به‌دلیل تلاش برای حفظ امنیت مورد آسیب مکرر و محرومیت از تجربیات رشدمحور قرار خواهد گرفت. فرد در چنین موقعیتی با «خود زخم‌خورده» بسیار همزادپنداری می‌کند. کسانی که از ترومای رشدی رنج می‌برند، در همان مراحل ابتدایی از دنیای پیرامون‌شان فاصله می‌گیرند و حتی از خودشان نیز در دوران کودکی، نوجوانی و اوایل بزرگسالی جدا می‌افتند و فقط زمانی متوجه این اتفاق

می‌شوند که انتخاب دیگری وجود ندارد.

کسانی که کودکی سخت و ناراحت کننده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند، معمولاً نمی‌توانند بخش زیادی از کودکی‌شان را به‌خاطر بیاورند و بیشتر چیزی که به‌طور خاص در ذهن دارند، خاطرات لحظه‌ای و واضحی است که هیچ‌پس‌زمینه مشخصی ندارند. این افراد معمولاً قادر به یادآوری روایت منسجمی از کودکی، نوجوانی، اوایل بزرگسالی و حتی گاهی دوران‌های بعدی زندگی‌شان نیستند. این روایت خودزندگی‌نامه‌ای در چنین افرادی می‌تواند ناموجود، رشدنیافته، نادرست یا بیش‌ازحد ساده‌شده باشد. برخی از این افراد احساس می‌کنند که کودکی‌شان از آنها دزدیده شده است، درحالی‌که بدون چنین بنیانی هویت بزرگسالی به . مخاطره می‌افتد.

کودکان مبتلا به اختلالات رشدی مزمن اغلب اوقات تکه‌های مهمی از وجودشان دچار ازهم‌گسیختگی می‌شود

این افراد ممکن است برای اینکه بتوانند ثبات داشته باشند، فقط روی جنبه‌ی شخصیتی خاص (مثلاً همه‌ی تلاش‌شان فقط این باشد که یک دانش‌آموز نمونه به‌نظر برسند) تمرکز کنند و طوری نشان بدهند که انگار همه‌چیز عادی است، درحالی‌که در مراحل بعدی زندگی به مرور احساس خواهند کرد که تکه‌هایی از وجودشان گم شده است

کسانی که در کودکی از مراقبان اصلی شان ضربه روحی دیده‌اند،

معمولاً در بزرگسالی به دوستی‌ها، روابط عشقی و حتی کار در محیط‌هایی روی می‌آورند که برایشان خوب نیست .

این افراد به معاشرت با کسانی تمایل دارند که با هویت آسیب دیده‌شان هم‌خوانی دارد و حتی وقتی سعی می‌کنند که انتخاب‌های مناسب‌تری داشته باشند، باز هم طوری عمل می‌کنند که آسیب‌های گذشته مجدداً تکرار می‌شوند

چنین افرادی معمولاً با کسانی ارتباط برقرار می‌کنند که فاصله احساسی دارند، رفتارهای سوءاستفاده‌گرایانه نشان می‌دهند یا خودشیفته هستند. خود فرد به‌طور آگاهانه در تلاش است تا کسی را پیدا کند که بتواند به نیازها و خواسته‌هایش پاسخ بدهد، اما بدون اینکه بداند

در مسیری قدم برمی‌دارد که به همان روابط ویرانگر گذشته ختم می‌شود. این افراد وقتی رابطه جدیدی را شروع می‌کنند، به خودشان می‌گویند که این بار فرق می‌کند، اما در نهایت به این نتیجه می‌رسند که این بار هم با دفعات قبل فرقی نداشت. بنابراین مدام خودشان را درگیر روابطی می‌کنند که جز آشفتگی و سردرگمی نتیجه دیگری برای شان ندارد. درگیری مداوم در چنین روابط ویرانگری همچنین موجب خواهد شد که فرد در هویت گذشته قفل شود و فرصت ریشه دواندن هویت‌های جدید را از دست بدهد.

همان‌طور که گفته شد، به ویژه وقتی ترومای کودکی ناشی از روابط کلیدی کودک با والدین، خواهرها و برادرها و سایر افرادی باشد که به‌نوعی روح و روانش را خدشه دار کرده‌اند، هر آنچه خاطرات و مناسبات گذشته را یادآوری کند، ممکن است موجب شود که فرد جهت مدیریت داغ احساسات و تجربیات آن دوران از خودش فرار کند. اگر این تلاش برای گریز از خود شدت بگیرد، می‌تواند به خودتخریبی منجر شود.

ارتباط با خود و همچنین ارتباط با دیگران موجب یادآوری ترومای اولیه می‌شود و خاطرات و احساساتی را در فرد زنده خواهد کرد که معمولاً تحمل شان آسان نیست. فرد در این حالت قادر به خود مراقبتی نیست و به تدریج عادت می‌کند که جدا از خود به زندگی ادامه بدهد. چنین افرادی اغلب اوقات به‌حدی می‌رسند که به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند درباره خودشان تأمل کنند و از هر تشویقی به انجام این کار می‌گریزند. **حسی که این افراد نسبت به خود دارند، معمولاً آلوده به انزجار و بدی ذاتی است که از هویتی سخت تروماتیک و آسیب دیده خبر می‌دهد.**

وقتی احساسات هیچ جایی در خاستگاه خانوادگی فرد نداشته باشند، فرد قادر به درهم‌آمیختن هیجانات با هویتش نخواهد بود و در نتیجه حس مبهم و ناپایداری نسبت به خود خواهد داشت، زیرا نمی‌تواند هیجانات قوی را پیش‌بینی کند، چه برسد به اینکه بخواهد آنها را تحت کنترل در بیاورد. هرکسی برای اینکه کاملاً خودش باشد و بتواند خوب تصمیم بگیرد، به این عملکرد هیجانی نیاز دارد. مشکلات تنظیم هیجانی می‌تواند به تصمیمات تکانه‌ای منجر شود و از شکل‌گیری روابط سالم با دیگران جلوگیری کند.

فرد ممکن است که در این حالت دچار بی‌حسی هیجانی شود یا برعکس احساس کند که کلاً هیچ هیجانی در خود ندارد. همچنین احتمال دارد که فرد فقط قادر به تجربه طیف خیلی

محدودی از هیجانات باشد یا هیجاناتش را به صورت خاموش حس کند. برای مثال ممکن است که فقط قادر به

احساس هیجانات مبهم مانند ناامیدی و بی حوصلگی باشد .

یا مثلاً اگر از چیزی احساس نارضایتی می‌کند، احتمال دارد که بر این حس سرپوش بگذارد تا آنکه خشمش منفجر شود. به علاوه این احتمال نیز وجود دارد که توانایی فرد فقط به تجربه هیجانات منفی مانند احساس انزجار و تنفر از خود محدود شود. در نتیجه فرد از هر چیزی یا هر کسی که نسبت به او نظر مثبت داشته باشد، دوری خواهد کرد و اگر مورد حق شناسی و سپاسگزاری کسی واقع شود، معذب خواهد شد، زیرا نمی‌داند که چطور باید با تعریف و تمجیدهای دیگران برخورد کند و نیز اینکه در مواجهه با ابراز مهربانی و لطف دیگران احساس بدگمانی به او دست می‌دهد. شاید حتی فرد هویتی غیرواقعی برای خود بسازد و در حضور دیگران مصنوعی و ناشیانه رفتار کند

همه اینها در روابط شخصی مشکل ایجاد خواهد کرد، چراکه هیجانات سالم لازمه برقراری صمیمیت و نیز اتخاذ تصمیمات شغلی محسوب می‌شوند و می‌توانند مانع پیشرفت باشند. رنگ دادن به هویت با این هیجانات، اگرچه سازنده و لازمه رشد است، می‌تواند بسیار چالش برانگیز و همراه با ترس و تجربیات دشوار باشد.

اینک روح الله شش سال دارد . صاحبه خانم ، عمه او که صاحب 4 بز و گوسفند و یک گاو است ، آنها را برای چریدن به روح الله میدهدتا به صحرا ببرد. گاو و گوسفند چرانی هم یکی از فراز های بزرگان دین است که مشابه آنرا در محمد و ابراهیم و موسی و عیسی دیده ایم. به قول ظریفی ، چرانیدن دام و آموزش های این علم را فرا گرفتن ، بعد ها نقش بسیار مهمی در اداره کردن پیروان بازی می کند. زندگی روح الله با گاو چرانیدن آغاز میشود و تا 16 سالگی ادامه می یابد. روح الله طفل یتیم و بی کس که زندگیش در بیابانهای اطراف خمین خلاصه میشود ، در سکوت صحرا به انتقام اندیشه می کند و کینه چنان در قلبش رشد می کند که بعد ها که به قدرت رسید ، حمام خون راه می اندازد. در این مدت هیچ کس با او دمخور نیست جز چند تن که به منظور آزار جنسی به او نزدیک میشوند . تمام این اعمال باعث میشود که از او یک فرد عاصی ، بد خواه ، بد خیم و ناسازگار ساخته شود و بعد ها در قالب بیماری پارانویا تجلی کند . پارانویا یا بدگمانی در تعریف عام به

غریزه یا فرایند

فکری اطلاق میشود که ناشی از ترس و اضطراب است. افراد مبتلاء معمولاً فکر می کنند که دیگران برای آزار و اذیت آنها میکوشند و همواره فکر می کنند که دیگران بدنبال توطئه علیه آنها هستند. وارد کردن اتهام های غیر واقعی و عدم اعتماد از دیگر نشانه های پارانویا است. افراد پارانوئید با دو شاخص قابل شناسائی هستند: آمادگی ذهنی پذیرش سست ترین شواهد در حمایت از باور های غیر واقعی و عدم توانائی در تشخیص شواهد است. پارانویا با اعتقاد به تئوری توطئه ارتباط مسقیم دارد. پارانویا ترکیب پیچیده ای از شیزوفرنی است که اختلال روانی مزمنی است که با از دست دادن همگامی اجتماعی، خود گرائی، دم دمی بودن مزاج، انجام کار های بی جا و غیر مقتضی مشخص میشود. شروع بیماری در جوانی و یا در آغاز پیری است. برای این بیماری چهار نوع آن شناخته شده است که عارضه روح الله از نوع چهارم، یعنی هیفرنیک است. در این بیماری علائم زیر در فرد مبتلا دیده میشود: رفتار های ابلهانه، پر گوئی و گفتن کلمات بی معنی.

بخش مکمل عارضه پارانویا به غیر از شیزوفرنی، جنون خود بزرگ بینی، خود صحیح پنداشتن افراطی، بدگمانی و رفتار های خلاف معیار و موازین عقلی و اخلاقی، به همراه نفرت بی حد، از آنچه که بر روابط افراد و نظام های اجتماعی است، میباشد. این قبیل بیماران اتفاقاً آدم های با استعدادی هم هستند و معمولاً در آغاز، برای فریب توده های مردم، زست های بشر دوستانه و آزاد اندیشانه میگیرند و سنگ مردم، خصوصاً طبقات فقیر و مستضعف را به سینه میزنند. کافی است به وعده های روح الله، زمانیکه در پاریس بود توجه نشان دهید.

نشانه های روان پریشی در بیماران مبتلاء به پارانویا:

به راحتی دلخور شدن

عدم اعتماد

نپذیرفتن انتقاد و دشمنی کردن با فرد منتقد.

بخود ربط دادن اظهارات دیگران

همواره در حالت تدافعی بودن

بیپهوده بحث کردن

خصمانه و تهاجمی برخورد کردن

کوتاه نیامدن و بقول معروف یک دنده بودن

کینه ای بودن

از بخشش بوئی نبردن

تصور اینکه مردم پشت سرشان حرف میزنند

شکاکیت بیحد

اشکال در برقراری روابط عادی و صمیمی

لذت بردن از آزار و شکنجه دیگران با تصور اینکه دیگران می خواهند به او آزار برسانند.

باور داشتن به نظریه های بی اساس

کژ انگاری و تصور اینکه همه می خواهند او را از بین ببرند.

دشواری در گفتار و پرت و پلا گفتن

آیا برآستی فرد مبتلائی به غیر از روح الله خمینی می شناسید که صد در صد نشانه های بالا را داشته باشد.

پارانویا در معنای اصلی یونانی خود به معنای دیوانگی است. بر این اساس هنوز روانشناسان بر سر این موضوع به دو گروه تقسیم می شوند. گروه اول که عقیده دارند پارانویا قسمتی از یک بیماری روانی مانند

اسکیزوفرنی است و گروه دوم که معتقدند پارانویا به خودی خود قسمتی از یک بیماری نیست و تنها در صورت استمرار تبدیل به بیماری اختلال شخصیت پارانوئید میشود.

به طور کلی و با استفاده بی قید و شرط از اصطلاح پارانویا، می‌توانیم بگوییم توهّمات پارانویید می‌توانند شامل مواردی چون اینکه شخص تصور می‌کند تحت تعقیب است، مسموم شده‌است یا به عنوان مثال شخص متوهم فکر می‌کند که یک شخصیت مهم سیاسی، ادبی یا ورزشی دورادور عاشق اوست. چنین توهّماتی به عنوان جنون جنسی نیز شناخته می‌شوند. توهّمات معمول پارانویید شامل این باور است که شخص خود را مبتلا به بیماری تخیلی یا آلودگی انگلی می‌داند، یا اینکه باور دارد مأموریتی ویژه داشته یا اینکه برگزیده خداوند است، یا اینکه اعمال وی توسط نیرویی خارجی کنترل می‌شود. فرد مبتلاء به هذیان قدرت دچار و زندگیش در تنوّری توطئه خلاصه میشود

بسیاری از حکام مستبد، به پارانویا مبتلا بوده‌اند. برای مثال میتوان به استالین ، هیتلر ، پول بوت و روح الله خمینی اشاره داشت.



از 6 تا 16 سالگی ، بمدت ده سال ، روح الله به گوسفند چرانی اشتغال داشت و تنها با کاروانیان ، ساربانان و چوبداران بر خورد داشت . وقتی روح الله 16 ساله شد ، صاحبه خانم ، عمه اش ب فکر افتاد تا او را به مکتب بفرستد تا خط یاد گرفته و قرآن بخواند. لذا او را به مکتب آقا سید ابوالحسن میبرد ، ولی از آنجا که اسم روح الله بخاطر روابطش با شتر داران و ساربانان صحرا خوب نبود ، سید ابوالحسن مکتب دار عذر او را میخواهد .

ماجرای قتلی که در سن 15 سالگی به روح الله نسبت میدهند ، یکی از دلائل عدم قبول او

توسط ابوالحسن مکتب دار بود.

مردی بنام قدیر که از نعمت یک چشم محروم بود ، مرتب در صحرا مزاحم روح الله جوان میشود و به او وعده هائی میدهد که هیچگاه به آنها جامه عمل نمی پوشاند و در جریان یک خلف وعده در دره حیدر خان روح الله با ضربات سنگ او را می کشد و جنازه اش را همان جا دفن می کند . بعدها ماجرا را با برادر بزرگش سید مرتضی پسندیده در میان میگذارد.

پرونده قتل قدیر در عدلیه خمین وجود داشت که پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 آنرا از بین میبرند. در پرونده قتل قدیر با آنکه روح الله مجرم شناخته نشده است ، نام دو تن دیگر به اسامی جعفر محلاتی ، فرزند امان الله و حسین دشتبان فرزند کرمعلی در رابطه با قدیر و اختلاف با او قید شده بود. اعتراف صریح روح الله نزد برادرش و چند تن از دوستانش و توجیه اینکه این قتل ناموسی بوده و هم چنین انهدام و سوزاندن پرونده مذکور توسط دادستانی انقلاب میتواند ظن آدمهای خوش بین را که هیچ جنایتی را به اهل دین نسبت نمی دهند بر انگیزد. خود محمد ، پیامبر اسلام طی یک سری عملیات تروریستی تمام مخالفان خود را به قتل رساند که شاخص ترین آنها : کعب بن الاشرف ، عصما دختر مروان و ابو عفک بودند. هر چند چهل و سه سال جنایت از موجودی بنام آخوند دیگر نیازی به دفاع ندارد . جنایت خمینی تنها مربوط به دوران قدرتمندی او نبود و سابقه داشته است . تاریخ اسلام زده ما کشتار 67 را هیچگاه از یاد نخواهد برد.

آزارهای جنسی کودکان در سنین کم، ضربه روحی بزرگی برای کودک به دنبال دارد . والدین باید بدانند اگر فرزندشان مورد آزار جنسی قرار گرفت، حامی او باشند و به او اطمینان بدهند که همیشه و در هر حالت او را دوست دارند و او را حمایت می کنند، از او بخواهند اگر دوباره در چنین موقعیتی قرار گرفت چه کار باید بکند و حتما به پدر یا مادر خود اطلاع دهد. به راستی این توصیه برای کیست ؟ روح الله کودکی که نه پدر دارد و نه مادر و تنها یک عمه پیر دارد که قادر به نگهداری خود نیست.

آزارهای جنسی، به سختی از ذهن کودک پاک می شود و ممکن است این گونه آزارها پیامدهای بدی در بزرگسالی برای او در پی داشته باشد پس لازم است در این مواقع حتما بدانیم که چگونه با کودکان رفتار کنیم، عوارض کودک آزاری در بزرگسالی بر هیچ کس پوشیده نیست و تقریباً همه افراد می دانند فردی که در کودکی مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار گرفته است، در بزرگسالی دچار مشکل می شود و این اتفاق ناگوار هیچگاه از

. ذهن فرد پاک نشده و تا بزرگسالی پیامدهای مخرب و سنگینی به همراه خواهد داشت.

متأسفانه یکی از مشکلاتی که از عوارض کودک آزاری در سنین بالاتر است، ترومای رشدی یا وجود آسیب‌های روانی در سنین کودکی است، در صورت درمان نشدن ترومای رشدی، افراد در بزرگسالی به اختلال استرس پس آسیبی بغرنج دچار می‌شوند، که در این خصوص شرح کامل داده شده است.

پرخاشگری، ناهنجاری‌های رفتاری، افسردگی، لکنت زبان، خودآزاری مانند کوبیدن سر، شب ادراری، احساس خستگی، عدم ارتباط با دیگران، کابوس شبانه، مشکل در راه رفتن و یا نشستن، وحشت هنگام نزدیکی افراد و... از جمله مواردی هستند که می‌توان به‌عنوان نشانه‌های کودک آزاری در نظر گرفت .



نو جوانی روح الله

شیخ فضل الله نوری و حاج محسن اراکی معلمان پلید خمینی



روح الله در حوزه علمیه اراک

روح الله در تاریخ 5 آذر 1293 از خمین به اراک و به حوزه علمیه حاج محسن اراکی که یار آیت الله شیخ فضل الله نوری بود ، میرود .

انگیزه این تغییر مهم در زندگی روح الله این بود که صاحبه خانم ، آقا سید ابوالحسن مکتب دار و مشهدی رجب دلاک و هم چنین کدخدای خمین حاجی باقر ، تصمیم میگیرند تا روح الله را به عتبات ، برای طلبگی بفرستند و چون پای عمل رسید ، آنها قادر به تامین هزینه اینکار نشدند و نزدیک ترین راه را برای طلبه شدن روح الله که از هر مورد برای ملا شدن حائز شرایط بود ، حوزه علمیه اراک به سرپرستی حاج محسن اراکی تشخیص دادند. چند ماهی که از تحصیل روح الله میگذرد ، او از خود لیاقت و استعداد نشان داده تا جائیکه آیت الله اراکی ، حجره بغل خانه خود را به او میدهد. این حجره از طریق دالانی به خانه آیت الله راه داشت. این حجره در اختیار طلبه های ممتاز قرار میگرفت و آنها چند ماهی در آن سکونت میکردند . جالب اینجاست که روح الله بمدت 2.5 سال در آنجا اقامت داشت. این مدت طولانی باعث شد تا شایعاتی از سوی دیگر طلبه ها بر ضد او بر سر زبانها بیفتد و برخی از طلبه ها به روابط جنسی روح الله با شیخ طالب کمره ای قزوینی مدرس مدرسه و حتی خود آیت الله محسن اراکی اشاره کنند. توضیح اینکه روابط جنسی بین مرد با مرد در

بین طلبه های دینی ، امری است عادی. از مزایای این حجره این بود که طلبه ساکن این حجره پول بیشتری دریافت میکرد. آن موقع طلبه های ممتاز ، هفته ای یک عباسی دریافت میکردند، در حالیکه طلبه های معمولی یک صنار . روح الله بمدت 3.5 سال نزد حاج محسن اراکی ماند و از این دوران به عنوان دوران طلایی یاد میکرد. جالب اینجاست که روح الله در سن 19 سالگی توسط حاج محسن اراکی به درجه اجتهاد نائل شد!

همانطوریکه اشاره کردم ، حاج محسن اراکی از یاران نزدیک شیخ فضل الله نوری بود که با ایشان در سنگر مبارزه و مخالفت با مشروطه خواهان می جنگید . او از طرفداران پرو پا قرص ولایت فقیه بود و آموزش های او ، بعد ها شاگردی تحویل جامعه اسلام زده ایران داد تا حکومت الله را در ایران پیاده کند. حاج محسن اراکی ، تنها در زادگاهش هشتاد پارچه آبادی داشت . باید به این نکته توجه داشت که قسمت اعظم هزینه حوزه علمیه حاج محسن اراکی و 59 حوزه علمیه دیگر در سراسر ایران توسط انجمن مسلمانان هند و بخشی از آن از محل نذورات و سهم امام و خمس و زکوة تامین میشد.

زمانیکه مشروطه خواهان پیروز شدند و شیخ فضل الله نوری را در میدان توپخانه بدار کشیدند ، حاج محسن اراکی به زادگاه خود ، یعنی اراک برگشته و در یکی از دهات خود پنهان شد . پس از آنکه آنها از آسیاب افتاد ، او در اراک حوزه علمیه باز کرد.



خانه حاج محسن اراکی واقع در خیابان محسنی اراک ، روبروی مسجد حاج تقی خان



شیخ فضل الله نوری

فضل الله نوری ، معروف به شیخ فضل الله کجوری طبرسی مازندرانی در سوم دیماه 1222 در لاشک از توابع نورمازندران به دنیا آمد و در تاریخ 9 مرداد 1288 در میدان توپخانه تهران توسط مشروطه خواهان بدار آویخته شد.

تحصیلات ابتدائی را در بلده شهرستان نور به پایان برد و بعد راهی تهران شد . در مدرسه علمیه مروی تهران شاگرد میرزا ابوالقاسم کلانتری بود . او به همراه دائی خودش ، حسین محدث نوری به نجف رفت . با رفتن میرزای شیرازی به سامره ، او نیز راهی سامره شد.

او در وقایع مشروطه با حمایت و یاری میرزای شیرازی ، میرزا حسن آشتیانی ، عین الدوله نخست وزیر مظفر الدین شاه ، قربان علی زنجان ، سید جمال الدین اسد آبادی ، سید محمد کاظم یزدی ، حسین محدث نوری ، علی لنکرانی، حسن مجتهد تبریزی، محمد خمami رشتی، رستم آبادی، سید احمد طباطبایی برادر سید محمد طباطبائی ، محمد آملی، عبدالنبی نوری، سید محمد یزدی، محمد بروجردی، میرزا لطف الله، نورالله مجتهد عراقی، علی اکبر مجتهد، سید علی قطب نخجوانی، محمد علی پیشنماز، جمال الدین لافجه ای، علی اکبر طالقانی و عده دیگری از آخوند های عصر قاجار به مبارزه علیه مشروطه خواهان دست

زدند.

شیخ فضل الله نوری تنها به قوانین شرع اسلامی پای بند بود و از گفتار های او این است :
هر مدرسه دخترانه که باز شود ، در حقیقت یک روسپی خانه باز شده است. او مخالف سر
سخت آزادی زنان و حقوق برابر آنها با مردان بود.

شیخ فضل الله نوری و سید علی یزدی به همراه میرزا ابو طالب زنجانى و محمد آملی گروه
روحانیون دربار را تشکیل میدادند که همراه با دو گروه گنده لات هائی چون مقتدر نظام و
لوطی های چاله میدان به سرکردگی صنیع و شتر داران امیر بهادر جنگ ، علیه مشروطه
خواهان می جنگیدند.

نحوه دستیگری شیخ فضل الله نوری بشرح زیر است :

دهها نفر روز یازده ماه رجب وارد منزل شیخ فضل الله شدند. وی را دستگیر و با درشکه به
اداره نظمیه بردند و زندانی کردند. رئیس نظمیه پیرمخان ارمنى از فاتحین تهران بود.
مورخین به صور مختلف جریان بعد از بازداشت حاج شیخ فضل الله را نقل کرده اند.
محاکمه ای که ترتیب داده شده با حضور چند نفر و حاکم آن حاج شیخ ابراهیم زنجانى بود.
نامبرده عصر روز سیزده رجب شیخ را به عمارت خورشید واقع در کاخ گلستان بردند.
تالار مفروش نبود وسط تالار یک میز گذاشته بودند یک طرف میز یک صندلی بود و یک
طرف دیگرش یک نیمکت. شش نفر روی این نیمکت حاضر و آماده نشسته بودند. شیخ را
روی صندلی نشانند. در رأس این شش نفر مستنطق شیخ ابراهیم قرار داشت که فوراً از
شیخ شروع کرد به سئوالات از اول تا آخر همه اش از تحصن حضرت عبدالعظیم سؤال
کرد که چرا رفتی؟ چرا آن حرفها را زدی؟ چرا آن چیزها را نوشتی؟ پول از کجا آورده ای
و از این چیزها. و شیخ جواب می داد. خیلی می خواستند بدانند فضل الله مخارج حضرت
عبدالعظیم را از کجا می آورده. شیخ هم یکی یکی قرضهای خود را شمرد و آخر سر گفت
دیگر نداشتم که خرج کنم وگرنه باز هم در حضرت عبدالعظیم می ماندم

یکی از آن شش نفر از شیخ فضل الله سؤال کرد مگر محمد علی شاه مخارج حضرت
عبدالعظیم شما را نمی داد؟ آقا جواب داد شاه وعده هایی کرده بود ولی به وعده های خود وفا
نکرد. در ضمن استنطاق، شیخ اجازه نماز خواست، اجازه دادند. آقا عبایش را همان
نزدیکی روی صحن اتاق پهن کرد و نماز ظهرش را خواند اما دیگر نگذاشتند نماز
عصرش را بخواند. نوری این روزها همین طور مریض بود و پایش هم از همان وقت تیر

خوردن درد می‌کرد. (ترور ناموفق شیخ فضل الله نوری توسط کریم دواتگر : در روز ۱۹ دی‌ماه ۱۲۸۷ ، جمعه‌شب بود و شیخ از دیدن کسی برمی‌گشت که هنگام پیداه شدن از درشکه توسط شخصی که بعد معلوم شد کریم دواتگر است به وسیله ششلولی هدف قرار گرفت. گلوله‌ها به همراهان شیخ اصابت کرد و شیخ مجروح شد ولی جان سالم به در برد. کریم که خود را گرفتار اطرافیان دید، زیر گلولی خود گلوله‌ای شلیک کرد که از گونه‌اش بیرون پرید. مجروحان را به خانه شیخ بردند و به مداوایشان پرداختند. کریم نیز مانند بقیه مجروحان بهبود یافت و به جرم این اقدام به زندان افتاد) زیر بازوی او را گرفتند و دوباره روی صندلی نشانده و دوباره استنطاق شروع شد دوباره شروع کردند در اطراف تحصن حضرت عبدالعظیم سئوالات کردند. در ضمن سئوالات پیرم از در پایین آهسته وارد تالار شد و پنج شش قدم پشت سر آقا برای او صندلی گذاشتند و نشست. شیخ فضل الله ملتفت آمدن او نشد. فردای آن روز صحن توپخانه مملو از خلق بود. ایوان‌های نظمیه و تلگراف‌خانه و تمام اتاقها و پشت‌بامهای اطراف مالامال جمعیت بود. دوربینهای عکاسی در ایوان تلگراف‌خانه و چند گوشه و کنار دیگر مجهز و مسلط به روی پایه‌های سوار شده بودند. همه چیز گواهی می‌داد که هیچ جای امیدی نیست. تمام مقدمات اعدام از شب پیش تهیه دیده شده بود! یک حلقه مجاهد، دور دار دایره زده بودند. چهارپایه‌ای زیر دار گذاشته شده بود. مردم مسلسل کف می‌زدند و یک ریز فحش و دشنام می‌دادند. هیاهوی عجیبی صحن توپخانه را پر کرده بود که من هرگز نظیر آن را ندیده بودم. ناگهان یکی از سران مجاهدین که غریبه بود و من آن را نشناختم به سرعت وارد نظمیه شد و راه پله‌های بالا پیش گرفت تا برود پله‌های بالا آقا سرش را از روی دستهایش برداشت و به آن شخص آرام گفت: اگر من باید بروم آنجا (با دست میدان توپخانه را نشان داد) که معظلم نکنید آن شخص جواب داد: الآن تکلیف معین می‌شود و با سرعت رفت بالا و بلافاصله برگشت و گفت: بفرمائید آنجا! (میدان توپخانه را نشان داد)

شیخ فضل الله برخاست و عصازنان به طرف نظمیه رفت. جمعیت جلوی در نظمیه را مسدود کرده بود. شیخ زیر در مکث کرد. مجاهدین مسلح مردم را پس و پیش کرده راه را جلوی او باز کردند شیخ همان‌طور که زیر در ایستاده بود نگاهی به مردم انداخت و رو را به آسمان کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» و به طرف دار به راه افتاد.

روز 13 رجب 1327 قمری بود. روز تولد علی دژخیم محمد . یک ساعت و نیم به غروب مانده بود. در همین گیراگیر باد هم گرفت و هوا به هم خورد. آقا هفتادساله بود و محاسنش سفید بود. همین طور عصازنان و به طور آرام به طرف دار می‌رفت و مردم را تماشا می‌کرد

شیخ فضل الله زمانی که به پای چهارپایه دار رسید. پهلوی چهارپایه ایستاد. اول عصایش را به جلو میان جمعیت پرتاب کرد قاپیدند عبای نازک مشکی تابستانی دوشش بود. عبا را درآورد و همانطور که جلو میان مردم پرتاب کرد قاپیدند زیر بغل شیخ را گرفتند و از دست چپ رفت روی چهارپایه رو به بانک شاهنشاهی و پشت به نظمیه قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد

چیزهایی که از حرفهای او به گوشم خورد و به یادم مانده اینها هستند: «خدایا تو خودت شاهی که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم، خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم گفتند قوطی سیگارش بود. خدایا خدایا تو خودت شاهد باش در این دم آخر باز هم به این مردم می‌گویم که مؤسسين این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب داده اند این اساس مخالف اسلام است... محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمدبن عبدالله

بعد از این که حرفهایش تمام شد عمامه‌اش را از سرش برداشت و تکان تکان داد و گفت از سر من این عمامه را برداشته‌اند از سر همه بخواهند داشت. این را گفت و عمامه‌اش هم همان‌طور به جلو میان جمعیت پرتاب کرد قاپیدند

در این وقت طناب را به گردن او انداختند و چهارپایه را از زیر پای او کشیدند و طناب را بالا کشیدند... تا چهارپایه را از زیر پای او کشیدند یک مرتبه تنه سنگینی کرد و کمی پایین افتاد اما دوباره بالا کشیدند و دیگر هیچکس از شیخ فضل الله کمترین حرکتی ندید! پس از اینکه نوری، جان تسلیم کرد دسته موزیک نظامی پای دار آمد و همانجا وسط حلقه شروع کرد به زدن و مجاهدین با تفنگهایشان همینطور می‌رقصیدند. وقتی که موزیک راه افتاد مخالفین و ارامنه‌ای که توی ایوان جمع بودند کف می‌زدند و شادی می‌کردند.



در جمهوری اسلامی از این آخوند وژن تقدیر به عمل آمده بزرگراهی را بنامش کردند . ساختمان شهید شیخ فضل الله نوری (ساختمان اداری و کمیسیون های مجلس شورای اسلامی) و خانه شیخ فضل الله نوری در محله سنگلج ، خیابان بهشت درست کردند. در منطقه 12 تهران مسجدی را بنام او ساختند.

نوری با برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان مخالف بود. او در این باره گفت: ای بی شرف و ای بی غیرت! ببین صاحب شرع برای این که تو منتحل به اسلامی، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تو را و تو خودت از خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی: من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم؟

فضل الله نوری به صراحت از امتناع آزادی در متون دینی سخن می گوید و معتقد است: بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است.» وی از سوئی منکر وجود آزادی در مهم ترین متن دینی می گردد و از سوی دیگر بر این باور است که اعتقاد به آزادی حرف اشتباهی است و حتی «این سخن در اسلام کلیتاً کفر است. نوری در قطعه فوق از آزادی سخن می گوید و آن را نفی می کند و برابر با کفر می نشاند. گو اینکه می توان نتیجه گرفت که وی با آزادی های مضاف (بیان، قلم و...) سازگاری دارد و آنان را می پذیرد. اما با دقت در سخنان او نمی توان چنین نتیجه ای گرفت اساساً وی نه تنها با آزادی های مضاف مخالف است، بلکه حتی پیشنهاد می کند واژه آزادی از بحث های موجود حذف شود: اگر از من می شنوید، لفظ آزادی را بردارید که عاقبت این حرف ما را مفتضح خواهد کرد.

برای آگاهی بیشتر با افکار و نظریات شیخ فضل الله نوری کافی است نگاهی به نوشته های احمد کسروی ، اسماعیل امیر خیزی ، سید حسن تقی زاده ، ادوارد براون ، فریدون آدمیت ، ناظم الاسلام کرمانی و ملک الشعرای بهار بیندازید. البته چند تن از ایران ستیزان و خرد گم کردگان نظیر نورالدین کیانوری و احسان طبری توده ای ، جلال آل احمد ، محمد ترکان و مهدی انصاری در تمجید از خیانت های این شیخ ، از هم سبقت گرفته اند.

پیرترهای ما، تمام سخنان شیخ فضل الله نوری را شنیده بودند ، خصوصیات شاگرد خلف حاج محسن اراکی ، یعنی خمینی را نیز میدانستند . فتنه خمینی را در سال 1342 دیدند ، ولی افسوس که در سال 57 فریب این آخوند دغلکار ایران بر باد ده را خوردند .

اقامت سه ساله روح الله در اراک و افکار تزریقی شیخ فضل الله نوری و شیخ محسن اراکی در مورد حکومت الله در روی زمین کار خودش را کرد و ولی فقیه را به ایرانیان پیشکش نمود .

روح الله ، پیش از رفتن به اراک ، بنا به توصیه عمه اش که گفته بود : اگر میخواهی آخوند شوی برای بدست آوردن مدارج بالا باید راهی کربلا و نجف شوی و این موقعیت را شاه فقید که اجازه داد تا خمینی را از تنگ آب کوچک ترکیه به اقیانوس بزرگ تشیع در نجف بفرستند ، مهیا ساخت. پیش از آن خمینی نه بضاعت علمی داشت که با آخوند های گردن کلفت برابری کند و در ضمن نا آرامی عتبات نیز عامل دیگری بود . پس از جنگ جهانی اول ، آل سعود و آل هاشم تلاش کردند تا در این خانه فساد را ببندند ، ولی موفق نشدند. البته انگلیس ها و انجمن مسلمانان هند هم بیکار ننشسته و بفکر باز کردن قطب جدیدی در عالم تشیع ، یعنی شهر قم بودند. خمینی را به عراق تبعید کردند و او بمدت 15 سال نتوانستن زبان عربی را بیاموزد. ضعف زبان خمینی تنها به عربی ندانستن او مربوط نمی شود . او زبان فارسی را هم نمیدانست . در یک دقیقه حرف زدن او ، شنونده گیج شده و نه می فهمد که فاعل جمله چه بوده و یا فعلش چیست .

آخوند عبدالکریم حائری یزدی و نقش او در زندگی خمینی

انجمن مسلمانان هند ، قم را در مقابل نجف و کربلا بر گزید . آن زمان قم ده بزرگی بود که تنها محل دفن مرده ها بود . انجمن ، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی را به قم فرستاد و خوابنامه و احادیث بسیاری در سطح ایران اسلام زده چاپ و منتشر شد که بزودی

شهر قم به چنان منزلت و اعتبار آن چاپ و منتشر شد که بزودی قم بجائی خواهد رسید که کربلا و نجف در مقابل آن بی اعتبار خواهند شد. به محض اینکه نسخه ای از خوابنامه مذکور به دست خمینی رسید ، ب فکر رفتن به قم افتاد.



شیخ عبدالکریم حائری یزدی

عبدالکریم حائری در سال ۱۲۳۸ هجری خورشیدی در مهرجرد میبد از توابع یزد بدنیا آمد. در شش سالگی آخوندی بنام میر ابو جعفر پس از کسب رضایت پدر عبدالکریم ، محمد جعفر او را به حوزه علمیه عقدا از توابع اردکان می سپارد و کودک شش ساله از مهر و محبت پدری و مادری محروم میشود . محل تحصیل بعدی او حوزه علمیه یزد است. در ۱۸ سالگی به همراه مادرش با کاروان زیارتی به عراق رفت و چند سالی در کربلا در کلاس درس آخوند محمد حسین فاضل اردکانی به تحصیل علوم دینی پرداخت. و با راهنمایی او نزد میرزای شیرازی رفت. میرزای شیرازی آن زمان سرپرست حوزه علمیه سامره بود.

شیخ عبدالکریم دوازده سال در سامره به تحصیل پرداخت و در این مدت از درس های

آخوند هائی چون سید محمد بن قاسم فشارکی اصفهانی
و شیخ فضل الله نوری بر خوردار شد .

شیخ عبدالکریم پس از درگذشت میرزای شیرازی، به نجف و پس از مدت کوتاهی به کربلا
میرود و در آنجا لقب حائری را برای خود انتخاب می کند . در سال 1293 خورشیدی که
دامنه آشوب های ضد انگلیسی در بین النهرین به اوج خود میرسد . بنا به صلاح دید
انگلیس ها او به سلطان آباد (نام پیشین اراک) ایران باز میگردد . او بمدت هشت سال در
حوزه علمیه سلطان آباد تدریس می کند . اقدام بعدی او تاسیس حوزه علمیه قم است .



عبدالکریم حائری یزدی در 84 سالگی و به تاریخ 1315 خورشیدی در قم در میگذرد.
از شاگردان او میتوان به روح الله خمینی ، سید محمد محقق داماد، شهاب الدین مرعشی
نجفی ، جعفر اشراقی ، میرزا خلیل کمره ای ، میرزا هاشم آملی و... اشاره داشت.
به خاطر جایگاه اجتماعی ، حائری در اواخر عمرش، ناچار به حضور در امور سیاسی
شد؛ مهمترین چالش حائری در این سال ها نحوه تعامل بوده و مناسباتش با رضا شاه بزرگ
خوب بود. حائری با طرح اجباری شدن سربازی که بسیاری از آخوند ها با آن مخالف بودند
، موافقت کرد. حائری ، مانند سایر آخوند ها از مخالفان سرسخت کشف حجاب بود.
حائری در مسائل سیاسی بخاطر حفظ حوزه علمیه قم وارد نمی شد .

زیرا بر این باور بود که موضع گیری در برابر رضاشاه پهلوی در آن اوضاع و احوال، نتیجه‌ای جز برچیده شدن حوزه نخواهد داشت.



اقامه نماز عید با حائری یزدی



نماز جماعت با حائری یزدی در صحن حضرت معصومه

روح الله راهی قم شده تا نزد حائری یزدی یار غار شیخ فضل الله نوری و وفا دار به مکتب ولایت فقیه درس های خود را بگیرد . در آن زمان حائری یزدی در قم صاحب خانه ای بزرگ و زیبا بود . اوضاع ایران در آن زمان کاملاً درهم ریخته بود . تب مشروطه و مشروطه خواهی فرو کش کرده بود و از مجالس مقننه و دوره های اول و دوم آن خبری نبود . احمد شاه فاقد قدرت و بی میل به سلطنت و مالکین و سر مایه داران و فنودال ها کرسی مجلس را اشغال کردند و مملکت در هرج و مرج و نا امنی می سوخت . در چنین اوضاعی بود که آخوند ها خود را مطرح کرده و زیر سازی قم را آغاز کردند . انگلیس ها از قم یک پایگاه جدید تشیع ساختند . آنهم از ده بزرگی که تمامی آن گورستان بود و نه آبی داشت و نه هوایی و نه کار و فعالیتی سازنده . تنها دکان بزرگ این ده قبر خواهر امام رضا ، معصومه بود . روح الله به بارگاه شیخ حائری یزدی وارد شد و با پشتوانه آموزش ولایت فقیه که از استادش شیخ محسن اراکی آموخته بود ، قاپ شیخ عبدالکریم حائری یردی را ربوده و پلکان ترقی را خیلی زود و سریع بالا رفت .

حوزه آخوند حائری ، دارای اندرونی و بیرونی ، سفره خانه ، آبدار خانه ، کتابخانه ، اتاق پذیرائی و سالن عمومی بود و در کنار آن مدرسه دارالشفاء را مرمت کرده و به مرکز کار شیخ اختصاص داده بودند . پس از استقرار شیخ در قم ، تبلیغات شروع شد و قم را بزرگترین مرکز تشیع دنیای اسلام شناسائی کردند . بزودی تمامی مساجد و تکیه های سراسر ایران به تابعیت قم در آمدند . حوزه شیخ عبدالکریم حائری یردی دارای سازماندهی منظمی میشود : بخش مالی ، اداری ، تبلیغات ، نمایندگی ایلات و حتی بخشی در خصوص امور مربوط به خارج از میهن . بخش اوقاف و املاک ، امور سیاسی ، امور مساجد و تکیه ها و بقعه ها . سازمان چاپ و تکثیر و توضیح رساله ها ، انتشار کتب مذهبی . برای بخش سیاسی و تبلیغات روح الله خمینی را انتخاب می کنند . با روی کار آمدن روح الله ، مذهب در سیاست و دخالت در آن مطرح میشود . با این تز دست آخوند در اداره مملکت باز میشود . روح الله که از سرنوشت شیخ فضل الله نوری آگاه بود با سیاست گام به گام جلو میرفت . او آهسته بدون اینکه نظر کسی را جلب کند ، مقاصد خود را دنبال میکرد .

بزرگترین شانس همراه روح الله ، آشفته بودن اوضاع مملکت بود . برنامه تبلیغاتی روح الله در خصوص بزرگ کردن شیخ عبدالکریم حائری یزدی کار ساز بود . او در مرحله نخست دیدار مردم با شیخ را قطع کرد . بین مردم و شیخ چند رابطه ساخت . برای او سخنگو تعیین کرد . هر رابط در امر معینی فعالیت میکردند . یکی در امور املاک و اوقاف و دیگری در امر خمس و زکوه . هرگاه که شیخ به قصد زیارت معصومه راهی حرم او میشد مشتکی مزد

بگیر سر راه او ایستاده و به پاهای شیخ افتاده و نعلین او را می بوسیدند. برخی نیز ماموریت داشتند تا به زائران معصومه از سجایا و کرامات و معجزات شیخ عبدالکریم گفته و داستان پر دازی کنند. بزودی حوزه های دیگر نظیر مشهد ، قم را به رسمیت شناختند.

خوش خدمتی های روح الله ، او را عزیز شیخ کرد . شیخ عبدالکریم به شعر و شاعری علاقمند بود و روح الله خوشرو برای او از اشعار حافظ می خواند . میگویند خود روح الله هم طبع شعر گفتن داشت که مشکل میشود آنرا باور کرد . اشعار زیر را به او نسبت داده اند . این شعر ها در سال 58 در کتابی انتشار یافت و بلافاصله جمع آوری شد .

کرده خلوت با جوان های سحابی در گلستان

رفته در یک پیرهن با یکدیگر چون جان جانان

من گزارش را نمیدانم دیگر آنجا چسان شد

چند روزی رفت تا ز ایام بهاری

وقت زائیدن بیامدشان و روز طفل داری

نطق من هر جا چو شمشیر است در وصف وی آخر

لنگ پای عقل در وصف وی اندر گل گمان شد

تا درایت بر ولی عصر میباید مقرر

شعر من بود از شهد چون قند مکرر

در سال های 1290 تا 1300 شمسی که وضع ایران بسیار آشفته بود و عملا ایران به دو بخش شمالی و جنوبی ، بین انگلیس و روسیه تقسیم شده بود ، قم اولین اقدام سیاسی خود را که دستور انگلیس ها بود به نمایش گذاشت و آن مقابله با خطر کمونیزم بود. در این رابطه شب نامه های بیشمار و خبر نامه با سرعت بین مردم پخش میشد که در آنها حکایت از جور و جنایت روس ها علیه مسلمانان روسیه میکرد. آخوند ها سر منبر رفته و داد سخن سر میدادند که روسهای از خدا بی خبر و بی دین ، برادران و خواهران شما را در تاجیکستان ، قیز قیزستان و قفقاز به چهار میخ کشیده اند. آنها زنهای مسلمان را اشتراکی کرده اند . اسلام از این همه جور و کودکان حرامزاده که معلوم نیست پدرشان کیست به درد آمده است. در مقابله با روسها در شهر ها و دهات دسته های سینه زنی راه انداختند و بخاطر این اقدامات، بسیاری از احزاب و مطبوعات چپ گرا کوتاه آمدند. روح الله والدین

جوانانی را که برای کار به روسیه رفته بودند کنار حرم معصومه جمع کرده بود و با دادن پول و غذای مجانی از آنها خواسته بود تا با مالیدن گل به سر و صورتشان و کندن موهایشان از شیخ عبدالکریم بخواهند تا جوانان آنها را به وطن باز گردانند.

روش جنازه گردانی را که در مذهب شیعه بسیار کارساز است ، خمینی در مورد زنده ها هم اجراء کرد . او این گونه افراد موجب بگیر را مسجد به مسجد هم میبرد تا ترحم مردم را بر انگیزند. از شگرد های دیگر روح الله این بود که با استخدام برخی که خود را کسانی معرفی میکردند که توانسته اند از روسیه بگریزند و آنها داستان هائی از پیش نوشته شده مبنی بر زنان اشتراکی و بی سیرت کردن زنان مسلمان توسط روس ها را با آب و تاب گفته و اشاره به این مسئله داشتند که روسها ریش و سیل مردان مسلمان را می تراشند . این قبیل کارها باعث شد تا تب سوسیالیزم به میزان قابل توجهی فرو کش کند. جنگ جهانی دوم به داد روسها رسید و آنها را از این بن بست رها ساخت. مبارزه روح الله با کمونیزم از او یک چهره سیاسی – مذهبی ساخت. تجربه نخست و پیروزی برای روح الله دلچسب و راه را برای اقدامات بعدی او هموار کرد . زیر سازی قم بسرعت انجام می پذیرفت و زمانی رسید که قم یکه تاز میدان تشیع در ایران اسلام زده شد. اینک زمان پیدا کردن قطب موافق با روحانیت فرا رسیده بود و چه کسانی بهتر از درباریان قاجار و یک مشت شازده ریز و درشت از زنان عقدی و یا صیغه ای شاهان قاجار میتوانستند این اتحاد شوم را انجام دهند . آخوند ها با مشروطه خواهان ، عشایر و تحصیل کرده های غرب نمی توانستند کنار بیایند و تنها قطب باقی مانده دربار بود . کار پایه ریزی و همکاری آخوند ها با درباریان با موفقیت صورت پذیرفت . در آن موقع روح الله طرفدار شاه بود و شاه را سایه خدا در روی زمین شناسائی میکرد. قم اینک پایگاه تبلیغاتی شاه قلمداد میشد. معصومه هم اعتبار جدیدی کسب کرده بود، تا جائیکه احمد شاه می خواست تاج و تختش را با ضریح معصومه متبرک سازد. نوروز 1300 ، احمد شاه می خواست تا عید را در جوار معصومه بگذراند و این فرصتی بود طلایی برای شیخ عبدالکریم حائری یزدی . در آن موقع روح الله که رئیس تشریفات شیخ بود ، دستور داد تا کوچه پس کوچه های قم را تمیز کنند و همه جا طاق نصرت بر پا کرد و وسائل ارسالی از سوی انگلیس ها که از بندر بوشهر فرستاده شده بود به نحو اکمل مورد استفاده قرار داد . همه چیز آماده بود که در غروب سوم اسفند خبر رسید که سید ضیا الدین طباطبائی با میر پنجه بنام رضا خان ، در تهران کودتا کرده اند و بر اثر آن سفر احمد شاه به قم منتفی شده است. رضا شاه وزیر جنگ شد و دشمن قسم خورده مشتی مفت خور ضد وطن بنام آخوند. بلای رضا شاه بر سر آخوند ها چنان سنگین بود که

سالها سنگینی آن بر جثه ناپاک آخوند ها حس میشد تا اینکه تقاص آنرا محمد رضا شاه و ملت خواب رفته ما در سال 57 پس دادند. در سال 57 ، ملت ایران با ندانم کاری ، کشور را بر پایه و اساس متزلزل کودکی وحشت زده و منزوی بنام روح الله بنا کرد که نیاز های اساسی اش هیچگاه بر آورده نشده بود . مرگ پدر و رها شدن توسط مادر و مورد اذیت و آزار قرار گرفتن های جنسی ، مواردی بود که اثراش را دیر یا زود نشان میداد . ساختار روحی روح الله از هم پاشیده شده بود . نقابی که خمینی در پاریس بر چهره زده بود ، در همان هفته اول ورودش به ایران ترک برداشت و مردم ما چهره واقعی او را دیدند. بسیاری از افراد با پیشینه دردآوری مشابه روح الله با یاری روانشناسان به درون خود رفته تا زندگی خود را بیازمایند ، ولی روح الله یک دنده از این ارزیابی محروم بود . خمینی هیچگاه نه سوادش را داشت و نه راهنمایی که به شفای کودک درونش بپردازد. کودک درون روح الله در تمام طول عمر پر نکبتش در تنهایی مطلق بسر برده بود. کودک درون خمینی یک عمر آسیب دیده و زخمی با او زیست. زمانی که دستمایه خمینی تنها عداوت ، غم و گریه و زاری بود ، در حقیقت کودک درون خود را نمایان ساخته بود . کودک از دید روانشناسی ، پدر انسان است و وقتی فردی در کودکی با هزاران درد و بی مهری و اذیت و آزار دیدن بزرگ شود ، حاصلش تنها بحران روحی و روانی است که در بزرگسالی گریانش را میگیرد. همه میدانند که بچه ها از طریق بازی می آموزند . آنها از طریق بازی کشف می کنند و به حد و مرز هایشان پی میبرند و مهارتهای خود را پرورش میدهند . براستی کدام یک از موارد بالا در مورد روح الله صدق می کند ؟ روح الله ، کودکی که در محیط غسالخانه بزرگ میشود و تنها سرگرمی او دیدن مرده است . روح الله هیچگاه در شرایطی زندگی نکرد تا کودکی را لمس کند .

خمینی نظیر تمام موجودات دیگر بشکل نوزادی آسیب پذیر به دنیا آمد ، ناتوان و بی کس . در زندگیش کسی نبود تا نیازهایش را برآورده سازد و به او محبت ارزانی دارد . کودک درون خمینی ، موجودی بود لت و پار . یکی از خصایص کودک آسیب دیده ، حساسیت شدید او نسبت به محیطی است که در آن قرار میگیرد . والدین روح الله ، وقتی الگوی سالمی برای پدری و مادری نبودند ، نمیتوان انتظار داشت که روح الله موجودی خشمگین و عاصی نباشد.

رضا شاه بزرگ مراحل میر پنجمی و سر دار سپه بودن را پشت سر گذاشت و همه جا صحبت از نخست وزیر شدن او بود . آخوند ها با بد بیاری عجیبی مواجه شده بودند . در

روسیه انقلاب به ثمر رسیده و رژیم کمونیستی روی کار آمده بود . کمال آتاتورک در ترکیه بساط آخوند بازی را بر چیده بود و دیگر پایگاه خارجی برای آخوند ها باقی نمانده بود و در داخل ایران با قلع و قمع خوانین نظیر حسین کاشی ها ، اقبال السطنه ها و شیخ خزعل ها ... توسط رضا شاه بزرگ پایگاه داخلی آخوند ها از هم پاشیده شد و مهمتر از همه با تاکیدات رضا شاه بزرگ موج ضد عربی و بسط ناسیونالیسم ملی ایرانی سراسر میهن را فراگرفت. در آن زمان حرف از افتخارات گذشته و ملی گرایی پیش آمده بود ، همان چیز هائی که روح الله پس از به قدرت رسیدن کمر به قتل و نابودی آنها بست و ملی گرایان را مرتد خواند. در زمان رضا شاه بزرگ مهملات مذهبی از کتب درسی حذف و مطالب علمی و فرهنگی زینت بخش اوراق کتابهای درسی شد. جشن های نوروز ، مهرگان و سده با شکوه برگزار شد ، گاهشمار قمری به شمسی تغییر یافت . نظام وظیفه علیرغم مخالفت آخوند ها شکل گرفت . دانشگاه تاسیس شد و ارتش یکپارچه گشت. زن ایرانی از قید چادر و روبنده رها گشت و تحصیل اجباری شد. لباس عربی منسوخ شد و ریش گذاشتن و صورت را به زیور کثافت آراستن ممنوع شد . مردم صاحب شناسنامه شدند و صد ها کار بنیادی دیگر صورت گرفت که در سال 57 بخاطر بی درایتی ما ، همه نقش بر آب شد.

جالب اینجاست که وقتی سلطنت از قاجار به پهلوی منتقل شد ، همین آخوند ها به سر کردگی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در تائید سلطنت رضا شاه بزرگ از هم گوی سبقت را ربودند .

از روح الله خمینی آنقدر مدرک در تائید رضا شاه بزرگ در دست است که در این مورد باید به تلاش های دکتر مظفر بقائی بهاء داد .

آخوند سید حسن مدرس با آنکه رضا شاه بزرگ خواهان جمهوری بود در بقای سلطنت پافشاری کرد و به تغییر رژیم از پادشاهی به جمهوری رضایت نداد و رضا شاه بزرگ تسلیم خواست آخوند ها شد.

در دوم فروردین 1303 عده زیادی از آخوند ها در میدان بهارستان ، مقابل مجلس گرد آمدند و مخالفت خود را با جمهوریت ابراز کردند. در ششم فروردین با تحریک آخوند ها ، تظاهرات ضد جمهوری ، تحت نام دسیسه دولت برای نابودی اسلام عزیز و پایمال شدن خون امام حسین ، تمامی شهر های ایران را فراگرفت. در 12 فروردین 1303 رضا شاه

بزرگ از فکر جمهوری کردن ایران انصراف حاصل کرده و نهایتاً در 9 آبان 1304 مجلس با انحلال ساسله قاجاریه ، سلسله پهلوی را به عنوان دودمان شاهنشاهی جدید شناسائی نمود .

علیرغم کرنش و خوش رقصی آخوند ها نسبت به رضا شاه بزرگ ، آنها انتظار لطف و کرم و ابقای قدرت از دست رفته خود را داشتند، ولی موضع ضد آخوندی رضا شاه بزرگ که از دید او و شناختش راجع به این طبقه مفت خور فریبکار سر چشمه میگرفت ، روزگار بر آخوند ها تنگ و تنگ تر می شد. و چیزی نمانده بود که بساط این زالو های مقدس برای همیشه بر چیده شود که شانس به یاری آخوندها شتافت و شعله های جنگ جهانی دوم بر افروخته شد. رضا شاه بزرگ از سلطنت کناره گرفت و روحانیت ضد وطن از نابودی نجات پیدا کرد. روح الله که از رضا شاه بزرگ خیری ندیده بود ، به صف مخالفین او پیوست. این رضا شاه بزرگ بود که آخوند بازی را ممنوع اعلام کرد و دیگر به دسته های سینه و زنجیر زنی اجازه نداد تا در خیابانها راه بیفتند. قمه زنی منسوخ شد . خمینی خواهان برگشت شاهان قاجار بود و اصرار او در این مورد میان او و شیخ عبدالکریم حائری یزدی اختلاف انداخت و چون روح الله امکان فعالیت نداشت در اردیبهشت 1311 وارد مشهد شد. او در مدت 9 ماه اقامتش در مشهد حدود چهار صد تن از روحانیون و طلاب را گرد خود جمع کرد و علم مخالفت علیه رضا شاه را بلند نمود. هوشیاری دستگاه های امنیتی زمان رضا شاه بزرگ راه هرگونه دسیسه و توطئه را از سوی خمینی مسدود ساخته بود .

خمینی را از مشهد اخراج می کنند . ناگفته نماند که فکر شورش و تظاهرات ضد دولتی را خمینی در ذهن طلاب کاشته و در 21 تیرماه 1314 ماجرای مسجد گوهر شاد پیش آمد که در جریان آن 200 آخوند و طلبه کشته و زخمی شدند . آتش بیار آن روز ، آخوندی بود بنام بهلول واعظ و دستمایه او برای بر پائی تظاهرات ، کلاه سری بود که رضا شاه بزرگ بجای عمامه و دستار معمول کرده بود.

فتنه مزگت گوهر شاد مشهد



آخوند بهلول واعظ قمی

واقعۀ مسجد گوهرشاد یکی از مهمترین رخدادهای ضدحکومتی دوران پهلوی است که در تیر 1314 در مشهد اتفاق افتاد. این واقعه که تحت عنوان قیام مسجد گوهرشاد شناخته می‌شود از جدی‌ترین مبارزات آخوندی بر علیه سیاستهای ضدآخوندی رضاشاه بزرگ بوده است

رضاشاه بزرگ بعد از بازگشت از ترکیه و تأثیرپذیری از اصلاحات آتاتورک سیاست‌های ضدآخوندی به منظور ترویج فرهنگ ملی و تجدد در ایران اقدام به کارهای بنیادی چندی نمود، از آن جمله: تاسیس دانشگاه، تغییر لباس، برگزاری جشن هزاره فردوسی بزرگ، تاسیس فرهنگستان ایران، کشف حجاب و پیمان سعد آباد. یکی از این سیاستها تغییر لباس و اجباری کردن کلاه شاپو بود. اجرای این سیاست موجب شد تا آخوند ها همزمان با اعلام اجباری شدن کلاه شاپو به سیاستهای ضدآخوندی پهلوی اول اعتراض کنند

در مشهد یکی از آخوند هائی که در راس جریان اعتراضی قرارداشت، آیت‌الله شیخ واعظ

قمی بود که در ابتدا با اجباری کردن سیاست کلاه شاپو قصد ارسال تلگرافی به رضاشاه بزرگ و منصرف کردن او را داشته اما بعد از صحبت‌هایی که اسدی، نایب تولیت آستان قدس با او می‌کند، متوجه می‌شود که ارسال تلگراف به شاه بی‌فایده بود. برای همین به قصد ملاقات با رضاشاه بزرگ به تهران می‌رود. با این حال او در تهران نه تنها موفق به ملاقات با شاه نمی‌شود بلکه او را در باغ سراج‌الملک واقع در شهرری بازداشت و بعد از مدتی به عراق تبعید می‌کنند.

در حالی که حکومت تصور می‌کرد با دستگیری رهبر قیام اعتراض بر علیه سیاست‌های ضدآخوندی رضاشاه بزرگ در مشهد به پایان رسیده، روحانی دیگری به نام محمدتقی گنابادی معروف به بهلول ماجرای مسجد گوهر شاد را رقم می‌زنند.



آخوند محمد تقی گنابادی - بهلول



مسجد گوهر شاد - 1314 خورشیدی



آخوند گنابادی و تحریک طلبه ها

بعد از دستگیری آیت الله قمی و بی توجهی دولت به اعتراضات مردمی، آخوند گنابادی در چهارشنبه هفت تیر 1314 وارد مشهد شده و بعد از مراجعه به منزل آیت الله واعظ قمی و آگاهی از وضعیت ایشان به حرم امام رضارفته و علیه سیاستهای ضد اسلامی رضاشاه بزرگ سخنرانی می کند.

ماموران شهربانی او را بازداشت می کنند اما به دلیل اینکه این کار می توانست موجب تحریک مردم بشود او را در داخل یکی از حجره های حرم محبوس می کنند تا در آخر شب او را به شهربانی ببرند. با این حال در اینجا فردی به نام احتشام رضوی سرکشیک پنجم آستان قدس وارد حجره شده و بعد از ابراز تاسف از اینکه بهلول را گرفته اند به میان جمعیت رفته و کلاه پهلوی خود را از سر در آورده و بر زمین انداخته و مردم را تحریک می کند که به حجره های که بهلول در آن زندانی است هجوم برده و او را آزاد کنند.

خود بهلول در این باره می گوید: «به مردم گفتم برادرها خوب کاری نکردید که نظم برهم زدید. باید نزد استاندار یا رئیس شهربانی می رفتید و آزادی مرا می خواستید ولی کاری که شده حالا باید آماده جهاد دینی شویم و بکوشیم آیت الله قمی را از زندان نجات دهیم و یا اینکه همه کشته شویم.

حاج غلامعلی نخعی از کفشداران آن زمان حرم نیز در این باره گفته که بهلول بعد از این ماجرا مردم را به دور خود جمع کرده و می گوید مردم امام حسین (ع) شب عاشورا چراغها

را خاموش و گفت هر کسی که می‌خواهد برود، اینها می‌خواهند مرا بکشند، من هم شما را آزاد می‌گذارم که بروید. ولی مردم از پایین منبر فریاد کشیدند خیر خیر این کار را نمی‌کنیم.

جمعه 20 تیر ماموران به منظور دستگیری آخوند گنابادی و متفرق کردن مردم به مسجد گوه‌رشاد حمله می‌کنند. با این حال بین مردم و آنها درگیری می‌شود. در این میان یکی از سربازان برای اینکه مردم را نکشد به خودش تیر می‌زند و یکی دیگر از سربازان یکی از فرماندهانی را که دستور تیراندازی داده را هدف قرار می‌دهد. مدت کمی بعد از درگیری، ماموران که نمی‌توانند مردم را سرکوب کنند از ترس رسیدن نیروهای مردمی به مسجد که زمزمه آن روز گذشته در شهر پیچیده بوده، عقب نشینی کرده و به پادگان خود برمی‌گردند.

بعد از حمله اول دولت هیئتی مرکب از چهار روحانی و چهار غیر روحانی را که استاندار و نایب تولیت در آن بوده‌اند، برای مذاکره نزد آخوند گنابادی (بهلول) می‌فرستد. در جریان مذاکره یکی از روحانیون تحت عنوان آقازاده با تشر به بهلول می‌گوید این چه کاری است که کردی؟ الان با کوچکترین کاری روسها و انگلیسها وارد ایران می‌شوند !!!!!!! و بعد وعده می‌دهد که قانونهای ضددینی لغو شده و آیت‌الله قمی هم تا یکشنبه آزاد شود.

بهلول در پاسخ می‌گوید تا زمانی که آیت‌الله قمی از زندان آزاد و به مشهد نیاید دست از مبارزه برنخواهد داشت با این حال تا روز یکشنبه که روز ورود آیت‌الله قمی است، دست به اقدانی نخواهیم زد.

آخوند گنابادی - بهلول روز شنبه به منبر رفته و علیه اقدامات ضدآخوندی رضاشاه بزرگ سخنرانی می‌کند. این مسئله موجب می‌شود تا در شهر برخی از مردم به مشروب فروشی‌ها و سینماها حمله کنند. در همین روز تلگرافی از سوی رضاشاه بزرگ مبنی بر سرکوب هرچه سریعتر قیام به مشهد می‌رسد که باعث می‌گردد تا دولتی‌ها تصمیم بگیرند همان شب کار را تمام کنند.

نیروهای دولتی قبل از اذان صبح وارد مسجد شده و درگیری را شروع می‌کنند.

مدتی بعد از درگیری بهلول و یارانش نقشه‌ای برای فرار می‌کشند. برای همین وانمود می‌کنند که در حال تعقیب نیروهای دولتی هستند، نیروهای دولتی نیز برای اینکه آنها را دستگیر کنند به ظاهر عقب نشینی می‌کنند. در این شرایط بهلول و یارانش در یک فرصت مناسب از دست نیروهای دولتی فرار می‌کنند. البته ماموران نیز به دنبال آنها می‌روند تا دستگیرشان کنند. در این میان زنی در خانه‌اش را باز کرده و بهلول را به خانه راه می‌دهد این مسئله موجب نجات جان او می‌شود. او بعدها به افغانستان گریخت.

واقعۀ مسجد گوهر شاد زمانی رخداد که فتح الله پاکروان والی خراسان ، محمد ولی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی ، سر تیپ ایرج مطبوعی فرمانده لشکر و سرهنگ بیات رئیس نظمیه بود. سر تیپ ایرج مطبوعی بازنشسته 101 ساله ای بود که پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 ، علیرغم اینکه نزدیکانش هشدار داده بودند که از کینه روح الله بترس و ایران را ترک کن و او با خام اندیشی گفته بود : شیطان هم به آدم 101 ساله کاری ندارد ، جانش را بر سر خوش اندیشی اش گذاشت و او را به دستور روح الله خمینی در سن 101 سالگی تیر باران کردند.



سرلشگر ایرج مطبوعی

به طور کلی رنجش ها بخش اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی است که خارج از خواسته ما بر ما تحمیل می شود اما این امر به معنای آن نیست که ما محکوم به حمل کردن آن ها با خود در همه عمرمان باشیم. ما می توانیم خودمان را از شر هر رنجشی خلاص کنیم، فقط کافی است که بخواهیم و به نکاتی که در ادامه مطرح می شود، عمل کنیم.

چرا خمینی در تمام عمر با کینه زندگی کرد؟

بخشیدن فردی که رفتار اشتباهی داشته است، به هزار و یک علت روی سلامت روان آدم تاثیر مثبت دارد. خمینی نه شعور آن را داشت و نه بینش که بفهمد، بخشش چه اثر مثبتی در سلامتی روان افراد دارد. بعضی از آسیب های کینه به دل گرفتن عبارتند از:

کینه روانتان را بیمار می کند: وقتی که خاطر ما از یک نفر رنجیده است، دائم و پشت سر هم از وی و خودمان که در موقعیت رنجش جوابش را نداده ایم، حرص می خوریم. حرص خوردن افراطی هم که نتیجه اش معلوم است؛ انواع و اقسام شکل های اضطراب، وسواس و افسردگی را به وجود می آورد.

کینه تمام فکر و ذهنتان را درگیر می کند: وقتی که آدم از یک نفر کینه به دل می گیرد به ویژه اگر آن یک نفر نسبت نزدیکی با فرد داشته باشد، ذهن وی بخش بیشتر انرژی خودش را صرف فکر کردن به ظلمی می کند که بر او شده است. آن وقت است که کم کم تمام فکر و ذکر و هیجان و در نتیجه رفتار فرد را تحت تاثیر قرار می دهد. با آسیب های روانی که متوجه روح الله شده بود، تمام وجود او از خشم و کینه انباشته شده بود.

کینه دشمن آرامش است: تا وقتی که ما از فردی رنجیده خاطر باشیم، تا این رنجش را برطرف نکنیم نه جدا شدن از آن نفر و نه انتقام از او آرامان نمی کند یعنی به هر حال رنجیدن به عنوان یک موضوع تمام نشده در ذهن ما، باقی می ماند و آرامش زندگی مان را بر باد می دهد

این که دیگران اشتباه می کنند و باعث رنجش خاطر ما می شوند، در کنترل ما نیست که از

آن ها جلوگیری کنیم اما می توانیم با آگاهی بیشتر از احساس ناراحتی تا سر حد نفرت،

راحت تر با آن کنار بیاییم

نفرت یکی از انواع هیجانات است که از بدو تولد همراه انسان است. روان شناسی امروزی تاکید دارد که هیجانات از جمله هیجان نفرت، زمانی در وجود آدم ها شدت می گیرد و به حسی دائمی تبدیل می شود که افراد خیلی با آن درگیر می شوند حتی در اوقاتی که افراد نمی خواهند این حس آزاددهنده در وجودشان باشد و در چنین مواقعی می کوشند تا آن فرد یا شرایط آزاددهنده را از خود دور کنند. البته این عکس العمل طبیعی است چون ما از ابتدای زندگی یاد می گیریم از چیزهایی که در ما ایجاد انزجار می کنند، دوری کنیم اما بهترین راه برای مواجهه با حس نفرت، آگاه شدن از وجود این هیجان در فطرت ماست و این که می توانیم کنترلش کنیم و صد البته روح الله به تنها چیزی که فکر نمی کرد ، کنترل نفرت بود . او به ایران بازگشته بود تا سمی را که یک عمر در وجودش تلمبار شده بود به کالبد ایران و ایرانی تزریق کند .

لازمه نفرت فراموشی نیست

گذشت را نباید به معنای فراموش کردن اتفاقات پیش آمده بدانید. واقعیت این است که اتفاقات زندگی، اتفاق افتاده اند و نمی توان آن ها را فراموش کرد. تأثیری که گذشت کردن دارد این است که بار هیجانی ماجرا را می گیرد و باعث می شود که شما دیگر از بابت یادآوری آن اتفاق حالتان بد نشود نه این که آن ماجرا را به کلی از ذهنتان پاک کند.

دلیل ناراحتی تان را منصفانه بررسی کنید

میزان هیجان ماجرای را که باعث ناراحتی تان شده است کمی پایین بیاورید و اتفاقی را که باعث رنجش شما شده است، منطقی تر بررسی کنید. ببینید که واقعا چرا طرف مقابلتان شما را رنجانده است. آیا او خودش محدودیت هایی نداشته که باعث آن رفتار شده است؟ آیا سرلشگر ایرج مطبوعی به عنوان یک ارتشی میهن خواه نبایستی مقابل توطئه و دسیسه مشتی بخوند بی وطن و سر سپرده اجنبی می ایستاد. احتمال ندارد که شما رفتاری کرده باشید که چیز تلخی را برایش زنده کرده باشد؟ اصلا به این خاطر نیست که او خودش در زندگی اش تحت فشارهای روانی شدیدی بوده و برای همین کلا عصبی بار آمده است؟ همه این ها می تواند محدودیت هایی باشد که باعث می شود یک نفر شما را برنجانند. شما

خودتان از این محدودیت ها ندارید؟ برای خودتان پیش نیامده است که ناخواسته یک نفر را برنجانید؟ کمی منطقی تر و منصفانه به این سوال ها فکر کنید. در ضمن معمولاً رنجش خاطر عمیق زمانی صورت می گیرد که شما از آن فرد مقابل توقع چنین رفتاری نداشته اید. آیا سرلشگر ایرج مطبوعی میبایستی تسلیم خواست مشت میفت خور ، انگل بنام آخوند میشد؟

هر فردی در ابتدای تولد خود از صفات خوب و پاکی برخوردار است اما این امکان وجود دارد که پس از مدتی و با بزرگ شدن فرد در شرایط و خانواده و مسائلی که برای آن اتفاق می افتد بخشندگی اش کمرنگ شود و حس کینه در آن افزایش یابد. آیا میتوان از روح الله توقع بخشندگی داشت ، آنهم با وجود آن همه محنت و رنج و اذیت و آزار ؟

توقعات بیش از اندازه میتواند از عوامل ایجاد و ریشه کینه توزی باشد، انسان ها باید هر فرد را همانگو هست با تمام خوبی ها و بدی هایش بخواند و اصلاً افراد را همانگونه که خود دوست دارد در ذهن خود بسازد هر انسانی دارای ویژگی های خوب و یا بد است که شما باید این قدرت را در خود افزایش دهید و واقع بین باشید که هر فردی که در اطراف شماست میتواند خوب و یا در زمانی بد باشد شما باید قدرت تحمل خود را افزایش دهید، فروزه ای که هیچگاه در خمینی وجود نداشت.

کینه ای بودن بد است و اصلاً مورد تایید نمیباشد زیرا که این کار میتواند روانتان را بیمار کرده و دائماً در حال حرص خوردن باشید و اضطراب، وسواس و افسردگی را درون وجود خود به وجود آورید.

کینه ای بودن بد است زیرا که باعث میشود شما هیچگاه از زندگی لذت نبرید و دائماً به این فکر باشید که چه کسی چی گفت و چکاری انجام داد و چرا این کار را کرد.

خمینی بجای اینکه فکر و ذهن خود را معطوف به آبادی و پیشرفت ایران و رفاه مردم کند ، تنها به انتقام و ویران کردن ایران و بخاکستر نشانیدن مردم کرد.



آخوند هائی که پس از ماجرای مسجد گوهر شاد و قلع و قمع طلبه های آنجا دستگیر و برخی از آنها به نقاط دیگر ایران تبعید شدند عبارت بودند از : آیت الله سید یونس اردبیلی ، آیت الله آقازاده ، آیت الله آقابزرگ شاهرودی، آیت الله سید عبدالله شیرازی، آیت الله شیخ هاشم قزوینی و آخوند دستغیب. قاطعیت رضا شاه بزرگ در ماجرای مسجد گوهر شاد به طبقه آخوند فهماند که او برای این گروه طفلی و مفت خور ارزشی قائل نیست. البته اسناد بسیاری وجود دارد که حکایت از گرایشات مذهبی رضا شاه بزرگ در ابتدای کارشان میکرد . ملک الشعرای بهار می نویسد : در دهم محرم سال 1300 دسته عزاداران قزاق به بازار آمد و خود سردار سپه در جلوی دسته دیده میشد. در سال 1313 وقتی رضا شاه بزرگ به ترکیه رفت و دید آتاتورک مذهب را از سیاست جدا کرده و این امر موجب ترقی ترکیه شده ، او نیز که آرزویی جز ترقی و پیشرفت همه جانبه ایران نداشت به آخوند ستیزی روی آورد و بخاطر همین مسئله ایران با جهشی بزرگ در راستای پیشرفت و علم دست یافت. آنچه برای رضا شاه بزرگ از اهمیت ویژه بر خوردار بود ، مشارکت زنان برای جلو بردن مملکت در تمام شئون بود .

روح الله زمانیکه در مشهد بود ، بخودش لقب حجت الاسلام داد و چون آن زمان داشتن نام فامیل اجباری بود ، حجت الاسلام روح الله خمینی شد. برادر ناتنی او نورالدین ، کماکان فامیل هندی و برادر تنی اش سید محمد ، فامیل هندی زاده را برای خودشان انتخاب کردند.

خمینی در شهر ری

روح الله در راه بازگشت به قم ، مدتی در شهر ری توقف کرد و در آنجا پایش بخانه آخوند ثقفی ، مالک بزرگ شهر ری و نزول خوار آنجا باز شد . آخوند ثقفی ، علیرغم میل باطنی اش ، دختر 15 ساله خود ، بتول را به خمینی داد . آخوند ثقفی ، خمینی را موجودی نا آرام و فتنه گر شناسائی کرده بود. خمینی با الهام و راهنمایی پیامبرش ، محمد بن عبدالله دریافته بود که راه پیشرفت و ترقی از کانال پولدار شدن میگذرد و چون آخوند ثقفی را پولدار دید ، قاپ دختر 15 ساله او بتول را دزدید. روح الله با ازدواج با بتول ، چهار آبادی از شهر ری را به عنوان جهیزیه عروس خانم ، صاحب شد. در آن زمان خمینی صاحب 17 پارچه آبادی در اطراف قم ، اراک و شهر ری بود و ساده زندگی کردن این آخوند وژن تنها افسانه است. مسئله مال اندوزی ، چیز تازه ای در طریقت اسلامی نیست. نگاهی به ثروت افسانه ای آخوند سید علی خامنه ای ببیندازید ، شکتان بر طرف میشود .



خمینی و همسرش ،بتول ثقفی

تمام آخوندهائی که لقب آیت الهی را یدک میکشند ، دارای ثروت افسانه ای هستند. در زمان قاجاریه آخوندی بود بنام سید محمد باقر شفتی که به شاهان قاجار پول قرض میداد. این آخوند جنایتکار بیش از 120 تن را با دستهای خود به قتل رساند . محمد تنکابنی در کتاب قصص العلما می نویسد : آخوند شفتی تنها در اصفهان چهار صد کاروانسرا داشت . تعداد

مغازه های او در اصفهان ، بیش از یکهزار باب بود . او در بروجرد و یزد دارای املاک بسیاری بود که مداخل آنها از هشت هزار تومان تجاوز میکرد. پیش از فتنه خمینی در لغت نامه دهخدا راجع به این آخوند جنایتکار و چپاولگر مطالب زیادی وجود داشت که به دستور سید علی خامنه ای آنها را حذف کردند.



آخوند جنایتکار و غارتگر سید محمد باقر شفتی ناصر ملکی در کتاب اسرار و عوامل سقوط ایران، دفتر اول " آخوندیسم" می نویسد : آخوند ها دارای سیستم مالیاتی مستقل هستند که در بر گیرنده خمس ، زکوه ، وقف ، نذورات ، رشوه ، پول نماز و روزه قضا شده ، فروش بهشت ، وجوه میت ، در آمد های نقدی و در رده های بالا ، کمک های بی حساب دول خارجی استعمار و استثمارگر میباشد. اغلب آخوند ها در خرید ملک شرکت و از این راه پول هنگفتی به جیب میزنند که یک نمونه آن آخوند هاشمی رفسنجانی بود.

از سال 1311 تا زمان مرگ آخوند عبدالکریم حائری یزدی در ده بهمن 1315 بخاطر سخت گیری های رضا شاه بزرگ ، روح الله خمینی بیشتر به دهات خود میرسید و به مال اندوزی اشتغال داشت. پس از مرگ حائری یزدی ، خمینی یکه تاز میدان سیاست تشیع در قم میشود و نخستین کارش این بود که با انجمن مسلمانان هند خداحافظی کرده و به مخوفترین سازمان تروریستی عرب ، یعنی اخوان المسلمین می پیوندد و سازمان فدائیان اسلام در ایران اسلام زده زاده میشود. کسانی که در این امر یاری رسانده روح الله خمینی

بودند عبارتند از : آخوند سید ابوالقاسم کاشانی ، آیت الله صدر و طلبه خطرناک و جنایتکار مجتبی نواب صفوی . وقتی سازمان فدائیان اسلام شکل گرفت ، روح الله بخودش لقب آیت الهی داد .

اخوان المسلمین ، سر کیسه را بسوی خمینی شل کرده و او با خرج آنها برای خود در قم امپراتوری کوچکی راه می اندازد .

سال های 1315 و 16 ، سالهای نقش سازی در تاریخ معاصر ما بودند.

رضا شاه بزرگ حلقه محاصره آخوند ها را تنگ تر کرده و مسئله آزادی زنان و کشف حجاب ضربه بزرگی بر پیکر اسلام ضد بشر وارد کرده بود . نزدیکی رضا شاه بزرگ به آلمان ها خوشایند انگلیس ها و اخوان المسلمین نبود . از این روی باید کاری صورت بگیرد . روح الله تصمیم به سفر به عتبات را میگیرد تا حضورا کسب تکلیف کند . او از شیخ محمود حلبی ، محمد تقی فلسفی و شیخ صدوقی خواست تا در غیاب او امور فدائیان اسلام را بچرخانند.



آخوند محمود تولائی معروف به شیخ محمود حلبی . موسس انجمن حجتیه مهدویه . طرفدار دکتر محمد مصدق و آخوند ابوالقاسم کاشانی



آخوند محمد تقی فلسفی

آخوند محمد تقی فلسفی . دشمن قسم خورده بهائیت . به تحریک این آخوند مکان مقدس بهائیان (حظیره القدس که مرکز اداری بهائیان نیز بود) در تهران ویران شد. این ساختمان در سال 1305 ساخته شد و در سال 1334 با تحریک آخوند فلسفی به دست سربازان تحت نظارت سپهبد نادر باتمانقلیچ ویران شد.



حظیره القدس در سال 1334 پیش از تخریب



فلسفی در کنار خمینی



آخوند صدوقی

آیت الله صدوقی ، سومین شهید محراب نامیده شده است ، او نماینده خمینی در استان و امام جمعه یزد بود، در آخرین نماز جمعه اش که مصادف با دهم ماه رمضان مطابق با یازدهم تیر ماه 1361 بود، بعد از ادای نماز جمعه در حالی که جایگاه را ترك می کرد، مجاهدی به او نزدیک شد و با به آغوش کشیدن او و منفجر کردن نارنجکی که در دست داشت ، آیت الله صدوقی را کشت. صدوقی از یاران نزدیک روح الله خمینی بود .

بین روز های 16 تا 23 اردیبهشت 1316 ، شبکه حزب کمونیست ایران لو میرود و 53 تن دستگیر میشوند که در بین آنها میتوان به دکتر محمد تقی ارانی ، دکتر بهرامی و عبدالحمید کام بخش اشاره داشت. لو رفتن حزب توده در مراجع مذهبی با استقبال شدید آخوند ها مواجه میشود . زمانیکه روح الله به نجف میرود ، میزبانانش طلبه خطرناک نواب صفوی (میر لوحی) بود . اقامت روح الله در عتبات 11 ماه طول کشید . اسنادی در دست میباشد که نشان از چند بار ملاقات روح الله با مارشال ادوارد انگلیسی دارد.

تجدید ساختمان سازمان فدائیان اسلام توسط خمینی

روح الله در سال 1317 به ایران بر میگردد و بلافاصله سازمان فدائیان اسلام را تجدید ساختمان کرده و افراد زیر را به همکاری دعوت می کند : آخوند جنایتکار و روان پریش صادق خلخالی ، آخوند جنایتکار هادی غفاری ، آخوند محمد حسین بهشتی ، آخوند موسوی اردبیلی ، آخوند دستغیب ، آخوند حسین علی منتظری ، آخوند منحرف محمدی گیلانی ، مفتاح همدانی ، مطهری ، مدنی ، ناطق نوری ، مهدی هاشمی ، علی تهرانی ، هاشمی رفسنجانی ، حاجی عراقی ، خلیل طهماسبی ، رضا صدر ، سید محمد رضا سعیدی ، مشکینی ، محمد شاه آبادی ، سید علی خامنه ای ، مجتبی حاج آخوند ، محمد یزدی ، جوادی آملی ، اخوان مرعشی ، یحیی اراکی ، صادق تهرانی ، و ده ها تن دیگر .

در سوم شهریور 1320 قوای روس از شمال و انگلیس از جنوب با بهانه اینکه تعدادی از اتباع آلمانی در ایران حضور دارند صورت گرفت. شهرها یکی پس از دیگری سقوط کردند و علی منصور ، نخست وزیر استعفاء داده و پس از آن رضا شاه بزرگ نیز استعفاء میدهد که پذیرفته نمی شود . محمد علی فروغی ، مقام ریاست دولت را پذیرفته و مذاکره در مورد ترك مخاصمه بین او و اسمیرنوف ، سفیر شوروی و سر ریدز بولارد وزیر مختار

انگلیس آغاز میشود . تمام پادگانها تخلیه شده اند . رادیو لندن حملات مستمر و کوبنده ای را علیه رضا شاه بزرگ آغاز کرد که نظیر آنرا در زمان محمدرضا شاه شاهد بودیم . به دستور سفیر انگلیس برخی نشریات مثل روزنامه اطلاعات تعطیل شد. در 25 شهریور که رضا شاه بزرگ از سلطنت کناره گرفت ، روز جشن و شادمانی آخوند جماعت بود . آخوند ها میدانستند که با پسر رضا شاه بزرگ میتوانند کنار بیایند تا جائیکه به او لقب اسلام پناه اعطاء کنند. با رفتن رضا شاه بزرگ از ایران ، سد غیر قابل نفوذ ضدیت با آخوند ترک برداشت و میدان برای ترکنازی روح الله خمینی مهیا گشت. در مهرماه 1320 روح الله با تنی از اطرافیان که نام آنها ذکر شد به دیدار سر ریدز بولارد سفیر انگلیس میرود و طرح ولایت فقیه را مطرح می کند. در خصوص مذاکره روح الله با سفیر انگلیس، روزنامه پست ایران به تاریخ هشتم ژانویه 1980 میلادی مصاحبه ای با خمینی کرده که خمینی در این خصوص اظهار داشته : در سال 1320 با انگلیس ها مذاکره کردیم و از آنها خواستیم تا به ما یاری دهند تا از خانواده قاجاریه ، کسی را برای سلطنت برگزینیم و اگر نشد ، **حکومت اسلامی** اعلام کنیم . ولی آنها مارا بازی دادند. مصاحبه روح الله با پست ایران رنگ ناسپاسی دارد . آن زمان انگلیس ها ، زمان پیاده شدن حکومت اسلامی را نامناسب تشخیص داده بودند . آنها به آگاهی مردم آن زمان و به دار کشیده شدن شیخ فضل الله نوری و هم چنین موج پیشرفت و تجدد و ضد واپسگرایی اندیشه کرده بودند و منتظر بودند تا یک نسل بگذرد و نسل جدید ایران که بجای پیشرفت ، پس رفت داشته و یک شبه همگی سیاستمدار شده بودند و داوطلبانه به استقبال افیون مذهب و تله آن رفتند و خواهان حکومت اسلامی با آرای 98 درصدی شدند ، جایگزین نسل دیروز شوند. یاد سفر اول سنجابی به پاریس و دیدار او با روح الله خمینی می افتم که از او پرسیدند : برای چه منظوری به دیدار خمینی رفتید ؟ و سنجابی پاسخ داد : رفتم تا بپرسم ، این حکومت اسلامی پیشنهادی شما چیست ؟ و زمانیکه خمینی پاسخ داد : ولایت فقیه ! گفتم : مگر ممکن است در پایان قرن بیستم ، مردم اجازه بدهند تا بساط خلیفه گری اسلامی در مملکت ما پای بگیرد . این ملتی که فریاد میزد : شاه باید برود ، نمی آید آریامهر را بردارد و یک آخوند عمامه ای سر جایش بگذارد. ولی چنین شد و ملت ما با آرای 98 درصدی حکومت قرون وسطائی ولایت فقیه را خواهان شد.

آیا روح الله خمینی یک بزهکار بود ؟

بزهکاری به اعمال و رفتار ضد اجتماعی گفته میشود که سبب به هم زدن رفاه جامعه میگردد . از مهمترین عوامل آن باید به عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، خانوادگی ، طبیعی و جغرافیائی اشاره داشت. آدلر اعتقاد دارد که نقص بدنی و ناز پروردگی کودکان بخود رها شده ، یعنی کودکانیکه بر اثر متارکه و جدائی والدین از یکدیگر و یا بر اثر غفلت و بی تفاوتی نسبت به تربیت آنان از راهنمایی و تشویق محروم بوده اند ، مفاهیمی نادرست از دنیا می یابند و در بزرگسالی دشمن اجتماع میشوند و زندگی آنان زیر سلطه بودن و احتیاج به انتقام جوئی خواهد بود . در این مورد محرومیت های روح الله و انتقام جوئی او هیچ شک و شبهه ای را باقی نمیگذارد.

خشونت علیه کودکان و نقش خشونت در بستر سازی برای گرایش به بزهکاری و جرم ، اصلی است که ما را در مورد بزهکاری روح الله خمینی که در دوران کودکی خشونت های بسیاری را تجربه کرده راهنمایی می کند . بسیاری از والدین کودکان و نوجوانان بزهکار ، کم سواد و یا بیسواد بوده و توجهی به تربیت ، دوستان و معاشرت فرزندان خود نکرده اند . پدر روح الله بخاطر تعرض به عروس بهادر خان مالک ده سرطاق کشته میشود . مادرش بلافاصله به عقد مرد دیگری در می آید و کودکش را به عمه طفل می سپارد و عمع روح الله را به ننه خاور مرده شور سپرده تا او را در غسالخانه خمین بزرگ کند .

یکی از تاثیر گذار ترین عوامل در شکل گیری شخصیت کودکان به بزرگسالان و کیفیت رفتار آنها با یکدیگر باز میگردد و در واقع ، نوع رفتار و منش کودکان با الگو برداری از پدر ، مادر ، خواهر ، برادر و دیگر بزرگسالان خانواده شکل میگیرد . در واقع امر نحوه رفتاری بین پدر و مادر تاثیر بسزائی در شکل گیری شخصیت کودکان اجراء می کند و تجربه ثابت کرده ، اساسا کودکانیکه در زمان کودکی دارای مادرانی معتاد و یا شاهد دعوای جدی بین والدین خویش هستند در طولانی مدت با اختلال و نارسائی های رفتاری مواجه میشوند. بررسی شرایط خانوادگی کودکان و نوجوانان بزهکار نشان میدهد که والدین و یا یکی از نزدیکان

25 در صد نوجوانان بزهکار سابقه خلاف کاری و یا زندان دارند .

روح الله از بدو تولد متاثر از رفتار پدر خلاف کار و مادر بیسوادش بود . ذهن روح الله و شخصیت لهیده او نشان از نحوه بزرگ شدنش دارد .

او خانواده ای نداشت که بشود به استناد آن به نیاز های عاطفی او پرداخت . سلامت روانی روح الله به قول دکتر فرهنگ هلاکوئی زیر کامیون هجده چرخ رفته بود . روح الله در محیطی رشد پیدا کرد که نشانی از فرهنگ در آن به چشم نمی خورد . روح الله نه محبت دید و نه با لبخند پر مهری مواجه شد . روح اله با تحقیر و اذیت و آزار های جنسی بزرگ شد . کمبود محبت در اغلب موارد کودک را بسوی بزهکاری سوق میدهد . بسیاری از کودکان بر اثر بی توجهی و بی مهری والدین و اطرافیان به راه دزدی ، کتک زدن دیگران و زورگوئی کشیده میشوند . روح الله در دوران کودکی هیچگاه رنگ آرامش ، صفا و صمیمت را که احتیاج مبرم به آنها را داشت ، ندید . او همواره مضطرب و پریشان بود و این ویژگی را تا پایان عمر پر نکبتش با خود کشید .

آخوند خمینی جنایتکاری در رده هیتلر و استالین

چه کسی باور میکرد کودکی که در فقر و فلاکت عاطفی و مادی در غسالخانه خمین بزرگ شده بود و هیچگاه محبت و مهر مادر و پدر را نچشیده بود روزی در نوفل لوشاتو فرانسه ، 20 مایلی پاریس در باغچه خانه اش گوجه فرنگی و بادنجان بچیند و دنیا تمام خبرنگاران را به محل اقامت او بفرستند . وقتی تلفنی به او ماجرای قتل عام میدان ژاله را توسط تروریست های فلسطینی دادند ، لبخندی چهره عبوس او را باز کرد . این جنایت اول و آخر او و طرفداران او نبود . پیش از این فاجعه ، مردم اسلام زده ما جنایتی هولناکتر را دیده بودند . فاجعه آتش زدن سینما رکس آبادان توسط جنایتکاران طرفدار خمینی و با دستور مستقیم خود او از عراق به آخوند ها شریعتمداری ، منتظری ، نجفی مرعشی ، و گلپایگانی که آنها دستور خمینی را به هیت موتلفه اسلامی با عضویت علی اکبر ولایتی ، برادران توکلی ، اسدالله بادامچیان ، عسگر اولادی ، علی اکبر پرورش و عبدالله جاسبی و چند تن دیگر ابلاغ و هیت موتلفه اسلامی ، آخوند سید علی خامنه ای را مامور تماس با گروه شهاب و شخص عبدالوهاب نجفی مشهور به شهاب می کند . کار این گروه آتش زدن سینما ها ، بانکها ، ساختمانهای دولتی ، کاباره ها و مشروب فروشی ها در تهران بود .

فاجعه آدم سوزی در سینما رکس آبادان از چندین جهت قابل توجه بود:

1- حادثه و انعکاس عظیم جهانی و کشوری و منطقه ای آن تاثیر تعیین کننده ای در انقلاب ایران داشت. دولت آموزگار به علت آتش سوزی سینما رکس ساقط شد و راه را برای دولت شریف امامی باز کرد. خیزش عمومی مردم در سراسر کشور به دنبال این حادثه هولناک سرعت و وسعتی را یافت که دیگر هیچ اقدام سرکوب قادر به جلوگیری از آن نشد. ابعاد این جنایت در مناطق نفت خیز جنوب کشور، یکی از عوامل اصلی سرعت گرفتن موج اعتراض و تظاهرات و بالاخره اعتصاب عمومی نفتگران سراسر کشور گردید که یکی از موجبات اصلی سقوط رژیم شاه بود.

2- از همان لحظه وقوع این آتش سوزی که در واقع میزان فوق العاده خسارت آن ناشی از خود اقدام جنایتکارانه ایجاد حریق و کمبودها و عدم رعایت مقررات ساختمانی سینماها و اقدامات لازم برای آتش نشانی و مقابله با آتش سوزی در اماکن عمومی بود که ابعاد عظیمی به آن داده بعنوان یک توطئه واحد از جانب موافقین و مخالفین رژیم سابق تلقی شد که هر کدام سعی نمودند از آن بعنوان حربه سیاسی جهت آلوده ساختن رقیب و تحریک افکار و احساسات عمومی علیه وی استفاده کنند. همین بهره جویی سیاسی همگانی یکی از علل اساسی جان سختی ابهامات در مورد این آتش سوزی هولناک پس از سالیان دراز میباشد. به ترتیبی که حتی امروز قلم برای بررسی علل حادثه و عوامل آن به سهولت مورد اتهام طرفداری از این یا آن، کوشش برای تبرئه این رژیم و یا آن رژیم قرار میگیرد.

3- در هر حال این فاجعه بزرگ و بهره جویی های سیاسی از آن بصورت غده ای چرکین بر وجدان عمومی جامعه سنگینی می کند. چنانچه در طول نیم سده حکومت دستار بندان تازی پرست ، آخوند ها به ده ها جنایت سبعانه تر از آتش سوزی سینما رکس دست زدند که نمونه هائی از آن به گلوله بستن کارگران اندیمشک ، کشتار و سرکوب شوراهای ترکمن صحرا ، لشکر کشی به کردستان و فاجعه قارنا که به دستور آیت الله خلخالی بسیاری از کودکان و نوزادان این دهکده را زنده زنده در آتش سوزاندند ، قتل های خیابانی سالهای 60 و 61، قتل های زنجیره ای داخل و خارج کشور ، کشتار و نسل کشی سال 67 ، کوی دانشگاه ، زندان کهریزک ، کشتار سال 68 و اوج رذالت ملایان و ددمنشی آنها در آبان 98 که در جریان گران کردن 300 درسدی بنزین ، نزدیک به پنج هزار تن را کشتند و کشتار های هر روزه در زندانهای ایران است . بسیاری از جنایتهای بعدی توسط عاملین

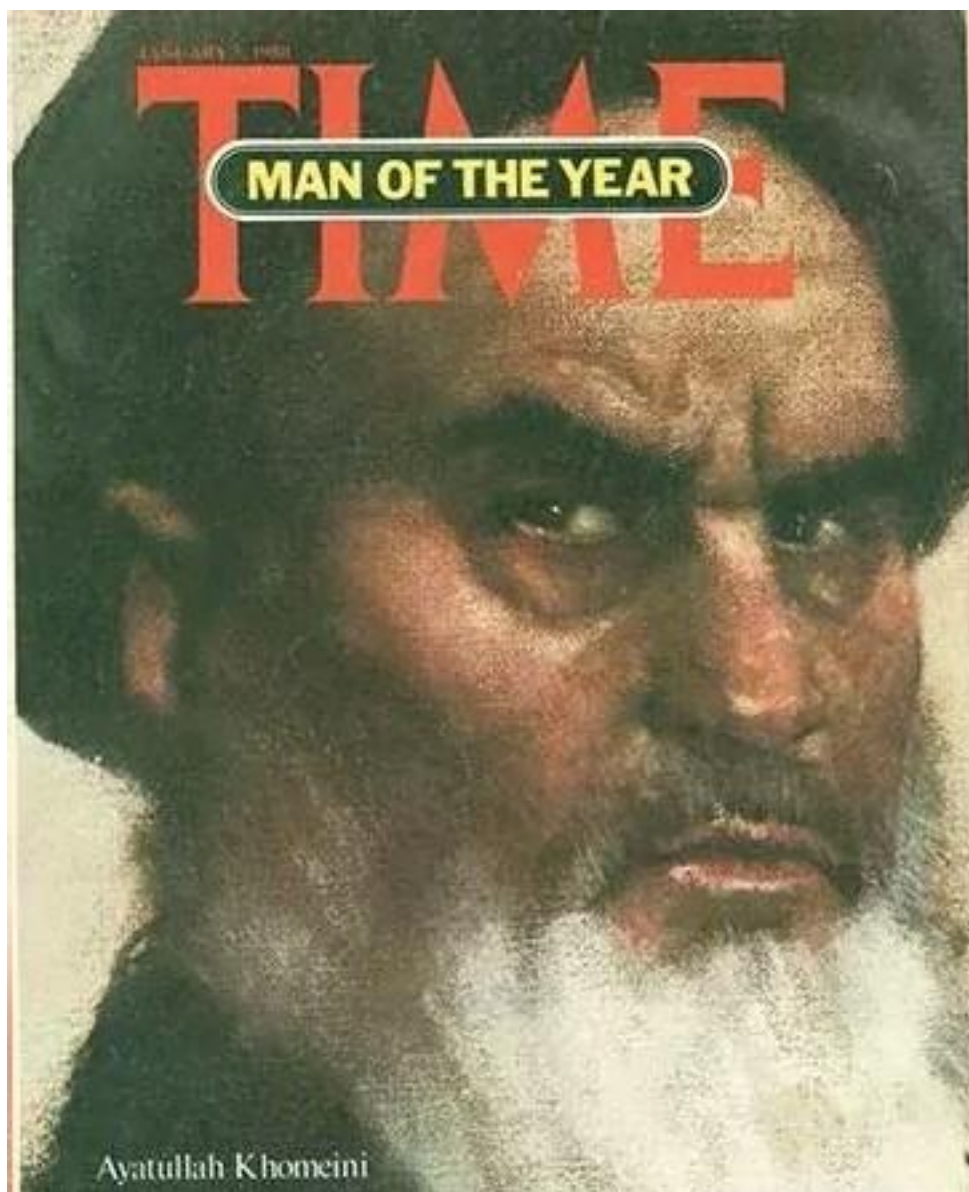
دور و نزدیک و یا دست اندرکاران باسرپوش گذاردن بر آن صورت گرفته است و هیچ جامعه ای بدون رهائی از این نوع عقده ها قادر به بازایی سلامت روانی و صحت برخوردهای خود نیست. رژیم آخوندی در جریان خیزش مهسا سدها تن از جوانان ایران را بخاک و خون کشید . اسطوره های جعلی و فریب ها، ابهامات و دروغها، در جریان چند سال گذشته ایران فراوانند. تا هنگامی که شهامت برخورد صادقانه با آنها بوجود نیاید، استفاده طلبی های سیاسی کوتاه مدت فدای حقیقتی که در دراز مدت بهترین عامل دگرگونی در بستر اصلی جامعه است، نشود، نمی توان امید بهبود و پایه گذاری فردای بهتری را داشت.

پرونده سینما رکس آبادان را ملایان با اعدام چند بیگناه بستند . اما این جنایت به نقطه سیاه بزرگی تبدیل شد که پرداختن به آن و حفظ این هولو کاست ایرانی و ملی به عهده یکایک ماست .

گروه شهاب مواد منفجره و آتش زدن را در آبادان به آخوند موسوی تبریزی ، رشیدیان، سید محمد عربی (کیاوش – علوی تبار) میدهند که بعد ها رشیدیان سرپرست سپاه پاسداران آبادان و بعدا به مجلس شورای اسلامی میرود . آخوند موسوی تبریزی سرپرست حزب جمهوری اسلامی در آبادان و سپس موسس کمیته 48 انقلاب اسلامی ونماینده مجلس و سید محمد عربی سرپرست آموزش و پرورش آبادان و بعد فرماندار آبادان و نهایتا به مجلس میرود.

در 4 نوامبر 1979 میلادی در ساعت 6:30 صبح ، 500 دانشجوی فئاتیک که نام خود را دانشجویان خط امام گذاشته بودند ، سفارت آمریکا را اشغال کردند. آنها 66 تن از کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند.

در ژانویه 1980 مجله تایم در اقدامی حیرت انگیز ، آخوند خمینی جنایتکار را به عنوان مرد سال معرفی کرد.



کشتار مجاهدین و گروه های چپ گرا و بهائی ها در دهه 1360 خورشیدی

جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حقوق بشر ایران، در پنجاه و ششمین جلسه شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو با ارائه گزارشی از اعدام زندانیان سیاسی در

سال‌های 1360 و 1367 در ایران و کشتار بهائیان ایرانی در دهه 60، این دو جنایت را مصداق «جنایت علیه بشریت» و «نسل‌کشی» خواند
جاوید رحمان گفت که در جریان تحقیقاتش به شواهدی از «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» علیه اقلیت‌ها و اقوام از جمله علیه بهائیان، کردها و زندانیان سیاسی که در سال 1360 و سال 1367 اعدام شدند، رسیده است.

هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت به ویژه در سال 1360 و تابستان 1367 به بهانه حمایت یا عضویت در سازمان‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر احزاب عمدتاً چپ اعدام شدند. در سال 1360 و 61 بالغ بر یازده هزار تن در خیابانهای شهرهای مختلف بدون محاکمه و در جوی خیابان توسط مزدوران رژیم آخوندی کشته شدند. در 6 ماهه سال 60 بین تیر تا اسفند 3500 تن با جزئیات کامل به قتل رسیدند. در تابستان 67 نیز به فرمان خمینی جنایتکار بالغ بر 5 هزار و پانصد دگر اندیش در مدت سه ماه بدار آویخته شدند. اعدام شدگان را مجاهدین، فدائیان خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، حزب دموکرات کردستان کومله، سازمان راه کارگر، حزب رنجبران در بر می‌گرفتند. جمهوری اسلامی در آن سالها 370 زن را اعدام کرد که در تاریخ سیاسی ایران سابقه نداشته است. از چهره های سرشناس که اعدام شدند میتوان به سعید سلطانپور که از پای سفره عقد او را به کشتارگاه بردند و همچنین شکرالله پاکنژاد، منوچهر مسعودی، کریم دستمالچی، معصومه شادمانی، علی اصغر امیرانی، کامران صمیمی، و ژینوس نعمت محمودی میتوان نام برد.

جاوید رحمان هم در گزارش خود تأیید کرده اعدام‌های تابستان 1367 با فتوا و تایید روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و از طریق هیات چهاره نفره مرگ انجام شد حسینعلی نیری، حاکم شرع، مرتضی اشراقی، دادستان، ابراهیم رئیسی، معاون دادستان و مصطفی پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات، چهار عضو هیات مرگ بودند.
بر اساس گزارش جاوید رحمان، تحقیقات او نشان می‌دهد که این هیات چهار نفره از جمله مصطفی پورمحمدی، نامزد فعلی انتخابات ریاست‌جمهوری، مرتکب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی شده‌اند. ابراهیم رئیسی بعد ها به مقام ریاست جمهوری رسید که همراه با وزیر امور خارجه رژیم عبدالهیان در سانحه هلیکوپتر کشته شدند.

گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران که در نشست با عنوان «بحران مصونیت در ایران؛ از دهه شصت تا مهسا امینی» صحبت می‌کرد، تأکید کرد نسل‌کشی همچنین به شیوه‌های مختلف علیه اقلیت‌های مذهبی به ویژه بهائیان در ایران اتفاق افتاده و آنها صرفاً به خاطر

تعلق مذهبی هدف قرار گرفته‌اند

جاوید رحمان در این گزارش به بررسی خشونت‌ها و آزار فیزیکی زنان و همچنین سرکوب اقلیت‌ها در دهه اول استقرار جمهوری اسلامی در سال 1357 پرداخته است
او همچنین با اشاره به اینکه هزاران زندانی سیاسی بدون دسترسی به حق محاکمه عادلانه به قتل رسیدند، از این قتل‌عام و شکنجه گسترده این زندانیان به عنوان نمونه‌ای از «جنایت علیه بشریت» نام برد

جاوید رحمان در گزارش خود گفته این اعدام‌ها همچنین شامل زنانی می‌شد که شماری از آنها قبل از اعدام مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند و بسیاری از آنها هم نوجوانانی بودند که کودک محسوب می‌شدند

در این گزارش همچنین در تشریح آنچه «جنایات وحشیانه» خوانده به جزئیات اقداماتی چون زندانی شدن هزاران مخالف و زندانی سیاسی، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، قتل، اعدام‌های خودسرانه و فراقانونی آن‌ها زیر عنوان «جنایات علیه بشریت» پرداخته است
در این نشست که به ابتکار «سازمان عدالت برای ایران» برگزار شد، جاوید رحمان توضیح داد که این «جنایات وحشیانه»، خبر از ارتکاب بدترین موارد نقض حقوق بشر در حافظه زنده همگانی می‌دهد که به موجب آن مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در این جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی علیه مردم خود مشارکت فعالانه داشته‌اند
در این گزارش با اشاره به گزارش‌های پیشین سازمان عفو بین‌الملل گفته شده: «مصونیت از مجازات مقامات جمهوری اسلامی که از سال 1357 در ارتکاب جنایات دست داشته‌اند، آن‌ها را به این باور رسانده که می‌توانند بدون ترس از عواقب مرتکب نقض حقوق بشر شوند

به گفته جاوید رحمان، جمهوری اسلامی از هرگونه اطلاع‌رسانی درباره اعدامی‌های سال 1367 از جمله ارائه محل دفن اعدام‌شدگان خودداری کرده و همین باعث شده بسیاری از بازماندگان این اعدام‌ها همچنان با عواقب کشته‌شدن عزیزانشان درگیر باشند
جاوید رحمان در این گزارش از شورای حقوق بشر خواسته مقام‌های جمهوری اسلامی را ملزم کند درباره واقعیت جنایت‌های سال‌های 1360 و 1367 اطلاع‌رسانی کنند و بر اساس قوانین بین‌المللی، اقدامات جبرانی را انجام دهند

به گفته گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران، «کسانی که مرتکب نقض شدید و جدی حقوق بشر شده‌اند هنوز در قدرت هستند و جامعه بین‌المللی نتوانسته یا نمی‌خواهد این افراد را مورد بازخواست قرار دهد.

رحمان که به پایان دوره مسئولیت خود رسیده است از جامعه جهانی خواسته برای مسئولیت‌پذیر کردن و پاسخگو ساختن مقاماتی که مرتکب این جنایات شده‌اند و پایان بخشیدن به مصونیت آن‌ها از مجازات، گام‌های قابل ارزیابی برداشته و مکانیسم حقیقت‌یابی را فعال کند

شواهد و مستندات تحقیقی نشان می‌دهند که اغلب قربانیان قتل‌عام 1360 پس از بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه‌های نظام‌مند، در یک روند شتاب‌زده به اعدام محکوم شده‌اند. قتل‌عام 1360 در یک خلاء قانونی رخ داده است. در دوران قتل‌عام 1360، دادگاه‌های انقلاب اسلامی از صلاحیت و مشروعیت قانونی برخوردار نبودند و احکام و عملکرد آنها مصداق یک کلان جنایت حکومتی بوده است.

این تحقیق نشان می‌دهد که قتل‌عام 1360 با انگیزه‌های مذهبی بر اساس انگاره‌های فقهی با هدف نابودی مخالفان سیاسی و مذهبی و پاکسازی جامعه از گروه‌های «ضداسلام»، «کافر»، «مرتد» و «منافق» صورت گرفته است. برای اثبات انگیزه مذهبی اعدام‌های گسترده، به دستورهای سیاسی-مذهبی خمینی در بهار و تابستان 1360 مبنی بر «ضد اسلام»، «کافر»، «منافق» و «مرتد» دانستن مخالفان و اظهارات مقامات قضایی جمهوری اسلامی، از جمله حسین موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محمد محمدی گیلانی حاکم شرع تهران اسناد شده است.

بنابر همین یافته‌ها، این قتل‌عام گسترده‌ترین کشتار دسته‌جمعی مخالفان سیاسی و عقیدتی در تاریخ معاصر ایران بوده است.



تعدادی از جنایتکاران جمهوری اسلامی که برخی در قید حیات هستند.

از وحشتناک‌ترین مراحل تثبیت قدرت در جمهوری اسلامی، کشتار سال 1360 بود؛ جنایتی عظیم که طی سال‌های بعد توجه کافی به آن نشد. قتل‌عامی که بین خرداد تا اسفند 1360 روی داد و طیف وسیعی از مخالفان عقیدتی و سیاسی را هدف قرار داد.

در حالی که رژیم اسلامی ایران چهل و هشتمین سالگرد تاسیس خود را پشت‌سر می‌گذارد، بسیار مهم است که در مورد اهمیت حقوق بشر، مسئولیت‌پذیری و عدالت تأمل کنیم. با کاوش در این فصل تاریک تاریخ ایران، با واقعیت‌های تلخ کشتار 1360 مواجه می‌شویم و شاهد گستردگی جنایت‌ها و تأثیر ماندگار آن بر پایه‌های حقوقی کشور هستیم. این خاطره غم‌انگیز یک یادآوری آشکار از ضرورت حمایت از حقوق بشر و اهمیت پاسخگویی رژیم برای جنایت‌های جمعی است.

در پی انقلاب 1357 که باعث سرنگونی شاه ایران و تأسیس جمهوری اسلامی شد، جهان چشم‌انتظاری و امیدوار نظاره گر این بود که کشور در مسیر جدیدی قدم گذاشته است. ایران بر سر دوراهی قرار داشت و از سلطنت به جمهوری اسلامی به رهبری روحانیون شیعه در حال گذار بود. با این حال، آنچه پس از آن رخ داد، دوره‌ای مملو از آشفتگی سیاسی، سرکوب خشونت‌آمیز، و کشتار بی‌رحمانه مخالفان بود؛ **جمهوری اسلامی کار خود را با خشونت و جنایت و سرکوب شروع و تا امروز ادامه داده است**. دوره‌ای که تبدیل به یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ ایران گشت. اعدام مقام‌های رژیم سابق و رهبران ارتش، درست پس از انقلاب، و به دنبال آن قتل‌عام سال 1360 در ایران با فتوای آخوند خمینی، رهبر آن زمان، یادآوری دهشتناک از توحشی است که می‌تواند با گذار سیاسی همراه شود.

کشتار 1360: تراژدی فراموش‌شده

اندکی پس از انقلاب 1357، روحانیون شیعه کنترل اکثر نهادهای سیاسی در ایران را به دست گرفتند و به سرعت قدرت خود را تثبیت کردند. این رژیم تازه تاسیس ماموریتی را برای ایجاد یک دیکتاتوری مذهبی در دومین کشور بزرگ خاورمیانه آغاز کرد. رویکرد آنها گرایش‌های توتالیتر و تسلط کامل بر چشم‌انداز سیاسی کشور بود.

از وحشتناک‌ترین مراحل تثبیت قدرت این رژیم کشتار سال 1360 بود؛ جنایتی عظیم که طی سال‌های بعد توجه کافی به آن نشد. این قتل‌عام که بین خرداد تا اسفند 1360 روی داد، طیف

وسیعی از مخالفان عقیدتی و سیاسی از جمله کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها، اسلام‌گرایان میانه‌رو، لیبرال‌ها، سلطنت‌طلبان و بهائیان را هدف قرار داد. این یکی از گسترده‌ترین جنایت‌های جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب 1357 است.

کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ایران در سال 1360 نه خشونت‌ی خودجوش، بلکه جنایاتی عمدی، سازمان‌یافته و کاملاً برنامه‌ریزی‌شده علیه بشریت بود. این جنایت‌ها شامل عوامل مختلفی از جمله مسائل هویتی شخصی و درگیری بین گروه‌های مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی بود. حکومت اسلامی ایران این کشتار را پنهان نکرد. آنها با افتخار اسامی اعدام‌شدگان را در روزنامه‌ها اعلام می‌کردند، علناً به این موضوع می‌بالیدند و وقتی با محکومیت بین‌المللی مواجه می‌شدند به شدت از خود دفاع می‌کردند.

بررسی دقیق بجا مانده از رویدادهای مربوط به قتل عام، این باور عمومی را تأیید می‌کند که این قتل عام در خلاء قانونی رخ داده و دولت برای اعمال کنترل به ابزارهای غیرقانونی خشونت‌آمیز متوسل شده است. علاوه بر این، یافته‌های آنها تأثیر چشمگیر این کشتار را بر شکل‌دهی چارچوب قانونی رژیم تئوکراتیک ایران روشن می‌کند. رژیم با انجام چنین اقدام‌های وحشیانه‌ای، ترس و فقدان واکنش را در میان مردم ایجاد، قدرت خود را مستحکم، و مخالفان را سرکوب کرد.

در سطح سیاسی، قتل عام در دل بحرانی رخ داد که ناشی از شرایط پس از انقلاب بود. حکومت آخوندها با تعلیق نظم قانونی قبل از انقلاب، قدرت را به دست گرفت و فرصت یافت تا قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورد. در سطح حقوقی، اعدام ناراضیان سیاسی در این خلاء قانونی اتفاق افتاد. تشکیل دادگاه‌های انقلاب اسلامی و تصویب اولین قانون مجازات اسلامی در سال 1361 گام‌های مهمی برای مستحکم کردن پایه‌های حقوقی رژیم بود.

بسیاری از افراد اعدام شده در سال 1360 به اتهام‌هایی چون «محرابه» یا «مفسد فی الارض» متهم شدند. اما این جرایم تا قبل از آن در قوانین قضایی ایران تعریف نشده بود و به تدریج در سال 1361 به قانون مجازات اسلامی اضافه شدند. به دلیل فقدان مبنای قانونی برای اتهام‌ها و عدم وجود رویه دادرسی عادلانه، اعدام‌های انجام شده در سال 1360 غیرقانونی و از مصادیق «قتل حکومتی» تلقی می‌شود.

یکی دیگر از جنبه‌های ناراحت‌کننده‌ی کشتار 1360، اعدام کودکان زیر 18 سال بود. این امر در حالی رخ داد که تعهدات بین‌المللی مبنی بر عدم اعدام کودکان زیر 18 سال هنوز از رژیم قبلی معتبر بود. تنها در قطعه 41 قبرستان بهشت زهرا، 104 قبر متعلق به کودکان زیر سن قانونی وجود دارد.

میراث کشتار 1360 نقض مداوم حقوق بشر توسط رژیم اسلامی است که همچنان بر سر ایران سایه افکنده است. شیوه‌های کنونی رژیم، از جمله دستگیری‌های خودسرانه، ناپدیدسازی اجباری، و قتل‌های غیرقانونی، نشان‌دهنده معافیت از مجازات و نادیده گرفتن حقوق اولیه بشر است. با وجود محکومیت بین‌المللی، عاملان این جنایات بدون مجازات به فعالیت خود ادامه می‌دهند و این امر بر نیاز فوری به پاسخگوسازی و عدالت تاکید می‌کند. بر این اساس، جامعه‌ی بین‌المللی باید به وقایع تاریخی توجه و با شهادت و قاطعیت با میراث کشتار 1360 مقابله کند. رهبران جهان باید در برخورد با ایران حقوق بشر و عدالت را در اولویت قرار دهند و اطمینان حاصل کنند که قربانیان جنایات گذشته فراموش نمی‌شوند و نسل‌های آینده از رنج‌های مشابه در امان خواهند بود. با تقویت صدای قربانیان و دفاع از پاسخگوسازی مسئولین، می‌توانیم راه را برای آینده‌ای روشن‌تر و برابرتر برای ایران و ایرانیان هموار سازیم.

کشتار در ترکمن صحرا

روز 22 بهمن در تمامی شهرهای ایران، مردم با تصرف شهربانی و پادگانها و با تشکیل کمیته های انقلاب، کنترل و امنیت شهرها را بعهدہ میگیرند.

اما این حرکت، در گنبد و بندر ترکمن، علیرغم تلاش عده ای از معتمدین محلی و روشنفکران ترکمن، مبنی بر مذاکره جهت تشکیل کمیته ای مشترک از ترکمنها و غیرترکمنها، با مخالفت «حزب الهی» ها روبرو گشته و با برخوردهای انحصار طلبانه آنها بی نتیجه میماند.

نیروهای «حزب الهی» در شهرستانهای یاد شده در مقابل این خواست ترکمنها، خود به تنهایی با بدست گرفتن و کنترل شهربانی و تشکیل «کمیته های انقلاب»، از هر گونه همکاری و سهیم کردن نیروهای ترکمن در اداره شهر و تشکیل «کمیته» ها بطور جدی جلوگیری بعمل میآورند.

از فردای پیروزی فتنه خمینی در ایران، علیرغم تلاش ترکمنها به ایجاد فضای تفاهم و

تمایل به همکاری در اداره شهر و تشکیل «کمیته انقلاب»، بدلیل تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و مذهبی با حاکمان جدید، بطورجدی سیاست حذف و منزوی نمودن این بخش عمده از ساکنان منطقه اتخاذ و پیگیری می‌گردد. در تداوم این سیاست، ترکمنها بعنوان مردمانی «غیر خودی»، از هرگونه فعالیتی در عرصه های اجتماعی و سیاسی، به کنار گذاشته می شوند.

روز 23 بهمن ماه، برای مذاکره و اعلام همکاری مشترک با «کمیته انقلاب» شهر گنبد، چند تن از معتمدین محلی به همراهی عده ای از فعالین سیاسی ترکمن، به شهربانی مراجعه مینمایند. افراد کمیته با مسئولیت فردی بنام «با با رضا» نه تنها از ورود ترکمنها به محوطه شهربانی جلوگیری می نمایند. حتی با شلیک چند تیر هوایی، آنها را در صورت پراکنده نشدن، تهدید به تیراندازی مستقیم بطرف آنها هم می کنند. برخوردهای خشونت آمیز و غیر مسئولانه افراد مسلح «کمیته» آنها فقط یکروز پس از پیروزی فتنه خمینی، میتواند منجر به وقوع فاجعه ای گردد که خوشبختانه، تنشها با هوشیاری و درایت ترکمنها خاتمه می یابد.

زمینداران منطقه مانند نوروزی، عارف، حاجی میلانی اعضای کمیته تازه تأسیس «انقلاب اسلامی» گنبد را تشکیل میدهند، در کنار آنها دیگر غاصبین زمینهای روستائیان ترکمن مانند فاریابی نیز صرفاً بخاطر شیعه بودن، در کمیته، از نفوذ زیادی برخوردار میشود. ضمن آنکه آقای «مادر شاهی» هم بدلیل مشابه که از عمال زمینداران بزرگ بوده است، از طرف کمیته بعنوان فرماندار گنبد منصوب میگردد.

در شهرستان گنبدکاووس با بی نتیجه ماندن تلاش ترکمنها برای مشارکت در کنترل و اداره شهر از یکطرف، و از طرفی جهت پیگیری خواسته ها و مطالبات مردم طی بحث و تبادل نظر، متفق القول تصمیم به ایجاد تشکیلات مستقل خود میگیرند. این تصمیم در 27 بهمن ماه 1357 در محل ساختمان کتابخانه مرکزی شهر، با اعلام تشکیل «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» تحقق عملی می یابد.

در کنار تحولات و جابجاییهای سیاسی در گنبد و به تبعیت از آن، در بندر شاه هم نیروهای طرفدار خمینی، اداره نیروی انتظامی و سایر ارگان های اجرائی را در دست گرفته و از مشارکت نمایندگان ترکمنها که اکثریت ساکنین شهر را تشکیل میدادند، ممانعت بعمل می

آورند. فعالین ترکمن که اکثر آنها هم از هواداران چریک های فدائی خلق بوده اند، برای

پیگیری مطالبات مردم ترکمن و با اشغال ساختمان شهرداری، تشکیل شورای انقلابیون ترکمن را اعلام میکنند. مردم بندر ترکمن با شنیدن خبر تشکیل این شورا و برای اعلام همبستگی و حمایت از آن بسوی مقر آن یعنی شهرداری بندر ترکمن روانه می شوند. از طرفی دیگر؛ کانون فرهنگی و سیاسی، در ادامه فعالیت های خود، طی اطلاعیه ای در اوائل اسفند ماه، اهداف خود را بصورت زیر اعلام مینماید:

در زمینه فرهنگی:

- 1- احیای ادبیات خلق ترکمن از طریق جمع آوری و چاپ آثار شعرا و نویسندگان ترکمن و معرفی آنها در هفته هائی بهمین مناسبت.
- 2- باز آفرینی موسیقی و ترانه های ترکمنی و فولکلور ترکمن با رفتن بمیان طایفه ها و اوبه ها و تماس با صاحب نظران و کهنسالان.
- 3- انجام فعالیت های تبلیغاتی و ترویجی نظیر نمایش فیلم، سخنرانی، تاتر، نمایشگاه عکس و غیره در رابطه با گسترش و آشنائی با مسائل ملی و اجتماعی.

در زمینه سیاسی:

- 1- کوشش در جهت غنی نمودن آگاهی های دموکراتیک خلق ترکمن نظیر تامین آزادی بیان، عقیده، مذهب و زبان از طریق تماس مستقیم گروهی و انجام سخنرانی و برگزاری جلسات در شهر و روستا.
 - 2- تشویق به تشکیل شوراهای در سطوح مختلف منطقه:
 - الف- شوراهای کارگری در کارخانجات.
 - ب- شورای کشاورزان و دامداران منطقه و استرداد زمینهای غصب شده از طریق آنها.
 - ج- شکل سندیکای قالیبافان.
 - د - کمیته های دانش آموزان و معلمان در جهت تحقق خواست های صنفی و دموکراسی واقعی.
 - ه- شورای کارمندان در ادارات.
- کانون همه کسانی را که میتوانند در این راه ما را یاری کنند و یا امکاناتی را جهت تسریع برنامه های فوق ایجاد نمایند صمیمانه به همکاری دعوت می نماید.
- کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن با ابتکار و همکاری عملی تمامی روشنفکران ترکمن

با گرایش‌ها و علائق گوناگون سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌گردد. با تشکیل کانون و تشدید فعالیت‌های تبلیغی روشنفکران ترکمن، هر روز در بین اقشار گوناگون مردم ترکمن صحرا، بر نفوذ کانون افزوده می‌شود. مجموعه فعالیت‌های آنها، فضا و چهره سیاسی شهر و روستاها را دگرگون کرده، نمای تازه‌ای به منطقه می‌دهد.

شکسته شدن جو رعب و وحشت و فراهم گردیدن شرائط مناسب برای بیان مطالبات و حقوق پایمال شده، تأثیرات خود را بر روستائیان هم می‌گذارد. اولین حرکت اعتراضی روستائیان که زمینهای آنان غصب شده بودند، چند روز پس از پیروزی فتنه خمینی، در روستای قزلجه (مرجن آباد) و در ادامه اعتراض و شکایت و عدم رسیدگی عادلانه از طرف اداره دادگستری، بطور خودبخودی شکل می‌گیرد. این حرکت برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده آنها توسط زمینداری بنام «محمد فاریابی» که حدود ۴۰۰ هکتار از مراتع و زمینهای روستائیان را بنام خود ثبت مینماید. پس از آن خانه‌های اطراف روستائیان را خراب کرده و اقدام به کشت آن نموده بود، صورت می‌گیرد. بعد از پیروزی فتنه خمینی، روستائیان با مراجعه به فاریابی، خواهان بازپس دادن زمینهایشان می‌شوند، اما با تهدید و توهین‌های وی روبرو می‌گردند. روستائیان هم متحدا اقدام به مصادره زمینهای او میکنند.

با اطلاع از خبر باز پس گیری زمینها توسط روستائیان قزلجه، فعالین کانون با رفتن به روستا و گفتگو با روستائیان، تصمیم می‌گیرند که با تشکیل شورا، زمینها را بطور مشترک کشت کرده، و محصول آن بین اهالی روستا تقسیم گردد.

اخبار موفقیت حرکت روستائیان قزلجه در مصادره زمینهای غصب شده آنان و بازپس گرفتن آنها از زمینداران غاصب، در مدت کوتاه، تمامی روستاهای اطراف و اکناف ترکمن صحرا را در می‌نوردد. بطوریکه دیگر روستائیان مانند بی بی شیروان، تاتارعلیا، زیتونلی و غیره که زمینهایشان غصب گردیده بودند، با الگو برداری از این حرکت، به اقدام مشابهی دست می‌زنند. آنها نیز با تشکیل شوراهای دهقانی، همانند روستائیان قزلجه، تصمیم به کشت مشترک زمینهایشان می‌گیرند.

میتوان بطور یقین گفت که هر روزه مردم ترکمن صحرا شاهد باز پس گیری زمینهای غصب شده روستائیان ترکمنی بودند. سازماندهی روستائیان از طرف کانون، برای بازپس گرفتن زمینهای غصبی آنها که با شعار «الدن گیدن یرلری، قایتا لاب آلاماق گرگ» صورت می‌گرفتند، نقش رهبری کانون را بیش از پیش نمایانتر میکرد.

اما در گوشه دیگر منطقه یعنی در بندر شاه، در 19 اسفند 57 «جوانان انقلابی ترکمن» تصمیم به تغییر نام شهر از بندر شاه به بندر ترکمن می گیرند که با مخالفت کمیته اسلامی شهر روبرو می شوند. ابتدا درگیریهای بین نیروهای مسلح کمیته با ساکنان مردم ترکمن، لفظی شروع میشود و در ادامه، به خشونت کشیده می شود. افراد مسلح به سوی مردم بی دفاع ترکمن تیراندازی کرده، باعث مجروح شدن سیزده تن از آنها میگردند. مردم خشمگین، با دستهای خالی به ساختمان کمیته هجوم برده و با خلع سلاح نگهبانان، خود در آنجا مستقر شده، مسئولیت امنیت شهر را بعهده میگیرند. و بلافاصله طی اطلاعیه ای تا سپس کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن را اعلام مینمایند.

خبر درگیریها در سراسر منطقه پخش می شود. بطوریکه؛ در 20 اسفند ماه، در اعتراض به حمله افراد کمیته انقلاب بندر شاه به جوانان و دیگر اهالی معترض ترکمن، تظاهراتی به دعوت کانون در گنبد و بندر ترکمن سازماندهی و برگزار میشوند. حاکمان اسلام گرای تازه به قدرت رسیده در مرکز، برای بر هم زدن تظاهرات اعتراضی مردم در شهر گنبد، یک هواپیمای فانتوم اعزام می کند. درست در روز تظاهرات برای ایجاد رعب و وحشت در بین تظاهرکنندگان، فانتوم با فاصله بسیار کم و با شکستن دیوار صوتی بر روی مردم تظاهر کننده پرواز میکند که هیچگونه تأثیری بر روحیه مردم نگذاشته و تظاهرات تا پایان قرائت قطعنامه ادامه می یابد.

با گسترش فعالیتهای کانون، روز بروز در بین اقشار گوناگون مردم ترکمن بر محبوبیت و نفوذ آن افزوده می شود. کانون با برجسته نمودن مسئله ارضی یعنی باز پس گرفتن زمینهای غصبی و با فرستادن نیروهای خود به روستاها تلاش مینماید روستائیان را در این جهت سازماندهی نماید. کمااینکه در مدت کوتاه فعالیتهای خود، بیش از 50 روستا تحت هدایت کانون، زمینهای غصب شده مردم بازپس گرفته شده و زیر نظر شورا های دهقانی قرار میگیرند.

در اعتراض به باز پس گیری زمینهای غصب شده توسط روستائیان، زمینداران محلی مانند حاجی میلانی و فاریابی در اداره دادگستری گنبد دست به تحصن زده و از دولت «انقلابی!» برای جلوگیری از اقدامات و فعالیتهای کانون فرهنگی و سیاسی، ترکمنها در منطقه، تقاضای کمک مینمایند (20 اسفند 57). از تهران هیئتی به سرپرستی حجت السلام امید و رادنیا به منطقه اعزام می شوند. این هیئت پشت درهای بسته با تحصن کننده گان

مذاکره کرده و وعده حل سریع این مسئله را به آنها می دهند. براساس این توافق، زمینداران به تحصن خویش خاتمه میدهند

با قرار گرفتن مسئله زمین و «مبارزه طبقاتی» در محور سیاستهای کانون، و گسترش مصادره زمینهای غصبی و به همان نسبت تشکیل شوراهای دهقانی در منطقه، ضرورت ایجاد ارگان جدیدی که بتواند بر شرایط موجود پاسخگو باشد، یعنی بتواند تمامی شوراهای منطقه را هدایت نماید بیش از پیش احساس می شد. با این درک و در آن راستا، در 25 اسفند ماه سال 1357 فعالین کانون، با مراجعه به ساختمان فرمانداری شهر و تحویل گرفتن کلیدهای ساختمان از متصدی آن، رسماً تشکیل و موجودیت « ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا میگردد

آخوند خمینی در 12 بهمن ماه 1357 تصمیم به برگزاری رفراندوم برای انتخاب نظام بر آمده از انقلاب مینماید. مهدی بازرگان نخست وزیر موقت دولت انقلاب پیشنهاد جمهوری دمکراتیک اسلامی را میدهد که با مخالفت صریح رهبر انق و روبرو میگردد. خمینی قاطعانه میگوید: جمهوری اسلامی

!نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد

اکثر سازمانهای سیاسی چپ (بجز حزب توده)، احزاب ملی و منطقه ای کردستان و نیروهای دمکرات و آزادیخواه، بعلت نا مفهوم بودن «جمهوری اسلامی» و غیر دمکراتیک بودن شکل برگزاری رفراندوم، تصمیم به تحریم و عدم شرکت در این رفراندوم مینمایند. کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در پیروی از سیاستهای سازمان، تصمیم به تحریم مواضع کلی خود و علت شرکت این رفراندوم می نماید. و طی اطلاعیه ای برای تشریح نکردن در رفراندوم، از کارگران، دهقانان، زحمتکشان، بازاریان، روحانیون و روشنفکران دعوت می نماید که در ساعت دو بعد از ظهر روز دوشنبه ششم فروردین ماه در باغ ملی حضور بهم رسانند.

دو روز قبل از برگزاری گرد هم آئی، با تحریک احساسات مذهبی عده ای از پاسداران از شهر های مازندران و خراسان را برای سرکوب «کفار» و «ضد انقلاب» و ساواکی ها، توسط نیروهای ارتجاعی و انحصار طلب در حاکمیت، به گنبد کشانده میشوند. ورود افراد مسلح غیر بومی از شهر های گوناگون، در شهر کاملاً مشهود و آشکار بود که بخشی از دولتمردانی که منافعشان در ایجاد آشوب و خشونت تامین میگردد، در تدارک توطئه برای ایجاد نا آرامی میباشند. اما نیروهای ستاد علیرغم اطلاع دقیق از گسیل نیروهای نظامی و

شبه نظامی به گنبد از سایر شهر ها، بعلت بی تجربگی و بی اطلاعی از ابعاد فاجعه ، موضوع را جدی نمیگیرند

در روز ۵ فروردین ، پاسداران یک جوان ترکمن را بجرم فروش سیگار دستگیر کرده

تلاش می کنند تا به کمیته ببرند که با مقاومت جوان سیگار فروش روبرو میشوند. مردم هم در حمایت از جوان سیگار فروش با پاسداران درگیر میشوند. بدنبال درگیری ،پاسداران بطرف مردم تیر اندازی میکنند ،در نتیجه جوان ترکمنی بنام «اراز محمد دردی پور» بضرب گلوله کشته میشود.جسد وی به بیمارستان شیر وخورشید گنبد منتقل میشود. مسئولین بیمارستان از تحویل جسد به اقوام وی خود داری میکنند. روز ششم بهمن هزاران تن از مردم گنبد با اجتماع در مقابل بیمارستان جسد را تحویل گرفته ،به بندر شاه (زادگاه وی) میبرند.

با اطلاع از وضع متشنج شهر و نگرانی از ایجاد خشونت، عباس هاشمی(مسئول سازمان چریکهای فدائی) طی یک تماس تلفنی با مسئول کمیته انقلاب اسلام شهر گنبد آقای نوروزی(نماینده اولین دوره مجلس) به وی میگوید که: « حفظ نظم وامنیت شهر به عهده کمیته بوده و آنها در قبال نا آرامی ها مسئول میباشند». اما نوروزی بجای دادن پاسخ .مساعد به او، تلفن را قطع میکند

ساعت دو بعداز ظهر روز 6 فروردین ماه 1358 با دعوت کانون فرهنگی وسیاسی خلق ترکمن حدود 15 هزار تن از مردم شهری و روستائیان در مقابل دفتر کانون و اطراف میل گنبد گرد هم می آیند. میتینگ در محیطی آرام با سخنرانی آغاز میگردد. هنوز نیم ساعت نگذشته بود که صدای تیر اندازی های هوایی از دور شنیده میشود. کم کم مردان مسلح نقابدار که بازو بند های «پاسداران انقلاب اسلامی» را به بازو هایشان بسته بودند با شلیک های هوایی برای ترساندن مردم، به اجتماع مردم نزدیکتر می شوند. با بی تاثیر بودن شلیک های هوایی در روحیه مردم، آنها بطرف مردم تیر اندازی نموده باعث کشته و زخمی شدن چند تن میگرددند.پس از این مردم خشمگین و بی دفاع پاکنده میشوند. جوانان با سنگ به مقابله با پاسداران میپردازند. پاسداران نقابدار با حمله و پرتاب گاز های اشک آور، افرادی را که به ساختمان کانون پناه آورده بودند با خشونت دستگیر میکنند

دسته دیگری از پاسداران نقابدار با حمله به ساختمان ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا .تعداد زیادی از هوداران سازمان از جمله عباس هاشمی و آنین گوگلانی را دستگیر میکنند .تهاجم پاسداران به میتینگ مسالمت آمیز در عرض سه ساعت 6 کشته و 26 نفر زخمی بر

جای میگذارد. جلیل عرازی در خیابان توسط پاسداران دستگیر و همانجا تیر باران میگردد . دانش آموزی 16 ساله بنام بهروز آخوندی توسط افراد کمیته گنبد به سر کردگی فردی بنام کیهان ستاره سرابدر خیابان به شکل فجیعی کشته میشود

دستگیر شده های ترکمن را با ضرب و شتم سوار اتوبوس و کامیونهای ارتش نموده ، روانه بازداشتگاهها میکنند. بعلت زیاد بودن تعداد دستگیر شدگان و نبود جا در زندانها و بازداشتگاه های شهر ، حدود سد تن از آنها را به پادگان نوده منتقل میکنند مسئولین ستاد از حمله مسلحانه پاسداران کاملاً غافلگیر شده ،نمیدانستند در مقابل این حمله چه واکنشی از خود نشان دهند. قربان شفیقی (آرقا) با مشورتی کوتاه با دیگر مسئولین ستاد و کانون تصمیم به مقاومت مسلحانه میگیرند. مردم خیلی سریع اقدام به سنگر بندی خیابانها میکنند. در مدت کمی شهر گنبد به دو قسمت ترکمن نشین و غیر ترکمن نشین تقسیم میگردد. بعلت کمبود سلاح ، مردم با سلاح های شکاری خود به کمک رزمنده ها میشتابند. خبر درگیری در سراسر ترکمن صحرا میپیچد. از شهر ها و روستا ها سیل کمک های غذائی و نیروی انسانی سرازیر میگردد. برای جبران کمبود سلاح ، جوانان روستائی با تفنگ های شکاری و برخی با دستهای خالی اقدام به خلع سلاح پاسگاه های ژاندارمری نموده، به کمک رزمندگان در گنبد میشتابند

در دومین روز (7 فروردین) در گیری تمامی راههای اصلی، ورودی به شهر گنبد توسط پاسداران کنترل میگردد و تنها یک راه فرعی (شرقی) برای ارتباط با دیگر شهر ها و روستا های منطقه در دست ترکمنها میباشد. طبق اخبار ارگان های دولتی تا حال 26 کشته و 77 زخمی از دو طرف اعلام میگردد. تمامی بیمارستانهای گنبد در اختیار سپاه و کمیته چی ها قرار دارند و آنها از پذیرش زخمی های ترکمنها خود داری میکنند. کارکنان ترکمن بیمارستان ها برای اعتراض به عدم پذیرفتن زخمی های ترکمن ، محل کار خود را ترک میکنند.

سه شنبه سوم فروردین ابوالحسن بنی صدر به گنبد میرود و پس از سخنرانی در استادیوم ورزشی تختی که بیرون شهر بود به دادستانی انقلاب رفت و مردم، ترك و بلوچ و ترکمن جلوی ستاد جمع شده بودند تا رئیس جمهور را ببینند و با او حرف بزنند اما ماموران شهربانی با خشونت و فریاد آنان را از دور و بر ستاد می پراکندند. بنی صدر بدون اینکه کاری انجام دهد به تهران بر میگردد.

در روستای بدلجه پاسداران و ارتشی ها در کنار دانشسرا که با گلوله ی توپ داغان شده بود پاس میدادند و نمی گذاشتند کسی از دانشسرا عکس بگیرد.

، به هنگام یورش پاسداران و ارتشی ها ، اهالی روستا خانه هایشان را ترک گفته بودند و پاسداران و ارتشی ها خانه های اهالی روستا را به توپ بسته و آتش زدند. بعد با بولدوزور آمدند خانه هائی را که به توپ بسته بودند صاف کردند .

در آن زمان خلق ترکمن انتخابات جمهوری اسلامی را تحریم کرده بود اما آخوندهای مرتجع مثل آنا قلیچ نقشبندی به پیر مردها گفتند اگر شناسنامه هایتان مهر نداشته باشد نمی توانید به مکه بروید و اگر رای ندهید زنتان بشما حرام است و تعداد کمی هم رفتند رای دادند. اینها از احساسات پاک مذهبی مردم استفاده می کردند، ما مردم بچشم خودشان دیده اند، خانه های سوخته را دیده اند.

دیدن منظره درمانگاه بدلجه شوک آور بود . ملافه ها و تشکهای خونی، دیوارهای سوخته و در های شکسته همراه با شعار پاسدار جنایت می کند، ارتش حمایت می کند، دیده میشد. دیدن درمانگاه و آثار خون زخمی ها و کشته شدگان هر تازه واردی را بشدت متأثر میکرد اوضاع بندر شاه کاملاً متشنج است.



خانه های سوخته در بندر شاه بر اثر تهاجم پاسداران و ارتشی های جمهوری اسلامی

پاسداران برای انتقام جوئی به خانه های ترکمن ها در منطقه «غیر ترکمن نشین» هجوم برده و ساکنین آنها را یا در خانه هایشان به گلوله میبندند و یا آنها را از خانه ها ربوده ،در جایی دیگر تیر باران میکنند (مانند طایچه برومند،گلدی محمد دازداری ،رحیم دازداری،عبدی داد خواه ،اراز بهنام، گل خواجه، بی بی ملتی،).نمونه هائی مشاهده گردیده بود که پاسداران ،از ترکمنهائی که در خانه هایشان پناه گرفته بودند، در زمان تهاجم به منطقه ترکمن نشین ،بعنوان سپر گوشتی استفاده می نموده اند.

پاسداران با سلاح های سنگین و توپ به مردم ترکمن حمله کردند، مشابه آنچه در لشگر کشی به کردستان در چند نوبت مرتکب شدند

در سومین روز درگیری(8 فروردین) در شهرهای بندر شاه و آق قلا هزاران تن از مردم در اعتراض به حمله پاسداران و ایجاد درگیری، دست به راه پیمائی زده و خواهان پایان در گیری میشوند. همزمان روحانیت ترکمن و معتمدین محلی هم با ارسال تلگرام به دفتر نخست وزیری و دفتر آخوند خمینی انزجار خود را از جنگ و خونریزی اعلام نموده و خواهان قطع فوری درگیری و برادر کشی میگردند

با اصرار و پیشنهاد آخوند سرخ طالقانی هیئتی از طرف دولت موقت، برای برقرای صلح و آتش بس به منطقه اعزام میگردد. در ترکیب هیئت صلح آقایان خلیل رضائی پدر رضائی ها از شهدای مجاهدین خلق،علی رسولی که بعد ها بعنوان رئیس دفتر بنی صدر منصوب گردید،ملیحی ،رسولی، و دکتر طباطبائی استاندار وقت مازندران و از اعضای سازمان مجاهدین خلق ،که چندی بعد توسط رژیم جمهوری اسلامی تیر باران میگردد ،جای داشتند. کادر رهبری چریکهای فدائی خلق هم برای همکاری با هیئت صلح دولت موقت، اکیپی را به منطقه اعزام میدارد.(در ترکیب هیئت سازمان مهدی فتا پور،امیر مومبینی، مستوره احمد زاده،اشرف دهقانی، مهدی سامع،محسن مدیر شانه چی حضور داشته اند.)بخشی از اکیپ سازمان هیئت صلح دولت را همراهی نموده و بخش دیگری هم از طریق آق قلا برای مذاکره مستقیم وارد شهر گنبد میشوند.از طرف ترکمنها هم ارزانش، حکیم مختوم،توماج ،بهمن و تاجی بعنوان هیئت صلح تعیین میشوند. آنها طی مذاکراتی با نمایندگان دولت موقت به توافق میرسند که بمدت 72 ساعت آتش بس اعلام گردیده تا طی این مدت خواسته ها و مسائل دو طرف درگیر مورد بر رسی قرار گیرد

علیرغم توافق برای آتش بس، نیروهای جنگ طلب در حکومت همچنان با اعزام نیروهای کمکی از شهرهای گوناگون برای «جنگ با کفار» ، در بر قراری صلح کارشکنی میکنند .

عوامل آنها با تیر اندازی مداوم به سوی مناطق ترکمن نشین باعث ادامه یافتن برادر کشی میگردند. رسانه های وابسته به دولت هم با انتشار اخبار جعل و غرض آلود در متشنج نمودن اوضاع نقش بسزائی ایفاء میکند

با تمامی تلاشهای برخی از جنگ افروزان سپاه و کمیته برای ادامه درگیری، از طرف ترکمنها ساعت 7 بامداد روز یکشنبه 12 فروردین 58 آتش بس اعلام میگردد. ترکمن ها از شلیک حتا یک گلوله قویا خود داری میکنند. چون در صورت شکسته شدن آتش بس میبایستی ارتش دخالت مینمود از آنجهت نیروهای سپاه و کمیته با ادامه جنگ تلاش مینمودند که ارتش را وادار به مداخله نمایند که این توطئه با درایت و هوشیاری ترکمنها خنثی می گردد

در 13 فروردین ماه 1358 طی نشست توسط نمایندگان ترکمنها و دولت موقت با اعلام آتش بس به توافق های زیر میرسند
انتقال سریع مجروحان به بیمارستان
آزادی دستگیر شدگان

عقب نشینی کامل طرفین در گیری از سنگر ها و پاک سازی شهر از سنگرها
واگذار کردن حفظ نظم شهر به ارتش تا اطلاع ثانوی

در روز 13 فروردین کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، وابسته به «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» طی اطلاعیه ای اعلام میدارد که : ما در لحظات کنونی، خود را پاسدار آتش بس میدانیم و کسانی که بهر شکل به آتش بس لطمه بزنند ضد انقلابی میدانیم. دولت انقلابی اسلامی با احترام به خواسته های خلق ترکمن می کوشد همانند ما آتش بس را بر قرار نماید. لذا ما افرادی را که به پیمان آتش بس از طریق تحریکات گوناگون لطمه میزنند، مخالفین خود و مخالفین دولت انقلابی میدانیم. هم ما و هم برادران همدرد ما در سنگر های مقابل، وظیفه داریم تحریکات این افراد را خنثی کرده و با هوشیاری و قاطعیت، آتش بس را پاسداری کنیم تا هر چه زودتر از طریق مذاکره به نزاع خاتمه دهیم
ما تا کنون در جهت اهداف فوق تعداد هیجده تن از بازداشتی های خود را صحیح و سالم آزاد کرده ایم

بلافاصله با تلاشهای نیروهای ستاد و نیروهای اعزامی دولت موقت اسیران ترکمنها از جمله تعداد 104 تنی که در روز برقراری میتینگ دستگیر شده بودند آزاد می شوند
بعد از پایان جنگ یکی از فرماندهان سپاه در ملاقات با آخوند خمینی اظهار میدارد:

متأسفانه در آخرین لحظاتی که میرفت پیروزی از آن ما باشد، با اعلام آتش بس از طرف افراد بی صلاحیت (منظور هیئت نمایندگی دولت موقت بازرگان) سبب شد که موفق نشویم». (کیهان 25 فروردین سال 58)

به گفته های رضا علامه زاده مستند ساز و سازنده فیلم های جنایت مقدس، حرف بزن ترکمن و با من از دریا بگو توجه نشان دهید

اولین مورد مربوط به جنگ ترکمن صحرا در فروردین 1358 یعنی تنها دو ماه پس از به قدرت رسیدن ملایان است که در فیلم مستند "حرف بزن ترکمن" ثبت شده. شیرمحمد توماج، دانشجوی جوان ترکمن در مقابل دوربین من در گنبد کاووس در اردیبهشت 1358 علت واقعی تحمیل جنگی خونبار علیه مردم ترکمن را این گونه توضیح می دهد: "خواست تمام روستائیان این بود که سد در سد محصول زراعی که امسال در این منطقه کشت شده به شوراهای دهقانی که در واقع خود روستائیان باشه تعلق بگیره. ولی به خاطر رفت و آمدهای مکرر فئودال ها به تهران، وزارت کشور، به دفتر امام و به جاهای دیگه ... اطلاعاتیه دادند که ما برای برداشت محصول گندم گنبد به گروه ضربت احتیاج داریم تا ضد انقلابیون را سرکوب بکنیم. این ها تمام روستائی ها را ضدانقلاب می دانستند و می خواستند این ها را سرکوب کنند

گویی کشتار ترکمنان در گنبد کاووس کافی نبوده باشد چندی بعد کمیته چپی های خمینی شیرمحمد توماج و سه نفر دیگر از ترکمنان جوان را شبانه ربودند و چند روز بعد جسد مثله شده شان زیر پلی بیرون شهر پیدا شد

تنها چند ماه بعد از کشتار ترکمن صحرا، در مردادماه 1358 خمینی دستور حمله به کردستان را صادر کرد و پاسداران دست به کشتاری وحشیانه در سنندج زدند که 24 روز ادامه داشت. در عکس های گرفته شده از میدان تیر به روشنی دیده می شود که برخی از دستگیر شدگان مجروح گرد را با برانکار به میدان آورده و تیرباران می کنند. این عکس های تکان دهنده همان سال برنده جایزه پر ارزش پولیتزر شد بی آن که نامی از عکاس ناشناس آن برده شود. 27 سال بعد معلوم شد که این عکس های تکان دهنده توسط جهانگیر رزمی گرفته شده اند

شناخته شده ترین کشتار جمعی رژیم اسلامی اعدام بیش از 4000 زندانی سیاسی در سال 1367 است که گرچه بیش از سه دهه در سکوت خبری قرار داشت ولی امروز به همت

جان بهر بردگان این جنایت بزرگ، جهانیان از آن اطلاع دارند.

یوهان کریگر، قاضی سرشناس بین‌المللی که ریاست دادگاه‌های جهانی بسیاری را در کارنامه دارد در مقابل دوربین من در فیلم "با من از دریا بگو" احساسش را نسبت به:

شهادت دادن بازماندگان کشتار 67 این‌گونه ابراز کرده است

من انتظار این را داشتم که شواهد ارائه شده تکان‌دهنده باشد با این‌حال شواهد هولناکتر از آن بود که تصورش را می‌کردم. عمق ستم، شرارت، ظلم و شقاوت باور کردنی نبود. آدم سیاست دولت‌ها را می‌فهمد. سیاست دولت‌های مذهبی را می‌فهمد. حتی مقداری خشونت و فشار قابل فهمیدن است. ولی این همه خشونت بی‌دلیل، در کمال وحشیگری و بدطینتی باعث شگفتی است. آدم باور نمی‌کند که هیچ دولتی بتواند این‌چنین با مردم خودش رفتار کند.

انگار سوسماری بچه‌های خودش را ببلعد. غیرقابل باور است. من واقعا شوکه شدم.

سال‌هاست که در دادگاه‌ها قضاوت می‌کنم و به این راحتی‌ها شوکه نمی‌شوم

قساوت رژیم حتی وقتی با جمعیتی میلیونی در خیابان روبرو بود تعدیل نشد. مرگ دلخراش "ندا آقاسلطان" در جنبش سبز دنیا را تکان داد. چند صد تن دیگر در همان روزها در خیابان کشته شدند که مرگشان در هیچ دوربینی ثبت نشد؟ هنوز هم بر کسی معلوم نیست

آبان 98 نمونه دیگری از کشتار بی‌محابای سپاه و بسیج به نمایش گذاشته شد که آن هم بازتاب متناسبی در جهان نداشت. در همه این موارد رژیم ملایان موفق شد نقش خود را در کشتار معترضین بی‌سلاح و اعتراضات صلح‌آمیز لاپوشانی کند و هر بار به‌شکلی از عواقب آن بگریزد

اما خیزشی که با مرگ فجیع "ژینا-مهسا امینی" آغاز شده با موارد قبلی متفاوت است. دیگر جایی برای کشتار در سکوت باقی نمانده است

مترقی‌ترین انقلاب خاور میانه - و به یک معنا در کل جهان - هم‌اکنون در حال اتفاق افتادن است. جهان دارد می‌بیند و شهادت نسل جوان بویژه زنان و دختران ایران را تحسین می‌کند. و در عین حال به وحشیگری رژیمی واکنش نشان می‌دهد که چیزی جز کشتار نمی‌شناسد

سیدعلی" و اوباش قاتلش این بار نمی‌توانند از عواقب وحشیگری‌اشان بگریزند. دادگاه کیفری جهانی، این‌جا در لاهه تنها چند خیابان آن‌طرف‌تر است

روی سخن من با سیدعلی است! خودت را برای دفاع از زندگی ننگینت در مقابل دادگاهی صالح و انسانی آماده کن؛ دادگاهی که مشابه‌اش را از هزاران هزار مدافع حقوق بشر، روزنامه‌نگار، هنرمند، حقوق‌دان، دانشجو و بسیاری دیگر در این همه سال دریغ داشته‌ای.

لشگرکشی به کردستان

قبل از فرمان یورش خمینی در 28 مرداد سال 1358 عزم رژیم تازه به قدرت رسیده برای مهار و شکست انقلاب 57 آغاز شده بود. در واقع همان روز که قدرت گیری خمینی و جریان اسلامی کلید خورد هدف از آن شکست انقلاب مردم بود. بعد از قدرت گیری جریان اسلامی، از همان روز اول دو وظیفه اصلی و عمده را برای دولت و دم و دستگاه قدرت تعیین کردند. اول اینکه به مردم بقبولانند باید به خانه برگردند و کار تمام است و انقلاب با به قدرت رسیدن جریانات اسلامی به پایان خود رسیده است. دوم اینکه به دستگاه قدرت و حاکمیت خود سروسامان بدهند. در این راستا بستن روزنامه های منتقد، حمله به مخالفین و اعدام تعدادی از بازماندگان رژیم گذشته و بویژه حمله به جریانات چپ و غیر اسلامی را آغاز کردند. دستور رعایت حجاب زنان را ابلاغ کردند، اسلامی کردن ادارات، ارگانها و قوانین و مناسبات جامعه را در دستور گذاشتند و هر مانعی را با زور سرکوب از جلو پای اجرایی شدن این اقدامات برمیداشتند.



قبل از فرمان حمله خمینی در 28 مرداد 58 به کردستان، نوروز خونین سنندج در اول

بهار 58 زمانی اتفاق افتاد که تنها 40 روز از پیروزی فتنه خمینی در 22 بهمن 57 سپری

شده بود. بنا به آمار منتشر شده بیش از هزار تن از مردم بوسیله نیروهای مستقر در پادگان سنندج و دیگر مراکز نیروهای مسلح کشته و اسیر شده بودند. مردم سیاست سرکوبگرانه و بیرحمانه ارتش جمهوری اسلامی را دیده بودند. این درگیری ناخواسته و تحمیلی توسط شخصی بنام صفدری که نماینده خمینی در شهر سنندج بود بوقوع پیوست.



بعد از این وقایع مردم ترکمن صحرا را سرکوب کردند و جنایات بیشماری را در خوزستان مرتکب شدند مردم انقلاب کرده را از بازگشت رژیم سلطنتی میترساندند و مرتب تبلیغ میکردند که مخالفین در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا و غیره عوامل آمریکا و رژیم پادشاهی و عوامل بیگانه هستند!!!

در کردستان تلاش کردند با تقویت جریان احمد مفتی زاده که یک جریان اسلامی مرتجع سنی، اما آدم شناخته شده ای در کردستان بود، قضیه را فیصله بدهند. مفتی زاده به عنوان نیروی محلی رژیم تازه به قدرت رسیده دارودسته های مسلح خود را برای مقابله با کمونیستها و مردم ناراضی تحت عنوان مکتب قرآنیها سازمان داد. دفتر و دستک خود را در شهرهای مختلف دایر کرد. او در هماهنگی کامل با سپاه و کمیته های انقلاب اسلامی و دیگر نیروهای مسلح رژیم مانند ارتش و... که بعد از رفتن شاه دوباره سازمان پیدا کرده و به خدمت رژیم تازه در آمده بودند، فعالیت همه جانبه ای را برای ایجاد تفرقه در میان مردم آغاز کرد. مفتی زاده از یک طرف سهم خود را از قدرت میخواست و از طرف دیگر مانع اصلی این سهم خواهی را وجود نیروهای چپ و معترض جامعه کردستان میدانست. او معتقد بود که اگر تنها نیروی مورد مراجعه رژیم باشد هم میتواند کردستان را مطیع رژیم اسلامی کند و هم از این راه سهمی از قدرت مرکزی را عاید خود کند. البته سیر رویدادها چنان پیش رفت که هیچکدام از این اهداف عملی نشد و کلا باند مفتی زاده از صحنه سیاست در آن دوره خارج شد.

احمد مفتی زاده تا آبان 1358 در کشتار و سرکوب مردم کردستان با حکومت خمینی همراه بود. او را در سال 1361 در تهران دستگیر کردند و ده سال پایانی عمرش را در زندان جمهوری اسلامی گذراند و سه ماه پس از آزادی در 20 بهمن 1371 در گذشت. او شوهر خواهر عبدالله مهتدی سخنگوی حزب کومله کردستان است که در خارج فعالیت می کند و زمانی همراه با شاهزاده رضا پهلوی، اسماعیلیون، مسیح علینژاد فعالیت میکرد.

قدم بعدی جمهوری اسلامی در کردستان این بود که با مطیع کردن و همکاری حزب دمکرات کردستان ایران چپها و کمونیستهای کردستان را حاشیه ای کند. حزب دمکرات هم برای اجرای این پروژه بی میل نبود. تنها مانع این بود که حزب دمکرات بدون کسب امتیازی برای خود و شریک شدنش در قدرت محلی و تضمین چنین امری از جانب خمینی نمیخواست به این بازی تن بدهد. خمینی و جریان اسلامی حاکم هم حاضر به دادن چنین امتیازی نبودند. زیرا حاکمیت تمام و کمال و قدرت مطلقه را از آن خود میدانست. این کشمکش و مذاکره و تلاش برای سازش یکجانبه از طرف حزب دمکرات سالها ادامه داشت. حتی بعد از آغاز جنگ و فرمان خمینی و حتی در طول تمام دهه شصت شمسی هم کم و بیش این سیاست ادامه داشت.

فرمان و فتوای خمینی برای سرکوب مردم کردستان و مخالفین در 28 مرداد 58 نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران محسوب میشود. فاصله به قدرت رسیدن خمینی و اسلام سیاسی تا صدور فرمان جنگ علیه مردم کردستان فقط 6 ماه بود. در همین شش ماه در جامعه کردستان، انقلاب همچنان سیر پیشروی و تعمیق خود را ادامه میداد. فضای انقلابی و خواست و مطالبات مردم مرتب سیر رو به گسترش و آگاهانه ای را طی میکرد. خمینی و دارو دسته های اسلامی که تصمیم گرفته بودند در قدم اول انقلاب را متوقف و بعدا شکست بدهند، این اوضاع در کردستان را غیر قابل تحمل میدانستند. به همین دلیل خمینی با صدور فرمان حمله به کردستان لشکر کشی و سرکوب مخالفین و مردم کردستان را آغاز و با تمام سبعیت و بیرحمی ادامه داد. جنگ از روانسر و پاوه آغاز و به تمام کردستان گسترش یافت. در همان هفته های اول سدها تن کشته و زخمی و اعدام شدند. از جمله کسانی که در همین روزهای اول به دست خلخال اعدام شدند بهمن عزتی و دکتر رشوند سرداری همراه هفت تن دیگر بودند. این 9 تن در ساعت 6 بامداد 30 مرداد 1358 در شهر پاوه از توابع کرمانشاه تیرباران شدند.

خلخال با حکم خمینی به کردستان اعزام شد و سدها نفر را بازداشت و بدون محاکمه و بدون وکیل و بدون پروسه تحقیق و بدون دادگاه و ... دسته دسته به اعدام محکوم و دادگاه صحرایی خلخال آنها را به جوخه اعدام سپرد.

دو هفته بعد از فرمان خمینی قتل عام مردم روستاهای قارنا و قلاتان و کانی مام سیده و صوفیان و... در شمال کردستان ایران آغاز شد. در جریان فاجعه قارنا و قلاتان نه تنها مخالفین که تمام موجودات زنده تیرباران و یا با قمه مثله شدند. تعداد زیادی سرشان از تن جدا شد و به معنای دقیق کلمه سلاخی شدند. اولین قربانی این حمله وحشیانه آخوند روستا بود که قرآن به دست خواسته بود لشکریان اسلامی را از کشتار مردم منصرف کند. در همان لحظه اول سر او را از تن جدا کردند و بعدا هنگام خاکسپاری، جنازه او و تعداد زیادی از مردم سلاخی شده بدون سر دفن شدند.

لشکریان اسلام سرها را از تن جدا کرده و با خود برده بودند. کاری که در سالهای اخیر داعش انجام میداد یادآور و تکرار جنایاتی است که جمهوری اسلامی از همان ماههای اول قدرت گیریش انجام داد. برای اینکه تصویر دقیقی از این جهاد اسلامی داده شود کافی است به گوشه ای از خاطرات یکی از پاسداران حاضر در آن درگیری نگاهی بیندازیم: “همه را قتل عام کرده بودند. نیرویی هم که با ما بود متوحش شده بود. مثل این بود که به شهر ارواح رسیده باشیم. زن و بچه، حتی مرغ و خروس و اسب و الاغ را لت و پار کرده بودند”....

“پشت پرده های انقلاب اسلامی اعترافات حسین بروجردی” به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه
صفحه 277

در مقابل یورش اسلامیه‌ها، مردم کردستان و جریانات سیاسی بویژه جریانات چپ و کمونیست هیچ راهی بجز مقاومت و فراخوان به مقابله مسلحانه با آن نداشتند. مردم کردستان یکپارچه دست به مقاومت زدند. در این مقطع تاریخی حزب دمکرات کردستان هم ناچار شد از خود مقاومت نشان بدهد زیرا همه راه‌های سازش و معامله به روی او بسته شد. مردم به فراخوان کومله جنگ و مقاومت در مقابل این یورش را آغاز کردند و حزب دمکرات را هم تحت فشار قرار دادند که باید به جبهه مقاومت کمک کند. این مرحله از جنگ بیش از سه ماه طول نکشید که نیروهای رژیم با شکستهای پی در پی ناچار به عقب نشینی و تلفات زیادی شدند. هنگامیکه رژیم تازه به قدرت رسیده متوجه ضعف نیروهای مسلح خود شد و مقاومت یکپارچه مردم کردستان را دید. ناچاراً تاکتیک مذاکره و آتش بس را قبول کرد.

در آن زمان و بعد از سه ماه جنگ و کشتار به فرمان خمینی اکنون باز هم به فرمان او آتش بس برقرار شد و پروسه مذاکره شروع شد. نیروی مسلح احزاب که سه ماه قبل ناچار به ترک شهرهای شده بودند به شهرها برگشتند و کنترل شهرهای کردستان را به عهده گرفتند. در همه شهرها مردم شروع به خود سازماندهی کردند. انواع سازمانهای توده ای شکل گرفت. از شوراهای محله تا سندیکا‌های کارگری و جمعیت ها و کانونهای مختلف و بنکها در مکانهای زیست و کار و آموزش گرفته تا سازمانهای سیاسی و مسلح، جنب و جوش بی نظیری آغاز شد. در این زمان نیروهای سیاسی فعال در کردستان هیئتی به اسم “هیئت نمایندگی خلق کرد” را تشکیل دادند. این هیئت متشکل بود از نمایندگان از کومله، حزب

دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق و شیخ عزالدین حسینی. اما رژیم اسلامی تاکتیک مذاکره را نه برای مذاکره و عملی کردن مطالبات مردم کردستان بلکه برای این انتخاب کرده بود که بتواند خود را تجدید سازمان مند و با قدرت چند برابر حمله نهایی را آغاز کند. به همین دلیل هیچ وقت مذاکره جدی با این هیئت آغاز نشد.

در همین اثنا باز هم ما شاهد مذاکرات پنهانی حزب دمکرات و نمایندگان رژیم اسلامی بودیم و باز هم حزب دمکرات در توهم اینکه میتواند برای خود کسب امتیاز کند سرش شیره مالیده شد و باز هم اقتضاح به بار آورد و بیش از پیش نفوذش را در میان مردم کردستان از دست داد.

نهایتا نمایندگان حزب دمکرات دست از پا درازتر هر چقدر به پیام خمینی هم لبیک گفتند دست خالی روانه خانه شدند. این پروسه تلاش برای مذاکره پنهانی از جانب رژیم و حزب دمکرات دو علت داشت. یکی اینکه حزب دمکرات به همان اندازه خمینی و جریانات اسلامی از کمونیسم و رشد چپ در جامعه نگران بود و از این طریق تلاش میکرد که کمونیسم و چپ جامعه را حاشیه ای کند و خود را نماینده مردم کردستان قلمداد کند. همان کاری که قبلا مفتی زاده کرده بود و شکستش را همه دیده بودند.

جبهه انقلاب همچنانکه بالاتر اشاره کردم به دلیل فشار دسته جات حزب اللهی و دستور خمینی و خیل آخوندهای تازه به قدرت رسیده و توهّمات بخشهایی از مردم و به دلیل همراهی جریانات سیاسی از نوع نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب توده و بعدا سازمان چریکهای فدایی خلق (اکثریت) و سازمان مجاهدین خلق تا اوایل سال 1360 با موانع متعددی مواجه شد. بعدا حکومت اسلامی با اتکا به وحشیگری و جنایت و اعدام های دسته جمعی فعالین سیاسی و مخالفین حکومت اسلامی و قدرت سرکوب و با استفاده از “نعمت” جنگ ایران و عراق انقلاب را در هم کوبید. در ادامه این سیاست سرکوبگرانه همین نیروهای همراه و مدافع حکومت اسلامی که با به قدرت رسیدن خمینی و شرکا پشت سر خمینی قرار گرفته بودند و از رهبری او دفاع میکردند، یکی بعد از دیگری مورد حمله قرار گرفته و در هم کوبیده شدند.

این روند در کردستان شکل دیگری بخود گرفت انقلاب در کردستان همچنان قلبش میتپید. علت اصلی ادامه انقلاب در کردستان علاوه بر زمینه های اجتماعی که وجود داشت، یک

نکته مهم دیگر این بود که چپ در کردستان هیچ توهمی به رژیم تازه به قدرت رسیده نداشت و ماهیت واقعی آنرا برای مردم افشا کرده بود. مذهب و آخوند در کردستان فوق العاده بی اعتبار بودند. اتفاقی که در کردستان افتاد حضور و نقش فعال کمونیستها در حرکات اعتراضی مردم بود.

برای اولین بار کمونیستها در یک بعد اجتماعی جریانات مذهبی را در جریان انقلاب و بعد از آن شکست دادند. هر اندازه حزب دمکرات سعی میکرد با جریان مذهبی به رهبری احمد مفتی زاده همراهی کند به همان اندازه اعتبار خود را در میان مردم از دست میداد و به اعتبار کمونیستها افزوده میشد. جریان مفتی زاده میخواست حکومت اسلامی از نوع سنی را در کردستان پیاده کند و همین باعث شده بود که خمینی و جریانات اسلامی بخواهند ابتدا از این طریق انقلاب را به شکست بکشانند. اما هشیاری مردم به رهبری چپ بویژه نقش برجسته کسی مانند رفیق صدیق کمانگر در سنجیدگی که مرکز اصلی قدرت کمونیستها و در عین حال مرکز رهبری جریانات اسلامی هم بود در شکست دادن جریان مفتی زاده بسیار برجسته بود. نقش تاریخی ای که این کمونیست برجسته در سنجیدگی و بالطبع در کردستان ایفا کرد یک تحول سیاسی و تاریخی را در کردستان به نفع جبهه چپ و آزادیخواهی ممکن کرد. در آن زمان یعنی از مقطع قبل از انقلاب 57 و در تظاهراتهای توده ای علیه شاه به مرور صف کمونیستها و اسلامیه از همدیگر منفک شدند. دو صف سرنگونی طلب علیه سلطنت شکل گرفت. شعارها و پلاکاردهایشان متفاوت بود. همه مردم میدانستند که سنجیدگی دو صف شکل گرفته است و بر همین اساس امکان انتخاب داشتند. در حقیقت زمان یورش خمینی به کردستان دو جبهه در کردستان شکل گرفته بود. یکی جبهه انقلابیون و کمونیستها و مردم آزادیخواه به رهبری صدیق کمانگر و بعدا فواد مصطفی سلطانی و جبهه دیگر مکتب قرآنیها و طرفداران مفتی زاده که از جمهوری اسلامی دفاع میکردند.

بعدا و به مرور زمان با حاشیه ای شدن جریان اسلامی در کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران جای این جبهه را علیه کمونیستها پر کرد. از این مقطع به بعد ما شاهد ایجاد موانع بیشتری از جانب رهبران حزب دمکرات و تلاش آنها برای سازش با جمهوری اسلامی، همکاری آنها با سپاه رزگاری (نیروی مسلحی که حزب بعث عراق آنرا سازمان داده بود) و دفاع آنها از شیوخ و مالکین و خانهای منطقه در مقابل پیشروی انقلاب و دفاع آنها از سرمایه داران و صاحبان کوره های آجر پزی علیه کارگران هستیم. به همین دلیل بارها نیروی مسلح

حزب دمکرات جریانات چپ را مورد حمله قرار داد. متأسفانه تعدادی از نیروهای مسلح طرفین قربانی این سیاستهای حزب دمکرات شدند

اگر پروسه تحولات کردستان را از نزدیک نگاه کنیم متوجه یک واقعیت مهم میشویم. در ابتدای انقلاب دو جبهه در مقابل هم صف آرایی کردند (جبهه انقلابیون و کمونیستها و مردمی معترض و مبارز که حکومت اسلامی را قبول نداشتند. جبهه جریانات اسلامی به رهبری خمینی که در کردستان مفتی زاده بخش سنی و صفدری نیروهای سرکوبگر و مسلحش را نمایندگی میکرد.

حزب دمکرات کردستان ایران هم خود را اپوزیسیون رژیم میدانست و هم مستقیم و غیر مستقیم خود را مدافع مفتی زاده و شیوخ منطقه و فئودالها میدانست. در حالیکه اکثر شیوخ مرتجع کردستان و فئودالها و مشخصاً مفتی زاده در جبهه رژیم قرار گرفته بودند. هنگامیکه پیشمرگان بعد از جنگ سه ماهه سال 58 به شهرها برگشتند و کنترل شهرهای کردستان از مهاباد تا کامیاران را به دست گرفتند، جریان اسلامی در کردستان به رهبری مفتی زاده شکست سختی خورد. حزب دمکرات کردستان ایران با نقشی بینابینی تلاش میکرد از یک طرف در هیئت نمایندگی خلق کرد نقش بازی کند و از طرف دیگر با مفتی زاده که عضو قدیمی این حزب بود و بعد از قدرت گیری خمینی مدافع رژیم اسلامی شده بود رابطه اش را گرمتر کند. مفتی زاده در این دوره تحت حفاظت سپاه پاسداران و نیروهای مزدور محلی تحت عنوان "پیشمرگان مسلمان کرد" در کرمانشاه مستقر شده بود و منتظر حمله مجدد رژیم و بازگشت به سنج بود.

حزب دمکرات در سالهای 57 تا 59 هم از طریق مفتی زاده و بعداً از طریق بنی صدر میکوشید همزیستی مسالمت آمیزی با جمهوری اسلامی داشته باشد. اما سازش ناپذیری خمینی و جریان قدرتمند داخل رژیم امکان همزیستی حزب دمکرات با خود را بر نتابید و آن حزب را حزب منحلہ دمکرات نامید.

با فرمان خمینی در 28 مرداد 58 حمله به کردستان آغاز شد و کل مخالفین و حتی حزب دمکرات که رهبری خمینی را پذیرفته بود و خواهان سازش با حکومت بود را مورد حمله قرار داد. بعد از سه ماه این حمله با شکست مواجه شد. رژیم اسلامی با پیش کشیدن تاکتیک مذاکره به وقت خریدن برای تدارک حمله نهایی روی آورد

حمله بعدی در بهار 59 به فرمان بنی صدر آغاز شد. در روز 11 فروردین این سال بنی صدر طی پیامی به نیروهای مسلح و ارتش جمهوری اسلامی اعلام کرد که “از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا درآورد مگر آن که آن خطه را از وجود این یاغی‌ها پاک کند..

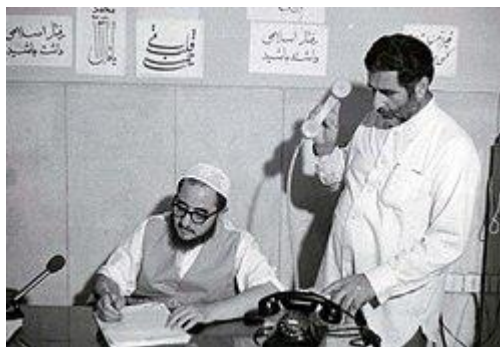
در چنین شرایطی جمهوری اسلامی حمله همه جانبه را آغاز کرد. این حمله را بعد از چند ماه کش دادن پروسه مذاکره آغاز کرد و شهرهای کردستان را یکی پس از دیگری اشغال نمود. بسیاری از مخالفین خود را تا جایی که در توان داشت از دم تیغ گذاراند. نتیجه حمله رژیم و جنگ تحمیلی به مردم کردستان علاوه بر تلفات جانی و مالی دو مولفه مهم سیاسی را به دنبال داشت. اولین و مهمترین مولفه این بود که شکست انقلاب را قطعی کرد و قلب تپنده انقلاب در کردستان را از کار انداخت. جنبش حق طلبانه مردم از سنگر ادامه انقلاب به سنگر دفاع از خودمختاری تغییر یافت. چپ کردستان از این مقطع یعنی سال 58 تا مقطع سال 62 که یک بار دیگر توجهش به مسایل اساسی و طبقاتی جلب میشود، از وظایف سیاسی و طبقاتی خود غافل شد. از سال 62 با تشکیل حزب کمونیست ایران و نقش برجسته و تعیین کننده منصور حکمت علیرغم دوران عقب نشینی انقلاب و پروسه عملی شکست انقلاب بوسیله ضد انقلاب اسلامی، کمونیستها و چپ کردستان امکان و توان اینرا پیدا کردند که آلترناتیو خود را به جامعه اعلام و تلاش همه جانبه ای برای بازسازی صف کارگران و جنبش کمونیستی را آغاز کنند.

نوروز خونین سنندج

نطفه درگیری های سنندج در روز 27 اسفند ، زمانی بسته شد که مردم مطلع میشوند که به دستور آخوند صفدری ، نماینده آخوند خمینی در سنندج چند کامیون گندم از سیلوی این شهر به نقطه نامعلومی حمل شده است. مردم سنندج نگران آذوقه خود میشوند و به استناداری میروند. مردم از صفدری می خواهند تا توضیح دهد گندم ها به کجا حمل شده. یکی از نزدیکان آخوند صفدری بنام شاطر محمد رحمان پور رئیس کمیته انقلاب سنندج بسوی مردم شلیک می کند و دانش آموزی بنام حمید دلآوری را می کشد. متعاقب این عمل از سوی ستاد احمد مفتی زاده به طرف ستاد صفدری تیراندازی میشود و رد و خورد آغاز

و مردم ژاندارمری سنندج را خلع سلاح می کنند . مردم بسوی پادگان لشکر 28 جاده مریوان رفته و در آنجا از داخل پادگان بسوی آنها آتش گشوده میشود. فردای آنروز هواپیما های فانتوم بر فراز سنندج دیوار صوتی را می شکندند. پس از شکستن دیوار صوتی چهار هلیکوپتر مردم را به گلوله بسته و بسوی آنها نارنجک پرتاب می کنند. ارتش نیز از داخل پادگان که نزدیک مرکز شهر سنندج و در ابتدای جاده مریوان است با خمپاره مردم شهر و خانه هایشان را هدف قرار میدهد. محله فقیر نشین حاجی آباد ویران میشود و بسیاری از اهالی آن کشته میشوند.

عوامل کشتار مردم سنندج بعدا مشخص شدند. به دستور پشت به وطن کرده خائن ، تیمسار قره نی ، افراد گارد جاویدان را از تهران به کرمانشاه و از آنجا به سنندج می فرستد و آنها بودند که با هلیکوپتر در دو نوبت ، بار اول با چهار و بار دوم با هفت هلیکوپتر مردم سنندج را به رگبار بستند. آنها سربازانی را که تمرد کرده و بسوی مردم تیراندازی میکردند ، می کشتند. پس از این ماجرا و خوش رقصی قره نی خائن ، به دستور مهدی بازرگان از ریاست ستاد ارتش خلع و بجای او سرلشگر فرید به این سمت منصوب شد.



صادق خلخالی ، قصاب کردستان

آخوند صادق خلخالی در مدت 40 روز دستور اعدام 1438 تن از سیاست مداران و مخالفان جمهوری اسلامی را داد . او بسیاری از مخالفان را بدون محاکمه و صرفا از روی نام و نام خانوادگی اعدام کرد . لیست افراد دستگیر شده را به او میدادند و او آنهایی که نام پارسی نظیر کورش ، داریوش ، بابک ، رستم و... داشتند را می کشت و برخی از کسانی که نام علی اکبر و یا علی اصغر داشتند را می بخشید!!!! این آخوند روان پریش بسیاری از کودکان دربار شاه را اعدام کرد که با مخالفت آخوند منتظری و آخوند طالقانی مواجه شد. او در کنار اعدام های بیشمارش آرامگاه رضا شاه بزرگ را تخریب کرد . او در کردستان 94

تن از طرفداران حزب کومله را اعدام کرد و بعدها به عنوان نماینده مردم قم به مجلس رفت. برخی از چهره های سرشناس که به دست او به قتل رسیدند عبارتند از : امیر عباس هویدا - نخست وزیر ، فرخ روپارسا - وزیر آموزش و پرورش ، عباس خلعتبری - وزیر امور خارجه ، غلامرضا کیانپور- وزیر اطلاعات و جهانگردی ، غلامرضا نیک پی- شهردار تهران ، یوسف خوش کیش- مدیر کل بانک مرکزی، منوچهر آزمون -وزیر کار ، محمد علی علامه وحیدی- سرپرست سازمان اوقاف ، محمود جعفریان - مدیر عامل رادیو و تلویزیون ، پرویز نیک خواه -مدیر واحد خبر تلویزیون، غلامحسین دانشی- نماینده آبادان درمجلس ، سالار جاف -نماینده جوانرود در مجلس، محمد رضا عاملی تهرانی- وزیر اطلاعات ، منصور روحانی- وزیر برق و کشاورزی ، عبدالله ریاضی - رئیس مجلس شورای ملی،حبیب القانیان - سرمایه دار ، رحیم علی خرم - موسس پارک تفریحی خرم ، علی حجت کاشانی- رئیس سازمان تربیت بدنی ، شهریار شفیق- خواهر زاده شاه فقید ، نعمت الله نصیری - رئیس ساواک، غلامعلی اویسی- فرماندار تهران ، سپهبد نادر جهانبانی ،سپهبد امیر حسین ربیعی ، سپهبد مهدی رحیمی ، سپهبد هوشنگ خاتم ، سپهبد هاشم برنجیان ،سپهبد ناصر مقدم ، سپهبد عبدالله خواجه نوری ، سپهبد محمد تقی مجیدی ، سپهبد جعفر قلی صدری، سپهبد ابوالحسن سعادتمند، سپهبد فخرالدین مدرس ، سپهبد منوچهر یزدان بخش ، سپهبد اصغر جلالی، سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری ، سرلشگر منوچهر خسرو داد، سر لشگر رضا ناجی ، سرلشگر احمد علی بید آبادی ، سر لشگر محمد جواد مولوی طالقانی ، سر لشگر حسن پاکروان ، سرلشگر ایرج مطبوعی 101 ساله ، سر لشگر علی نشاط، سر لشگر پرویز امینی افشار ، سر لشگر ولی الله زند کریمی ، سر لشگر جابر ولی نژاد ، سرلشگر معتمد ، سر لشگر عبدالله عمیدی ، سر لشگر علی اصغر ده پناه، سرلشگر جواد بدیع ، سرلشگر محد صالحی، سرلشگر حسن بهزادی و سد ها سرتیپ ، سرهنگ ، سرگرد ، سروان ، ستوان و حتی پاسبان و گروهبان که به دست خلخال کشته شدند. این روان پریش بود که دستور اعدام فاحشه های محله بدنام را داد .

جنگ ایران و عراق

جنگی که عامل اصلی آن آخوند جنایتکار روح الله خمینی و توهم او به برپائی امپراتوری اسلامی به رهبری خودش بود به مدت 8 سال میلیونها ایرانی را آواره ، سد ها هزار تن را

کشت و میلیونها تن را مجروح و برای همیشه علیل کرد. در این جنگ ایران 1500 میلیارد دلار خسارت دید.



جنگ ایران و عراق، طولانی‌ترین جنگ متعارف کلاسیک در سده بیستم بود که
خساراتهای جبران‌ناپذیر انسانی و مادی به دو کشور ایران و عراق وارد کرد؛ این جنگ
بعد از ظهر روز یکشنبه 31 شهریور، 1359 با بمباران فرودگاه مهرآباد و چند پایگاه هوایی
دیگر توسط عراق آغاز شد. روزنامه کیهان از قول آخوند جنایتکار خمینی آنهم 15 روز
پس از پیروزی فتنه خمینی نوشت : **امام خواستار تشکیل دولت جهانی اسلام است!**
این پیام هشدار برای کشورهای همسایه ایران بود
پس از پیروزی فتنه خمینی ، صدام حسین با ارسال پیام تبریکی خواهان دوستی با ایران شد،
اما خمینی با جمله «والسلام علی من اتبع الهدی» به او پاسخ داد. این عبارت در فرهنگ

اسلامی نوعی پاسخ منفی به طرف مقابل است. 6 ماه قبل از شروع جنگ ایران و عراق روزنامه کیهان از قول خمینی نوشت: **امام ارتش عراق را به قیام علیه صدام حسین دعوت کرد**

در 13 شهریور 1359 بیست روز قبل از حمله عراق به ایران شهرهای خاقلین و مندلی در عراق با خمپاره سپاه پاسداران مورد هدف قرار گرفت.

سرانجام عراق با بمباران فرودگاه مهرآباد در روز 31 شهریور 1359 جنگ را آغاز کرد، اما 7 روز پس از شروع جنگ قطعنامه 479 شورای امنیت سازمان ملل متحد با نام «بررسی وضعیت میان ایران و عراق» به اتفاق آرا تصویب و از طرفین جنگ خواسته شد، اختلافات فی‌مابین را با اتکا به اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند. عراق این قطعنامه را پذیرفت اما **خمینی آن را رد کرد**

وی چندین قطعنامه دیگر را که از طرفین خواهان صلح می‌شد به رغم پذیرش عراق رد کرد. از جمله هنگامی که خرمشهر آزاد شده و عراق از خاک ایران عقب‌نشینی کرد، خمینی قطعنامه 514 را که می‌توانست به جنگ خاتمه دهد، رد کرد. به گفته مقامات جمهوری اسلامی، **جنگ، عامل بقای نظام پس از انقلاب بود و به همین علت خمینی آن را ادامه می‌داد. جنگ خارجی، سرکوب مخالفان در داخل را مشروع و مطالبات مردمی را خاموش می‌نمود. آخوند خمینی از جنگ به عنوان موهبت الهی یاد میکرد**

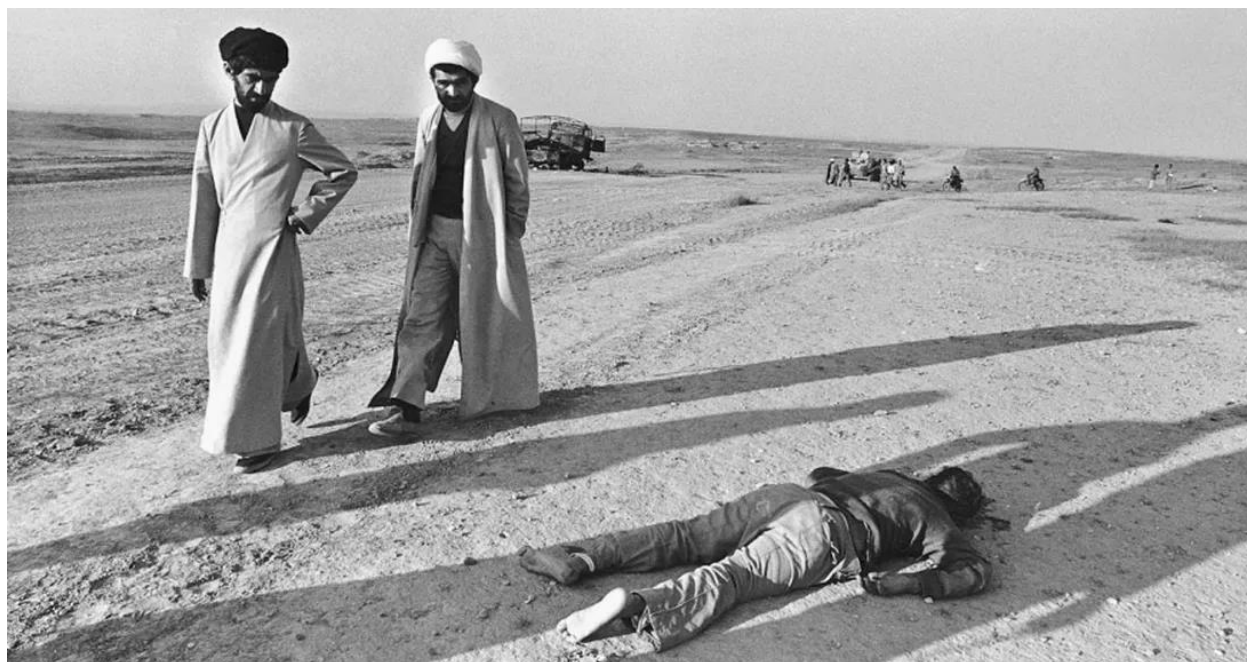
جواد منصوری اولین فرمانده سپاه پاسداران می‌گوید

اگر جنگ نشده بود من فکر می‌کنم انقلاب اسلامی از بین رفته‌بود...[جنگ به ما] قدرت داد، تجربه داد...خیلی ما نتایج جنگ برامون عالی بود، با جنگ بود توانستیم ضدانقلاب داخل رو سرکوب کنیم، گروهکها رو سرکوب کنیم

یک سال پس از صدور آخرین قطعنامه در راستای آتش‌بس، (قطعنامه 598) خمینی بدون هیچ توضیحی در تاریخ 17 تیر قطعنامه را پذیرفت و رژیم ایران روز 29 تیرماه 1367 رسماً آنرا اعلام کرد. آخوند خمینی پذیرش قطعنامه را به نوشیدن زهر تشبیه کرد .

و گفت دلیل آن را نمی‌تواند بگوید!!!. روز 29 مرداد ماه با اعلام توافق عراق جنگ هشت ساله رسماً پایان یافت. سال‌ها بعد برخی از فرماندهان ارشد سپاه از جمله اسماعیل کوثری گفتند، مدت کوتاهی پیش از پذیرش جام زهر، مجاهدین خلق عملیاتی مقدماتی برای تسخیر

تهران انجام داده و شهر مهران را تسخیر کردند. ما مجبور به پذیرش آتش بس شدیم تا حرکت بعدی را خنثی کنیم



خساراتهای جنگ ایران و عراق که متوجه ایران شد

جنگ ایران و عراق خسارات سنگینی به دو کشور عراق و ایران وارد کرد. این خسارات در طرف ایران شامل موارد زیر بود

2 میلیون کشته و معلول

50 شهر ویران شده

40 هزار اسیر

3000 روستای نابود شد

4 میلیون آواره

7000 هزار ناپدید

بیش از 1500 میلیارد دلار خسارت مادی

البته مسأله تنها سقوط اقتصاد مملکت نبود، بلکه در کنار جانها و مال‌هایی که از بین می‌رفت، زیرساخت‌های جامعه ایران هم در سراسیمه‌ی انهدام سریع قرار گرفته بود



ویرانی‌های جنگ ایران و عراق

یکی دیگر از موضوع‌هایی که پس از گذشت 27 سال از پایان جنگ، تا سال 1394 هر روزه از مردم ایران، تلفات انسانی می‌گرفت، 11 میلیون مین خنثی نشده‌ای بود که از آن جنگ ویرانگر بر جای مانده بود. تا سال 94 هر هفته به‌طور متوسط 15 تن در اراضی آلوده به مین، جان خود را از دست می‌دادند.

هنوز هم دولت ایران در کمال بیشرمی تلاش می‌کند این جنگ را یک جنگ مقدس جلوه دهد.

مواضع سران حکومت ایران در باره جنگ

خامنه‌ای: اسلام هیچ مرزی نمی‌شناسد و هدف از جنگ با عراق، استقرار یک دولت اسلامی تحت رهبری خمینی است. (سال 1361)

خمینی: جنگی که الآن در کار است جنگ سرنوشت‌ساز ماست. (مرداد ماه 1362)

خامنه‌ای: جنگ موجودیت اسلام است. (دیماه 1363)

هاشمی رفسنجانی: جنگ هستی ما است. (دیماه 1363)

هاشمی رفسنجانی: ما هیچ راهی جز ادامه جنگ نداریم. اگر بخواهیم سازشکاری کنیم... در این صورت باید جای خود را به دیگران بدهیم. (تیرماه 1364) این آخوند وژن برای دلالی و خرید اسلحه از اسرائیل 15 میلیون دلار رشوه دریافت کرد.

مشکینی: شکست اسلام را در شکست این جنگ می‌بینیم. (مهر ماه 1366)

خمینی: هر روز ما، در جنگ برکتی داشته‌ایم، که در همه صحنه‌ها از آن بهره می‌جویم، **ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر می‌کنیم**، جنگ ما، جنگ حق و باطل است و تمام‌شدنی نیست.

محسن رضایی از قول آخوند خمینی گفت که امام پشیمان نشد: دو ماه بعد از 598 امام می‌فرماید من حتی یک لحظه هم در این جنگ نادم و پشیمان نیستم

این موضع‌گیری‌ها اثبات این موضوع است که این رژیم قصد ادامه جنگ داشت، و اگر عاملی وارد آن نمی‌شد معلوم نبود تا چند سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد.

قتل های زنجیره ای

داخل ایران

تا کنون پهرست های مختلفی از قربانیان قتل های زنجیره ای در داخل ایران بین سالهای 1369 تا 1377 که توسط پرسنل وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران به قتل رسیده اند منتشر شده است . تعداد کسانی که در جریان قتل های زنجیره ای کشته شدند بسیار است که رژیم ددمنش خمینی آنها را پنهان کرده است. در میان کشته شدگان میتوان به نام هائی اشاره داشت که مسئولین جنایتکار رژیم آخوندی صراحتاً نسبت به کشتن آنها اعتراف کرده اند.

در پائیز 1369 جنازه خسرو بشارتی در حالیکه گلوله مغزش را شکافته بود در شهرک کن پیدا شد.

در سال 1372 ماموران رژیم دکتر تقی تفتی را به اتفاق همسر و دو کودکش در خیابان سلطنت آباد قصابی کردند.

در 6 آذر 1373 علی اکبر سیرجانی نویسنده معروف را با شیاف پتاسیم در زندان سپاه پاسداران (زندان توحید) به قتل رساندند.

با یک تصادف ساختگی شمس الدین امیر علائی نخستین سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه را به قتل رساندند.(مرداد 1373)

به دستور فلاحیان ، آخوند جنایتکار دو کشیش بنام های دیباج و میکائیلیان را در مرداد 1373 قطعه قطعه کرده و در داخل فریزر قرار داده بودند . رژیم با یک نمایش امنیتی سه دختر مجاهد را مسئول این جنایت معرفی و بلافاصله هر سه تن را اعدام کرد . در همان زمان ماموران وزارت اطلاعات کشیش هوسپیان را در کرج به قتل رساندند. در رابطه با کشتار کشیشان ، رژیم دست به قتل عام مسلمانانی که مسیحی شده بودند زد که نمونه آن حسین شاه جمالی بود.

در سال 1373 زهره ایزدی دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران به قتل رسید.

در دیماه 1373 مهندس حسین برازنده در مشهد ربوده شد و سه روز بعد جنازه تکه تکه شده او را در خیابان فلسطین مشهد پیدا کردند.

در آبان 1374 احمد امیر علایی از منزل خارج و دیگر بخانه باز نگشت . جسد او را در حالیکه آثار خفه کردن مشهود بود در یکی از کوچه های اصفهان پیدا کردند.

اشرف السادات برقی از نزدیکان مصطفی پور محمدی عضو هیئت مرگ سال 67 در قم و در خانه اش به قتل رسید. زمان ارتکاب این جنایت اسفند 1374 بود.

ماموران وزارت اطلاعات در کرمانشاه در 1374 ماموستا فاروق فرساد و ماموستا محمد ربیعی امام جمعه سنی مذهب کرمانشاه را با تزریق آمپول هوا کشتند.

دکتر احمد صیاد از متفکران اهل سنت در بهمن 1374 در فرودگاه بندر عباس ربوده و چند روز بعد جسدش در فلکه میناب این شهر پیدا شد.

جنایت های رژیم دستار بندان اشغالگر در مورد سنی ها و مسیحیان ایران یاد آورگفته های دروغ آخوند خمینی در پاریس است که می گفت : تمام اقلیت های مذهبی در ایران آزادند و دولت موظف به حفظ امنیت آنهاست!!!!

دکتر عبدالعزیز مجد استاد دانشگاه زاهدان و از پیروان مذهب تسنن را از مجموعه تلویزیونی امام علی ربوده و به قتل میرساند

در مشهد رژیم ددمنش جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در طی یکسری قتل های سریالی جواد سنا ، جلال متین ، زهرا افتخاری ، سید محمود میدانی به همراه چند تن دیگر را ظرف سه ماه به قتل رسانید.

در عناد با اقلیت های مذهبی کشیش محمد باقر یوسفی را در ساری بطرز فجیعی کشتند.

در آبان 1375 غفار حسینی را در تهران و در محل مسکونیش به قتل رساندند.

سیامک سنجری را مشابه سعید سلطانپور از پای سفره عقد ربوده و به قتل رساندند.

دکتر احمد تفضلی استاد دانشگاه و محقق در 24 دیماه 75 بیرون خانه اش با شکستن جمجمه و خرد کردن دست و پایش به قتل رسید.

منوچهر صانعی و فیروزه کلانتری زن و شوهر شاغل در بنیاد مستضعفان که بر روی اسناد این سازمان کار میکردند توسط مامورین وزارت اطلاعات سپاه ربوده و به قتل رسیدند.

ابراهیم زال زاده نویسنده و روزنامه نگار را با ضربات کارد تکه تکه کردند. تنها بر پشت او آثار 15 ضربه کارد نقش بسته بود.

فرزینہ مقصود لو و خواهر زاده اش شبیم حسینی را با ضربات چاقو مثله کردند.

پیروز دوانی نویسنده به دست مامورین وزارت اطلاعات به قتل میرسد و هیچگاه جسدش را پیدا نمی کنند. برخی اعتقاد دارند که او را به همراه 73 تن دیگر به سد کرج انداخته اند.

حمید حاجی زاده و پسر 9 ساله اش کارون را با زدن 27 ضربه کارد به او و 15 ضربه به کارون پسرش به قتل رساندند.

مجید شریف را به هنگام ورزش صبحگاهی ربوده و به قتل رساندند.

داریوش و پروانه فروهر دبیر کل حزب ملت ایران را با زدن 18 ضربه کارد به او و 25 ضربه به همسرش پروانه کشته و کلیه لوازم شخصی و مدارک آنها را بردند.

محمد مختاری شاعر و نویسنده را با طناب خفه کردند.

محمد جعفر پوینده مترجم را نظیر مختاری با طناب خفه کردند.

احمد میرین صیاد استاد دانشگاه را ربوده و بطرز فجیعی به قتل میرسانند

معصومه مصدق نوه دکتر مصدق را در خانه اش با فرو کردن پارچه در حلقش می کشند.

محمد تقی زهتابی مورخ و زبان شناس را ربوده و می کشند.

شیخ محمد ضیائی امام جمعه بندر عباس را بیرون مسجد ربوده و چند روز بعد جسد له شده اش را بیرون شهر پیدا می کنند.

دکتر جمشید پرتوی متخصص بیماریهای قلب که پزشک مخصوص احمد خمینی بود در خانه اش در همسایگی رئیس جمهور به قتل میرساند.

جواد امامی و همسرش سونیا آل یاسین را در خانه شان با ضربات کارد می کشند

مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه امامی را سر میبرند.

فاطمه قائم مقامی سر مهماندار هواپیما را در زمستان سال 1376 خفه می کنند.

دکتر فلاح یزدی پزشک آخوند حسینعلی منتظری را جلوی چشمان فرزندش می کشند

سعید قیدی از پرسنل نیروی هوایی را با وارد کردن 30 ضربه کارد در سعادت آباد می کشند

حسین سرشار خواننده را بجرم خواندن سرود ای ایران ای مرز پرگهر در آبادان با تصادف ساختگی به قتل میرسانند.

دکتر سید ابراهیم بیضائی متخصص علوم آزمایشگاهی در اصفهان توسط سه تن از مامورین وزارت اطلاعات در خانه اش به ضرب سه گلوله کشته میشود. این جانیان با نام های اکبر مسلمیان ، اکبر توانگر و علی شلتوکی شناسائی شدند که تمامی برای سعید امامی کار میکردند.

دکتر جواد سرخوش پزشک سر شناس اصفهان را با نمایشی بچگانه در فرودگاه و اینکه او می خواهد هواپیما ربائی کند به گلوله می بندند.

احسان کازرونی ، برادر دکتر کازرونی متخصص سرشناس قلب و عروق که با رژیم اشغالگر آخوندی مخالفت می ورزید توسط ایادی سعید امامی به قتل میرسد. دو چرخه او را کنار رودخانه زاینده رود پیدا می کنند و پس از مدتی قبر او توسط یک روستائی کشف و جسد را که بطرز وحشیانه ای پاره کرده بودند خارج می کنند.

به توصیه آخوند علی اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) فیتله پرونده قتل‌های زنجیره ای پائین کشیده شد . در یک دادگاه نمایشی که قاضی آن جوانکی بنام عقیقی بود که چهار سال در نوشتن رساله خود وامانده بود مامور شد تا احکامی که از دفتر ویژه امنیتی رهبر صادر شده به عنوان احکام جزای مرتکبین جنایات زنجیره ای به آنها ابلاغ کند. هیچگدام از جنایتکاران دانه درشت نه تنها محاکمه نشدند ، بلکه مقام بالاتری به آنها داده شد. در این میان تنها سعید امامی را که خود آنها کشته بودند (شایعه شده بود که سعید امامی در زندان با داروی نظافت (واجبی) خودکشی کرده است) به همراه چند سیاهی لشگر که محاکمه و به حبس محکوم شدند نشانی از عدل اسلامی !!!!! نبود.



قتل های زنجیره

خارج از ایران



استبداد، بدون خشونت و قتل نمی‌تواند ادامه حیات دهد. رژیم ولایت مطلقه فقیه هم، قتل‌های «زنجیره‌ای» سیاسی در داخل و نیز در خارج از ایران را، ضروری یافت

مرکز حقوق بشر عبدالرحمن برومند با اشاره به خبر تلاش جمهوری اسلامی برای ربودن مسیح علی‌نژاد، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ساکن آمریکا، با انتشار گزارش و بیانیه‌ای نوشت که حکومت ایران در این زمینه «ید طولایی دارد» و بنیاد برومند «در تحقیقات مستمر خود، بیش از 540 ایرانی را که قتل یا آدم‌ربایی موفقیت‌آمیز آنها به جمهوری اسلامی ایران منتسب است، شناسایی کرده است

بنیاد عبدالرحمن برومند که در زمینه دفاع از حقوق بشر در ایران فعالیت می‌کند و دفتر آن در واشینگتن است در ادامه گزارش خود تأکید می‌کند که «این عدد همه موارد گزارش شده را در بر نمی‌گیرد.

به نوشته این گزارش، از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 به بعد، عوامل جمهوری اسلامی سدها حمله علیه پناهندگان در کشورهای مختلف به عمل آورده و چون در اغلب مواقع از هر گونه مجازاتی مصون بوده‌اند، این حملات را دائماً تکرار کرده‌اند

در این گزارش آمده است که کشورها باید حفاظت از حقوق پناهندگانی که میزبانی آنان را پذیرفته‌اند، تضمین نموده و جمهوری اسلامی را در قبال توسل روش مند آن به خشونت جهت ساکت کردن مخالفان، و به خاطر گسترش دستگاه ترور خود در خاک آنها، پاسخگو سازند

بنیاد برومند در بیانیه خود خواستار «واکنشی قاطعانه و با هماهنگی بین‌المللی در قبال این جرائم» شده و ضمن درخواست «ارائه دسترسی به دادرسی عادلانه، برابر، و مؤثر به قربانیان» بر «احقاق حق مؤثر در مورد قربانیان، از جمله پرداخت غرامت» تأکید کرده است

جزئیات قتل یا آدم‌ربایی ۵۴۰ ایرانی

بنیاد برومند در مورد اقدامات «موفقیت‌آمیز» جمهوری اسلامی در قتل یا ربودن ایرانیان خارج از کشور می‌نویسد که کشورهای همسایه ایران، و نیز کشورهایایی که در آن شفافیت و پاسخگو بودن در اولویت دستگاه حکومتی نبوده، حملات بیشتری را نسبت به دیگر کشورها تجربه کرده‌اند

بنا به این گزارش، در کشور عراق (30 فقره) بر اساس آرشیو پیام آزادگان تنها در عراق در سالهای 58 تا 62 ، 250 تن به قتل رسیدند. کردستان عراق (380 فقره)، پاکستان (30 فقره)، و ترکیه (28 فقره) بیشترین تعداد حملات موفقیت‌آمیز به عمل آمده است. فرانسه (13 فقره)، افغانستان (9 فقره)، و آلمان در رده‌های بعدی قرار دارند. تعداد کمتری از مخالفان و دگراندیشان نیز در اتریش، سوئیس، بریتانیا، سوئد، هلند، ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی، تاجیکستان، تانزانیا، جمهوری آذربایجان، هندوستان، فیلیپین، لهستان، و اسپانیا، و دیگر کشورها، به قتل رسیده‌اند

تعداد قتل‌ها با بیش از 397 فقره (329 تن در کردستان عراق) در دهه 1990 (دهه 1370) به اوج خود رسید — و سپس در دهه 2000 (دهه 1380) با 20 قتل شناسایی

شده، رو به کاهش گذاشت اما هیچ وقت متوقف نشد. بدین ترتیب، موارد آدمربایی، ناپدید شدن، و قتل‌های فراقضایی بیش از چهار دهه است که باعث ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه ایرانیان در تبعید گردیده است

به نوشته بنیاد حقوق بشری برومند، «نقشه اخیر عوامل اطلاعات ایران، آخرین نمونه از تلاش‌های جمهوری اسلامی در سلسله طرح‌هایی است که موفق نبوده‌اند، که از این میان می‌توان به نقشه بمب‌گذاری در اجلاس یکی از گروه‌های اپوزیسیون در پاریس (تیر 1397) و طرح آدمربایی فعال حقوق بشر بلوچ، حبیب‌الله سربازی در ترکیه (تیر 1398) اشاره کرد. حملات اخیر که با موفقیت همراه بوده‌است عبارتند از قتل مخالفان رژیم محمدرضا کلاهی صمدی (24 آذر ماه 1394) و احمد مولا نیسی (17 آبان ماه 1396) در هلند، ابراهیم صفی‌زاده در افغانستان (11 خرداد ماه 1398)، مسعود مولوی وردنجانی در ترکیه (23 آبان ماه 1398)، و ربودن روزنامه‌نگار و مخالف حکومت ایران، روح‌الله زم در عراق (مهر ماه 1398) و اعدام وی در ایران (23 آذر ماه 1399) و جمشید شارمند که ربوده شد و توسط قاضی صلواتی اعدام گردید

این گزارش می‌نویسد که «این زنان و مردان از سرکوب در کشور خود گریخته و تصور می‌کردند کشورهایی که در آن پناهنده شده‌اند، از آنها محافظت می‌کنند. اما در اکثر موارد، کشورهای میزبان در محافظت از آنان کوتاهی کرده و آنها را از دستیابی به عدالت و حقیقت محروم نمودند

با اشاره پیش از این روز یکم مرداد، نزدیک به 500 فعال سیاسی و مدنی نیز در بیانیه‌ای به طرح حکومت جمهوری اسلامی برای ربودن مسیح علی‌نژاد، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ساکن آمریکا، از دولت‌های جهان و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی خواستند که «قاطعانه و مسئولانه از جان و امنیت شهروندان و پناهندگان گریخته از ایران حفاظت کنند و به آدمربایان، تروریست‌ها و لابی‌های رژیم، فرصت و امان اقدام‌های ضد انسانی و تروریستی را ندهند

وزارت دادگستری آمریکا روز 23 تیرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد یک تیم چهار نفره وابسته به دستگاه اطلاعاتی ایران تلاش کرده است که مسیح علی‌نژاد، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، را از نیویورک برباید.

نام این روزنامه‌نگار در بیانیه وزارت دادگستری آمریکا اعلام نشده بود، اما خانم علی‌نژاد در گفت‌وگو با رادیوفردها تأیید کرد که او هدف این آدم‌ربایی بوده است. در زیر به چهره های شناخته شده در خارج از ایران که در زمان جنایتکار بزرگ روح الله خمینی به قتل رسیدند اشاره می‌کنم. البته علاقمندان میتوانند با مراجعه به سایت بنیاد عبدالرحمن برومند

iranrights.org/fa/memorial/browse

از نام و محل و نحوه کشته شدن مخالفان جمهوری اسلامی بر حسب سال آگاه شوند.

دکتر کورش آریا منش (رضا مظلومان) استاد دانشگاه و موسس نشریه پیام آزادگان که در پاریس توسط فرستاده جنایتکار رژیم آخوندی بنام احمد جیحونی به ضرب سه گلوله در آپارتمان‌اش به قتل رسید.

مولوی عبدالملک ملازاده و مولوی جمشید زهی از متفکران اهل سنت که در کراچی پاکستان کشته شدند

دکتر شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه فقید همراه با منشی اش سروش کتیه که توسط فریدون بویر احمدی ، محمد آزادی و علی وکیلی راد بطرز وحشتناکی کشته شدند. جسد آنها رادر تاریخ 17 مرداد 1370 ، 48 ساعت پس کشته شدن پیدا می کنند. علی وکیلی راد در لوزان سوئیس دستگیر و اعتراف می کند که دستور قتل شاپور بختیار را خمینی داده است.

بعد ها علی وکیلی راد آزاد و به ایران برگشت.

عبدالرحمن برومند ، رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی که در روز 29 فروردین 1370 در پاریس با ضربات کارد به قتل رسید

انفجار مرکز همیاری یهودیان در آرژانتین در 27 تیر 1373 که در جریان آن 85 تن جان خود را از دست دادند.



بهرز شاه وردی لو از افسران ارتش شاهنشاهی که در 25 شهریور 1364 در ترکیه ترور شد.

صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان که در رستوران میکو نوس آلمان به قتل رسید. این جنایت در روز پنجشنبه 26 شهریور 1371 در ساعت 11:30 شب رخداد دادگاهی در شهر برلین سیدعلی خامنه ای ، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان را مجرم شناسائی کرد.

شهریار شفیق پسر والاحضرت اشرف پهلوی افسر ارشد نیروی دریائی که در آذر 1358 به ضرب گلوله فرستادگان جمهوری اسلامی در پاریس کشته شد.

علی اکبر طباطبائی وابسته مطبوعاتی و سخنگوی سفارت ایران در واشینگتن که در 31 تیرماه 1359 در مرلند کشته شد. قاتل او بعد ها در فیلم محسن مخملباف بنام سفر قندهار بازی کرده است.

هادی عزیز مرادی کرد در دوم دیماه 1364 در استانبول ترکیه ترور شد

بیژن فاضلی فرزند رضا فاضلی که بر اثر بمب گذاری در تاریخ 28 مرداد 1365 در

مغازه خود در لندن کشته شد. این بمب جهت ترور رضا فاضلی کار گذاشته شده بود

فتاح عبدلی ، نماینده حزب دموکرات کردستان که همراه صادق شرفکندی ، همایون اردلان و نوری دهکردی در رستوران میکونوس آلمان کشته شد

فریدون فرخزاد شاعر ، شومن ، خواننده میهن پرست که جسدش در روز 16 مرداد 1371 توسط پلیس آلمان کشف شد. ایادی جمهوری اسلامی او را با ضربات کارد به قتل میرسانند و همسایه ها بخاطر زوزه سگهای فرخ زاد پلیس را در جریان میگذارند. قاتلین به بدن فرخزاد 37 ضربه کارد واردآورده بودند . هنگامی پلیس جسد فرخزاد را یافت هنوز یک کارد در کتف او بود.

ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده ژاندارمری و فرماندار نظامی تهران که در 18 بهمن 1352 به اتفاق برادرش غلامحسین اویسی با شلیک گلوله به سر کشته شدند. محسن رفیق دوست مدعی شد که فرمان قتل تیمسار اویسی ، فریدون فرخزاد ، شاپور بختیار ، شهریار شفیق را داده است. نویسنده کتاب در همسایگی غلامحسین خان اویسی زندگی میکرد . همسر و بچه های غلامحسین خان اویسی گفته بودند : تروریستی که همسر و پدر و عموی آنها را کشت در همان هواپیمائی که مادر تیمسار را برای دیدن بچه اش به پاریس میبرد ، سوار بود و سایه به سایه او را تعقیب میکرد.

ایوب امینی از فعالان کرد که در ترکیه کشته شد.

حمید رضا چیتگر عضو بلند پایه حزب کار ایران که در اتریش به قتل رسید

بهمن جوادی فعال سیاسی که در تاریخ 4 شهریور 1368 مقابل چشمان مادر ، همسر و دو فرزند خردسالش به ضرب گلوله های یک موتور سوار در قبرس به قتل رسید.

عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان در روز 22 تیر 1368 در اتریش ترور شد.

عفت قاضی کنشگر سیاسی و پناهنده کرد که در شهر وستروس سوئد بر اثر انفجار بمب کشته شد. مزدوران رژیم آخوندی بمب را برای کشتن همس او امیر قاضی کار گذاشته

بودند.

بیژن ابراهیمی در 20 تیرماه 1392 در بریستول لندن به آتش کشیده شد .

محمد تقی قمی روحانی وحدت گراکه در شهریور 1369 با یک تصادف ساختگی در پاریس او را کشتند.

سعید کریمیان سرمایه دار ایرانی در استانبول ترکیه که در 9 اردیبهشت 1396 به هنگام خروج از محل کارش در محله ساری یر مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و کشته شد.

محمد حسین نقدی کاردار سابق سفارت ایران در ایتالیا که از سفارت جدا و به مجاهدین پیوست . او را در 25 اسفند 1371 ترور کردند.

محمد رضا کلاهی صمدی (علی معتمد) از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در 24 آذر 1394 در شهر آلمیره هلند از نزدیک هدف گلوله دو موتور سوار قرار گرفت و کشته شد.

کاظم رجوی عضو شورای مقاومت ملی که در سویس ترور شد.

کشتار 67

به گواه تاریخ وحشیانه ترین نوع خونریزی بوسیله کسانی انجام شده که بر چهره پلید و جنایتکار خود ماسک مذهب زده اند. نمونه آن محمد ابن عبدالله پیامبر اسلام و نایب برحقش آخوند روح الله خمینی است. کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367 بدون اینکه هیچ حکم مجازاتی برای آنها صادر شده باشد، نماد زشت جنایت های دهشتناک و شرم آوری است که روح الله خمینی و ایادی جنایتکارش مرتکب شدند. در تابستان 67 خون آشامان دستار بند در نابودکردن دسته جمعی مخالفان خود چنان شتاب ددمنشانه ای داشتند که نظیر آن کمتر در تاریخ دیده شده است.

همانطوریکه پیش از این اشاره کردم، جمهوری اسلامی و شخص خمینی با تیغ به ایران آمد و از همان ابتدا گلوی بازماندگان نظام شاهنشاهی و سپس بهائیان را درید.

در دو سال اول اشغال ایران توسط دستار بندان تازی پرست 757 تن اعدام، در سال 1360، در مدت 5 ماه 2665 تن در سال 1362 شمار اعدام شدگان به 12500 تن رسید.

بنا بر آمار انتشار یافته توسط سازمان مجاهدین خلق و دکتر ابرامیان در سال 67 از 8000 اعدامی، 6472 تن آنها از اعضا و یا طرفدار سازمان مجاهدین خلق بودند.

در نوشته های دیگر از کسانی که جان سالم بدر برده و خاطرات خود را نوشته اند در سال 67 به ارقام هولناک 15000 تا 20000 اعدامی بر میخوریم.

زنده یاد دکتر مسعود انصاری در کتاب ارزنده خویش، کشتار 67 بطور جامع پرده از این جنایت هولناک برداشته است.

تابستان 1367 نقطه عطفی سیاه در تاریخ معاصر ایران است. در جریان قطعهنامه و پایان 598 شورای امنیت و پایان رسمی جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی ایران موجی از سرکوب سازمان یافته علیه زندانیان سیاسی را آغاز کرد. این اقدام در شرایطی صورت گرفت که بسیاری از زندانیان در حال گذراندن محکومیت خود بودند یا حتی پیشتر

دوران حبسشان به پایان رسیده بود.

ماه شهریور هر سال، یادآور موج دوم کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان 1367، موسوم به «چپ‌کشی»، است برخی مورخان از جمله پرواند آبراهامیان، آغاز این موج کشتار را اواخر تیر 67 می‌دانند، زمانی که زندانها با جمع‌آوری تلویزیونها و روزنامه‌ها، قطع کامل ملاقاتها و اعمال محدودیتهای شدید، آماده اجرای سیاستی سیستماتیک برای حذف مخالفان شدند. اسناد تاریخی نیز از جمله واکنش منتظری به این کشتار در مرداد ماه 67 نشان می‌دهد که عمده این کشتار در مرداد و شهریور 67 صورت گرفته است در این کشتار دو موج اصلی قابل شناسایی است: نخست علیه زندانیان مجاهد و دوم علیه چپ‌ها

کشتار 1367 با فرمان مستقیم روح‌الله خمینی جنایتکار رهبر وقت جمهوری اسلامی ایران و از طریق هیاتی چهار نفره، متشکل از **ابراهیم رئیسی، حسینعلی نیری، علیرضا آوایی و مصطفی پورمحمدی** و برگزاری دادگاه‌هایی چند دقیقه‌ای به اجرا درآمد. هیاتی که بعدها توسط زندانیان و بازماندگان این کشتار «هیات مرگ» نام‌گذاری شد. در این (بی)دادگاه‌ها زندانیان با پرسشهایی عقیدتی یا سیاسی روبه رو می‌شدند برای زندانیان چپ، پرسشها بر ایمان دینی، داشتن هم بندی مسلمان یا غیرمسلمان، انجام مناسک مذهبی و باور به آخرت متمرکز بود و برای زندانیان مجاهد، پرسشها میزان وفاداری به سازمان، محکوم کردن مشی مسلحانه، آمادگی برای رفتن به جبهه جنگ با عراق، رفتن روی مین برای اثبات توبه، می‌سنجید پاسخهای نامطلوب، مقاومت یا امتناع از امضای «توبه نامه» زندانیان در هر دو مورد، برابر با صدور حکم مرگ بود

برآوردهای مختلف از شمار قربانیان، ابعاد پنهان این فاجعه را آشکار می‌سازد؛ برخی سازمانهای حقوق بشری رقم قربانیان را بین ۳۰۰۰ تا ۴۴۸۴ تن برآورد کرده‌اند. در عین حال، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد، در گزارشی رسمی، دستکم به اعدام 1879 زندانی سیاسی اشاره کرده است. این تفاوت آمار، علاوه بر دشواری مستندسازی در شرایط اختناق، نشان‌دهنده ابعاد گسترده و پنهان‌مانده این جنایت هولناک است

یکی از جنبه‌های هولناک این کشتار، دفن شبانه و دسته‌جمعی قربانیان در گورهای بی‌نام و نشان بود. خانواده‌ها از تحویل پیکر عزیزانشان محروم شدند و تنها پس از ماه‌ها یا سالها از

محل تقریبی دفن آگاه گشتند. «خاوران» در جنوب تهران به شناخته‌شده‌ترین نماد این گورهای دسته‌جمعی بدل شده است، اما شواهد فراوانی از وجود گورهای مشابه در دیگر شهرها وجود دارد. تخریب قبور و محدودیت شدید بر حضور خانواده‌ها بخشی از تلاش سیستماتیک حکومت برای محو حافظه جمعی این جنایت بوده است.

این کشتار نه تنها مصداق اعدام دسته‌جمعی، بلکه نمونه‌ای آشکار از ناپدیدسازی قهری است. زندانیان در حالی ناپدید شدند که رسماً در اختیار حکومت بودند و خانواده‌ها در بی‌خبری و بلا تکلیفی مداوم نگه داشته شدند. این رویه، علاوه بر قربانیان، به‌طور مستقیم بازماندگان را نیز هدف قرار داد و آنان را از حق دانستن حقیقت، حق سوگواری و حق دادخواهی محروم کرد.

کشتار 1367 صرفاً به نابودی فیزیکی مخالفان ختم نشد، بلکه با پروژه‌ای سیستماتیک برای محو حافظه جمعی همراه بود. ممنوعیت برگزاری مراسم، بازداشت خانواده‌های دادخواه، تخریب گورهای جمعی و سرکوب هرگونه یادآوری عمومی بخشی از این تلاشها بوده است. با این حال، تلاش خانواده‌ها و نهادهای حقوق بشری برای زنده نگاه داشتن یاد قربانیان مانع از تحقق کامل این هدف شده است.

در سالهای پس از کشتار، سازمانهای بین‌المللی حقوق بشری، بارها این فاجعه را مستند و آن را جنایت علیه بشریت توصیف کرده‌اند. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در ایران نیز بارها بر لزوم حقیقت‌یابی و پاسخگویی آمران و عاملان این کشتار تاکید کرده است. با این حال، جمهوری اسلامی تاکنون هرگونه مسئولیت را انکار کرده و تلاش کرده است روایت رسمی خود را جایگزین حقیقت کند.

سازمان حقوق بشری ههنگاو، کشتار 1367 را یکی از فاجعه‌بارترین مصادیق جنایت علیه بشریت در تاریخ معاصر ایران می‌داند که مشمول مرور زمان نمی‌شود و عدالت تنها از مسیر محاکمه عادلانه تمامی عاملان و آمران این جنایت امکانپذیر است و مسئولان آن در هر زمان و مکانی باید مورد پیگرد قرار گیرند. ههنگاو ضمن ادای احترام به یاد جان‌باختگان و همبستگی با بازماندگان این فاجعه تاریخی بر این باور است که از منظر عدالت انتقالی و برای تضمین عدم تکرار در آینده، ثبت،

یادآوری و زنده نگه داشتن حافظه تاریخی قربانیان، مسئولیتی جمعی است که بر دوش نهادهای مدنی، دموکراتیک و جامعه جهانی قرار دارد و بدون تحقق آن، هیچ عدالت واقعی در ایران امکان‌پذیر نخواهد بود.

کشتار وسیع زندانیان سیاسی ایران در سال 67، خونین‌ترین برگ از کارنامه سرکوب نظام ولایی جمهوری اسلامی است؛ نظامی که در طول بیش از 48 سال حیات خود سرکوب و کشتار را سیاست و رویکرد کلان و اصلی خود در مواجهه و مقابله با آزادی‌خواهان ایران و مخالفان و معترضان به نظام استبداد دینی قرار داده است. تکتک جان‌باختگان زندانی، صرف نظر از هر تعلق سیاسی جزو پاک‌نهادترین فرزندان میهن ما بودند.

با این که سی‌وشش سال از کشتار فرزندان آزادی‌خواه میهن و مردم در سال 1367 می‌گذرد، هنوز که هنوز است، **حکومت‌گران شمار جان‌باختگان آن سال سیاه را اعلام نکرده‌اند.** سکوت جمهوری اسلامی شامل محل دقیق بر خاک سپردن انبوه زندانیان سربه‌نیست شده نیز می‌شود. فهرستی که تا کنون از شمار جان‌باختگان با تایید خانواده‌ها و .. گواهی هم‌زمان منتشر شده است، از قریب چهار هزار و پانصد جان‌باخته حکایت دارد.

حکومت ولایی سالیان سال ارتکاب این جنایت علیه بشریت را انکار کرد. پس از آن که چاره‌ای جز اعتراف نداشت، آن را مذبوحانه با عملیات نظامی سازمان مجاهدین که از خاک عراق با پشتیبانی صدام به ایران حمله کرده بودند، مرتبط کردند. اما بر پایه مدارک، اسناد، شواهد و قرائن موجود، بر خلاف ادعای کذب جمهوری اسلامی نقشه این کشتار و مقدمات آن از سال 1366 و گرفتن مسئولیت زندان‌های سیاسی از آیت‌الله منتظری ریخته شد. از پایان سال 1366 روی‌کرد و رویه برخورد با زندانیان سیاسی تغییر کرد و آزادی زندانیانی که قرار بر آزادی‌شان بود، به یکباره متوقف و هم‌زمان ملاقات زندانیان با خانواده‌های‌شان نیز لغو گردید.

هدف کشتار در زندان‌های کشور خلاص کردن حکومت از وجود زندانیان سیاسی بوده است، که محکومیت زندان بسیاری از آنان یا به پایان رسیده و یا در شرف اتمام بود و می‌بایستی آزاد می‌شدند.

آخوند خمینی در مقام ولی‌فقیه و رهبر حکومت و بیت او، ستاد مرکزی طراحی، سازماندهی

و اجرایی کردن این جنایت علیه بشریت بود. پرسش‌هایی از پیش طراحی شده مانند باور به اسلام، نماز خواندن، توبه کردن و... مقدمه آغاز کشتار بود. هزاران هزار زندانی سیاسی در سراسر کشور در حالی در برابر هیئت‌های انتصابی مرگ قرار گرفتند، که به ویژه در آغاز اجرایی کردن این دسیسه وحشیانه، از ابعاد و عواقب پاسخ و واکنش خود هیچ اطلاعی نداشتند

جانان تحت فرمان حکومت پیکرهای بی‌جان و نیمه‌جان فرزندان جان‌باخته مردم را شبانه و دزدانه با کامیون‌های حمل گوشت در خندق‌های از پیش کنده‌شده انداخته و با مشتی خاک پوشاندند؛ تا آن‌جا که دست‌هایی بیرون مانده بودند تا بر سبعت این جنایت شهادت بدهند. تلاش خانواده‌های وحشت‌زده و نگران جان فرزندان خود و همچنین بیت آیت‌الله منتظری در جهت وقوف بر ابعاد کشتار و نیز متوقف کردن آن حاصلی نداشت و جلادان ولی‌فقیه همه زندان‌های سیاسی را به جولانگاه جنایت شنیع خود بدل کردند

سال‌ها پس از دهه خونین شصت، در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری در سال 1388 رویکرد جامعه تحول‌طلب میهن‌ما، خواست دادخواهی و پرداختن به آسیب‌شناسی کشتارهای دهه نخست حکومت را به خواستی عمومی تبدیل کرد. پس از آن بود که انتشار نوار گفتگوی آیت‌الله منتظری با هیئت مرگ تنها بخشی کوچک از حقایق و رازهای ناگفته جنایت فجیع کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 را برملا کرد

شوربختانه از سال تلخ و سیاه 67 تا کنون ماشین کشتار جمهوری اسلامی از کار نیافتاده است. در این سی‌وشش سال نیز اعدام و کشتار بلاانقطاع ادامه یافته است. متعاقب آن دامنه دادخواهی و دادخواهان نیز گسترش روزافزونی یافته است. در آخرین جنبش اعتراضی مطالبه‌محور مردم ایران علیه نظام جمهوری اسلامی، جنبش «زن، زندگی، آزادی» نیز کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی منجر به گسترش باز هم بیشتر ابعاد دادخواهی و دادخواهان میهن‌ما شده است

این‌که ابراهیم رئیسی، یکی از جانان عضو هیئت مرگ به ریاست جمهوری اسلامی منصوب شد و این‌که مصطفی پورمحمدی، یکی دیگر از این جانان به عنوان یکی از نامزدهای آخرین دور انتخابات حکومتی ریاست جمهوری اسلامی تایید صلاحیت شد، از بازی‌های تلخ تاریخ رنج‌بار مردم ماست. با این وجود حکم محکومیت حمید نوری، یکی از

مجریان این کشتار دهشتناک، در یک دادگاه مستقل در سوئد طبل رسوایی نظام مبتنی بر ولایت فقیه را در صحنه بین‌المللی به صدا در آورد. سپس مبادله نوری با یک زندانی سوئدی در ایران، نشان داد که حاکمان جمهوری اسلامی تا چه حد از گماشتگان خود در این جنایت علیه بشریت پشتیبانی می‌کنند.

شناسه دکترروزبه آذربزین (روزبهانی) و سایر آثار او



در خردادسال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار ، اخوان ، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند . دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشقت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به هموع و خصوصا هموطنانت کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک

و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهانی انجام آمنیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیس) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ،

جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود . با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند .استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزسی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهردادپایدار،فللی ، و

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1999 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری ، کانون اندیشه واران ایرانی و پاسداران فرهنگ ایران به او محول میشود.

در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند

. تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوژنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 میلادی آغاز و تا سال 2005 میلادی که دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند ادامه داشت . پیام آزادگان تا امروز به انتشار بی وقفه خود ادامه داده است .

تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان در سال 2006 میلادی دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و رادیو 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

: کتابهای دکتر روزبهانی

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکسد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره
بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی در دو پوشینه
حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)
گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)
سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)
چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد
خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن
خرفت و خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی
تاریخ شرمگاهی اسلام
دشمن ما کیست ؟
کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)
آینده نگری برای ایران
من ساواک را تبرئه کردم به دوزبان فارسی و انگلیسی (پخش توسط آمازون و بارنزوبل)
اگر فردوسی نبود
غروب و جاده
زن آقا
چگونه یک رژیم میتواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد؟
مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی
ارث، محیط و سلامت کودک
بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه (از زمان مظفر الدین شاه تا امروز)

ایران بدون اسلام به دو زبان فارسی و انگلیسی

رضا شاه بزرگ ، نابغه دوران به دو زبان فارسی و انگلیسی

شاه و دشمنانش به دو زبا فارسی و انگلیسی

آسیب شناسی روانی روح الله خمینی و شرح جنایات او

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقیائی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است

